

# صحابه و منافقان در عصر پیامبر ﷺ

نویسنده:

دکتر عبدالله الشایع

مترجم:

خیرالدین ادب

با مقدمه:

عبدالله حیدری

عنوان کتاب:

صحابه و منافقان در عصر پیامبر ﷺ

عنوان اصلی:

نویسنده:

دکتر عبدالله الشایع

مترجم:

خیرالدین ادب

با مقدمه:

عبدالله حیدری

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... ۱
- مقدمه همکار مترجم ..... ۱
- حضور شاخص صحابه: ..... ۱
- اسلام مکتب نمونه: ..... ۲
- چند نمونه از پاکترین‌های تاریخ: ..... ۳
- مدال خدایی برای صحابه: ..... ۵
- مقدمه‌ای به قلم: عالم دردمند و دانشمند گرانمایه شیخ صالح
- درویش ..... ۹
- نگاهی به افق دور مکه مکرمه: ..... ۱۱
- ذکر مدینه منوره در تورات: ..... ۱۲
- اسلام دین عقل و منطق: ..... ۱۴
- ریشه نفاق و منافقان در مدینه: ..... ۱۵
- تحلیلی دیگر در پیدایش نفاق: ..... ۱۶
- کتاب پیش رو: ..... ۱۸
- مقدمه مؤلف ..... ۲۱
- فصل یکم: متمایز ساختن قرآن صحابه را از منافقین ..... ۲۵

- بحث اول: فرازی از آیات صریح قرآن کریم مبنی بر وجود دو گروه (صحابه کرام ﷺ و منافقین) ..... ۲۶
- بحث دوم: تمجید از صحابه و معرفی صفات و برتری جستن آنان ﷺ .. ۲۷
- بحث سوم: نکوهش منافقان و بیان هویت حقیقی و درونی آنان ..... ۳۵
- پاره‌ای از معیارها و صفاتی که منافقین را از مؤمنین جدا می‌سازد: ..... ۳۷
- بحث چهارم: دیدگاه اهل تشیع نسبت به آیاتی که در آنها از صحابه ﷺ تعریف و تمجید شده است ..... ۵۰
- دلیل اول: ..... ۵۰
- اعتراف بعضی از علما و شخصیت‌های شیعه به این بیعت: ..... ۵۱
- در پاسخ به این اشکال باید گفت: ..... ۵۲
- دلیل دوم: ..... ۵۵
- نکاتی در مورد کلمه «من»: ..... ۵۹
- دلیل سوم: ..... ۶۲

## فصل دوم: مفهوم صحابه پیامبر بودن و عدالت صحابه در اسلام

- ..... ۶۷
- بحث اول: مفهوم صحبت و صحابی بودن ..... ۶۸
- بحث دوم: مفهوم و برداشت عدالت صحابه در اسلام ..... ۶۸

## فصل سوم: پاسخ به چند شبهه پیرامون اصحاب پیامبر ﷺ .... ۷۷

- بحث اول: حدیث حوض ..... ۷۸
- دلیل دوم: ..... ۷۹
- دلیل سوم: ..... ۸۱
- دلیل چهارم: ..... ۸۲
- دلیل پنجم: ..... ۸۲

۸۳.....	دلیل ششم:
۸۴.....	دلیل هفتم:
بحث دوم: انتقاد از اصحابی که در جنگ اُحد از میدان جنگ فرار کردند	
۸۵.....	
۸۵.....	در رابطه با این آیه جواب‌هایی متفاوت وجود دارد که عبارتند از:
۸۸.....	بحث سوم: افسانه مظلومیت فاطمه $\bar{a}$
۹۶.....	خلاصه کلام و دلایل در مورد قضیه فدک:
بحث چهارم: حضرت عمر $\bar{O}$ و ازدواج ایشان با ام‌کلثوم دختر گرامی	
۱۰۰.....	حضرت علی بن ابی طالب $\bar{O}$
بحث پنجم: انتقاد به ساحت پاک همسران پیامبر $\bar{O}$ ، مادران مؤمنین	
۱۰۵.....	

### فصل چهارم: امامت و نص ..... ۱۱۱

۱۱۲.....	بحث اول: امامت
۱۱۸.....	حدیث غدیر خم:
۱۲۰.....	انگیزه مهم ایراد خطبه غدیر:
۱۲۲.....	حدیث منزلت:
۱۲۹.....	بحث دوم: بررسی امامت از دیدگاه نص، عقل و واقعیت

### سخن آخر..... ۱۳۹



## مقدمه همکار مترجم

خوانندگان عزیز! سلام و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما باد.  
پیامبر ما رسول برتر:

همچنان که استحضار دارید پاکترین انسان‌ها در روی زمین پیامبران الهی ﷺ هستند که خداوند آن‌ها را برای هدایت بشر مبعوث فرموده است. پس از آنان بهترین و پاکترین قشر جامعه انسانی شاگردان و تربیت یافتگان مکتب انسان ساز انبیاء ﷺ یعنی یاران و صحابه و حواریون آن‌ها هستند.

به گواهی قرآن کریم و کتب حدیث صحیح و سیره و تاریخ از هیچ پیامبری مانند محمد ﷺ زندگی و سیره مفصل با تمام جزئیاتش محفوظ نیست.

پیامبر گرامی ما از آنجایی که آخرین پیامبر الهی بودند لذا تمام لحظات زندگی ۲۳ ساله نبوت ایشان و بلکه از لحظه تولد تا وفات با تمام جزئیاتش بارز و شاخص و همچون نور درخشان است.

و از آنجایی که تمام مراحل دعوت و جهاد محمد مصطفی ﷺ به گونه مفصل جنبه تطبیقی داشته و قرآن کریم نیز برای اجرای این پروسه عظیم لحظه به لحظه بر اساس نیاز پیامبر ﷺ و جامعه خیر امت نازل می‌شده است.

### حضور شاخص صحابه:

لذا از آغاز اعلان بعثت تا آخرین لحظات زندگی پرنور آن خورشید عالمتاب ﷺ در تمام صحنه‌ها و در پهنای بستر ۲۳ سال تاریخ درخشان

این دین جهانی، حضور ایمانی و صادقانه و فعال و پر طراوت صحابه و یاران آن حضرت نه تنها مشهود است که با آیات و معجزات کتاب آسمانی و سخنان نغز و شیرین و صریح خداوند یگانه و یکتا مستند است.

آری صحابه و یاران رسول الله ﷺ از اولین روز بعثت تا آخرین لحظه رحلت بویژه طلحه داران و معماران عمارت ایمان به مدت بیست و سه سال در یک کلاس و در خدمت یک استاد، شاگردی کردند؛ این مکتب و این مدرسه و این استاد و این راهنما و این شاگردان تنها نمونه کامل در تاریخ بشر هستند.

### اسلام مکتب نمونه:

مکتب و مدرسه‌ای که زیر نظر مستقیم و با راهنمایی خالق کائنات تأسیس و اداره شود؛ مکتب و مدرسه‌ای که استاد و معلم و مربی‌اش بوسیله خود آن خالق کائنات و پروردگار جهانیان تربیت شده باشد؛ و بوسیله سردار فرشتگان معصوم جبرئیل امین قلب پاکش نه در عالم خواب و خیال و رؤیا که در عالم شهود و علن و به گونه آشکار شکافته شده و شستشو داده شود. و استاد و معلم و مربی که فراتر از حروف هجا و فنون علم و دانش معروف بشر؛ فقط با تکیه بر اذن و اجازه الله و نور ایمان و تقوا و در میدان‌های مختلف دعوت و جهاد و نصرت و هجرت و انفاق و ایثار و غیره شاگرد تربیت کند؛ استاد و معلمی که تمام لحظات زندگی و تمام ساعت‌های شبانه روزش مستقیماً بوسیله خود الله رب العالمین هدایت و کنترل شود؛ که هر جا خواست اشتباه برود فوراً اصلاح و توجیه و ارشاد و راهنمایی شود هنوز از مجلس اعمی بلند نشده که بخاطر یک یار نابینایش توبیخ و سرزنش شود "عبس" ترشروی کرد و روی گرداند!

استاد و معلم و مربی‌ای که اینگونه با نظارت مستقیم و صریح و آشکار



خداوند کلاس اداره کند و شاگرد تربیت نماید شما تصور کنید که شاگردانش چگونه انسان‌هایی باید باشند؟!.

### چند نمونه از پاکترین‌های تاریخ:

وقتی از یکی از بزرگترین و سخت‌ترین غزوات جنگی‌اش (تبوک) سه نفر بدون عذر غایب می‌شوند به دستور الله متعال و اصرار معلم و استاد بی مثال؛ محمد مصطفی ﷺ تمام شهر مدینه با آن‌ها قطع رابطه می‌کنند! از استاد و معلم و مربی گرفته تا دوست و رفیق و خانواده و حتی همسرانشان!.

هیچ کس حق صحبت کردن و داد و ستد و حتی سلام کردن به آن‌ها را ندارد تا اینکه از آسمان اعلیٰ مستقیماً عذرشان پذیرفته و توبه‌شان قبول می‌شود.

در مورد دیگری وقتی أبو لبابه به خاطر یک اشتباهی که از او سر می‌زند و فقط با اشاره؛ سری از اسرار استاد و معلم و مربی‌اش را فاش می‌کند خودش را به ستون مسجد می‌بندد و عهد می‌کند که تا خود محمد رسول الله ﷺ او را باز نکند خود را باز نخواهد کرد!!.

تا اینکه سر انجام توبه‌اش پذیرفته می‌شود و حضرت با دست مبارک خودشان باز می‌کنند!.

شاگردانی که اینگونه تربیت شوند حدس بزنید که چه ایمان و صداقت و تعهدی خواهند داشت!.

چه کسی قدرت و توانایی وصف و تعبیر ایمان فودلادین و وفا و صداقت آن‌ها را دارد؟!.

آری این‌ها شاگردان محمد رسول الله ﷺ بودند! کسانی که وقتی یک نفر جوان از جامعه آنان در دلش هوس گناه می‌کند نزد حضرت می‌رسد با

کمال صداقت می‌گوید «اِذْنُ لِي فِي الزَّانَا» به من اجازه دهید که با زنا شهوتم را ارضا کنم!.

این کمال صداقت و اوج ایمان و عشق و ارادت به مکتب ایمان و استاد بزرگوار است، استاد و معلم و مربی بی نظیر تاریخ بشر در چند جمله چنان او را نادم می‌کنند که با رضایت کامل مرخص شده و از تصور گناه منصرف می‌گردد!!.

جامعه‌ای که وقتی یک نفر از آن عملاً زنا می‌کند بدون پلیس و رقیب و محتسب خودش خدمت رسول الله ﷺ می‌رسد عرض می‌کند «طهرنی یا رسول الله» پاکم کن ای رسول خدا!.

حضرت روی بر می‌گردانند تا چندین مرتبه این عمل تکرار می‌شود و شخص اصرار دارد که خودش را معرفی کند تا سنگسار شود! خودش هم می‌داند که چه می‌کند! چه تنبیهی در انتظارش است!؟.

او نیامده که با گریه و زاری و ناله و دروغ از تنبیه و عقوبت اجازه فرار بگیرد!! آمده است تا او را طبق فرمان خدا سنگسار کنند!.

یک زن (امرأه غامدیه) داستانی شبیه همین دارد! ردش می‌کنند تا وضع حمل کند تا بالاخره پس از چندین بار حضور به خدمت رسول الله ﷺ خودش را تسلیم حکم خدا و رسول خدا می‌کند! و سنگسار می‌شود!.

این جامعه فرشتگان نیست تخیلات یک رمان نویس نیست حقایق تاریخ درخشان اسلام و سیرت و زندگی شاگردان محمد رسول الله است!.

همان‌هایی که امروز بعضی مدعیان اسلام ناب محمدی آن‌ها را کافر و مرتد و منافق می‌خوانند!! و لعن و نفرین بر آن‌ها را اجر و ثواب و پاداش و کلید بهشت می‌پندارند!.

## مدال خدایی برای صحابه:

آری بیست و سه سال شاگردی در یک کلاس و خدمت یک استاد و معلم و مربی با آموزش‌های عملی و گذراندن ده‌ها و صدها مرحله از آزمایشات سخت و طاقت فرسایی که تصورش هم برای ما دشوار است! پس از آن‌همه تحمل، رنج و مشقت و سختی خداوند دل‌های آن‌ها را همچون شیشه و آینه و بلور صاف و شفاف کرد و اعلان نمود که: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح: ۱۸] آری خداوند پنهانی‌ها و زوایای تاریک گوشه‌های قلب آن‌ها را نیز دید و درخشش نور ایمان و تَلَأُلُوْ صدقت و تقوا و انعکاس ذکر و دعا و عبادت را در آن مشاهده کرد و پسندید و بعنوان پاداشی در برابر آن همه تلاش و مجاهدت از آن‌ها اعلان رضایت و خوشنودی نمود:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [المائدة: ۱۱۹].

«الله از آن‌ها راضی شد و آن‌ها نیز از او راضی شدند».

کینه منافقان اما... :

و لیکن ظالمان و ستمگران و منافقان هرگز راضی نخواهند شد، (و نیازی هم به رضایت آن‌ها نیست) چونکه دل‌های تاریک این دشمنان نور هرگز تحمل روشنایی و دیدن و شنیدن آن صحنه‌های استثنایی و نمونه‌های بی نظیر تاریخ بشر را ندارد! و لذا قرن‌های متمادی است که کینه نشخوار می‌کنند و عقده می‌ترکانند!

از روز عقب نشینی جدشان ابن سلول از غزوه احد و بنای نامبارک مسجد ضرار و کشتن قاریان قرآن و به شهادت رساندن اولین شهید محراب و عدالت گستر بی همتای تاریخ بشر حضرت عمر فاروق و پیکر حیاء و ایمان و شهید مظلوم قرآن حضرت عثمان ذی النورین و شهید دیگر محراب و قهرمان علم و جهاد حضرت علی مرتضی و شهید بزرگ عدالت خواهی و

جگرگوشه حضرت زهراء حسين ابن علي ؑ أجمعين تا کنون آرام ننشسته‌اند و هر روز و هر شب جز کینه تیزی و عقده پروری و اختلاف افکنی و تفرقه اندازی در صفوف مسلمانان کار دیگری ندارند.

تنها و دسته جمعی فردی و گروهی و در هر سطحی فقط کارشان خنجر زدن به اسلام و مسلمین و به وحدت و قوت مسلمین است:

﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الكهف: ۱۰۴]. و شیطان کردار زشت و پرونده‌های سیاهشان را در نظرشان خوب جلوه می‌دهد و گمان می‌کنند که کار خوب انجام می‌دهند!

و لذا پرونده‌های سیاه اجداد منافقشان را به پای صحابه جانباز می‌نویسند و عوض قرآن و آیات نورانی آن به خزعبلات و اراجیف جعلکاران و دروغپردازان دل بسته‌اند که ان شاءالله کتاب پیش روی بسیاری از نکات مهم این موضوع را روشن خواهد کرد.

معرفی کتاب و داستان ترجمه آن:

کتابی که خدمت شما تقدیم می‌کنیم یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در این موضوع نوشته شده که با وجود مختصر بودن خیلی مرتب و جامع و مستند، مسائل مهم را تجزیه و تحلیل می‌کند. ان شاءالله که راهگشای مؤمنان و هادی منافقان باشد.

داستان ترجمه این کتاب هم عجیب است حدودا یکسال پیش نویسنده ارجمند که از دوستان صمیمی بنده است اظهار لطف کرد و خواهان ترجمه کتاب شد.

بنده به علت مشاغل با اینکه نمی‌توانستم اینکار را بکنم دل دوست عزیزم را نیز نمی‌توانستم بشکنم کتاب را تحویل گرفتم و به دوست عزیزم آقای خیر الدین ادب تحویل دادم.

ایشان هم گویا رو دروایی گیر کرده بود و ماهها این کتاب با آقای ادب ناپدید شد من بطور کلی مأیوس شدم و مجبورا خودم ترجمه را شروع کردم مقدمه (یا تقریظ شیخ صالح درویش) را که ترجمه کردم ادب پیدا شد و مژده داد که کار ترجمه در حال اتمام است چند ماهی هم اینطور گذشت!

بالآخره خدا را شکر که با دخالت دو آشپز این اش نیمیز را توانستیم خدمت شما تقدیم کنیم، امیدواریم شما سروران به بزرگی خود ببخشید و نقاط ضعف و مبهم یا هر انتقاد و پیشنهادی را که لازم دانستید بر ما منت گذارید و با ایمیل ذیل مرقوم و ارسال فرمایید.

برای خودم و نویسندگان و مترجم و سایر دوستان و همکاران التماس دعای خیر داریم. لازم به ذکر است که عناوین مقدمه شیخ صالح درویش نیز از سوی این راقم اضافه شده است لذا هرگونه اشکالی نه به ایشان که به اینجانب ربط پیدا می کند.

Haidari11@yahoo.com

۲۲ اردیبهشت ۸۸.

عبد الله حیدری



## مقدمه‌ای به قلم:

### عالم دردمند و دانشمند گرانمایه شیخ صالح درویش

خدایی را سپاس که محمد مصطفی ﷺ را برای هدایت جهانیان بر انگیخت و مکه را مرکز این بعثت قرار داد، و آن را بهترین و شرافتمندترین جای روی زمین گردانید زیرا که در آن کعبه معظمه و خانه خدا و مناسک حج را قرار دارد.

#### بنای کعبه:

ابراهیم بت شکن سرور موحدان تاریخ؛ کعبه را بنا کرد تا برای بعثت بهترین و مکرمترین شخصیت تاریخ و سردار و سرور همه پیامبران و رسولان و گوهر فرشتگان و عالم امکان زمینه سازی کند:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾﴾ [البقرة: ۱۲۷ و ۱۲۸].

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [گفتند]: پروردگارا، از ما بپذیر. که در حقیقت تویی شنوای دانا( پروردگارا، ما را فرمانبردار و تسلیم خودت بگردان و از فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [قرار ده] و مناسک (شیوه پرستش) را به ما بنما و ما را ببخشای. حَقًّا تویی که توبه پذیر مهربانی».

سپس برای هجرت پیامبر گرامی‌اش ﷺ مدینه را انتخاب کرد و نام این شهر مقدس با وحی و قرآن و پیامبر و هجرت و مسجد آن حضرت چنان گره خورد که فقط با نام و سیرت گرامی آن رسول مکرم ﷺ قابل شناسایی

است، سپس حضرتش ﷺ در همین شهر محبوب وفات کردند و دفن شدند و قبر شریف شان در کنار مسجد پر نور آن حضرت قرار گرفت. رابطهٔ بعثت و هجرت با مکه و مدینه:

آیا تا کنون دقت کرده اید و از خود پرسیده اید که بین بعثت و هجرت رسول گرامی ﷺ با این سرزمین مقدس (= مکه مکرمه و مدینه) و این همه فضیلت و شرافت و منزلتی که خداوند به این شهرها و هر دو مسجد عظیم واقع در این دو حرم مقدس عنایت فرموده) چه رابطه‌ای وجود دارد؟.

(هر نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز و در مسجد پیامبر ﷺ معادل هزار نماز است).

این همه لطف و احسان خداوند از برکت دعا و مناجات ابراهیم ÷ با پروردگارش است هنگامی که فرزند شیر خوارش را با همسر عزیزش یکه و تنها در ریگستان داغ و بی آب و علف مکه رها کرد و به فلسطین برگشت و فرمود:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [ابراهیم: ۳۷].

«پروردگارا، من [برخی] از فرزندانم را به دژه‌ای بی کشت و زرع در کنار بیت الحرام تو سکنی داده‌ام. پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند. پس دل‌های [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده. باشد که آنان سپاسگزارند.»



## نگاهی به افق دور مکه مکرمه:

بیابید با هم به اعماق تاریخ برگردیم و آن صحنه را تصور کنیم، زمانیکه مکه مکرمه خالی بود، نه انسانی نه جاننداری، نه کلبه‌ای نه خانه‌ای نه آبی نه علفی، از همه چیز خالی!

فقط کوه‌های سربه فلک کشیده و دره‌های تنگ و قله‌های سیاه و سنگ‌های کور و آفتاب خورده است که جای شهر مکه را احاطه کرده است، تصور کنید زنی که از سرزمین نعمت‌ها آمده، از میان باغ‌ها و نهرها و درخت‌ها، از سرزمین نیل، از مصر، و فرزند شیرخوار آن‌ها اسماعیل کوچک دردانه این خانواده مختصر است که پدرش ابراهیم ÷ به سن کهولت و پیری رسیده است.

اسماعیل که هنوز در گهواره است در آن سرزمین بی آب و علف تنها همراه و همنشین مادر است، طفل شیرخوار آن زمان که بعدها پیامبر عزیز و فداکار الله متعال شد فقط در فاصله چند متری «حجر أسود» و به اصطلاح عامه مردم سنگ حجر الأسود، قرار داشت محل چاه زمزم.

زیرا کعبه در آن زمان گویا بر روی یک تپه یا سکوی نسبتاً بلند واقع بود، مادر که تنها فرزند شیرخوارش را در آغوش داشت در سایه کعبه نشسته بود، داستانش معروف است که همه می‌دانید و در کتاب‌های معتبر درج شده است.

از آن لحظه به بعد زندگی در مکه مکرمه آغاز شد مسلماً همه این جریانات، آبادی بیت الله الحرام و تمام حوادث مربوطه زمینه سازی برای بعثت پیامبر گرامی ﷺ بود خداوند دعای ابراهیم ÷ را اجابت نمود، و این آغاز زندگی در مکه بود.

## ذکر مدینه منوره در تورات:

اما مدینه داستان دیگری دارد، به حکم و ارادهٔ خداوند اوس و خزرج از سرزمین غامدی یمن به یثرب سابق سرازیر شدند، و در آن مسکن گزیدند و یثرب را آباد کردند، نام و صفت سرزمین هجرت در تورات آمده است به همین دلیل بود که بعضی قبایل یهود سرزمین مقدسی را که خداوند در آن برکت داده بود، سرزمین فلسطین که پیامبران شان † در آنجا مبعوث شده بودند با آن مقام و منزلت والایی که برای فلسطین قائل بودند را رها کردند و در مدینه ساکن شدند!

زیرا مشخصات آن را از تورات فهمیده بودند و طبق وعده خداوند می‌دانستند که این شهر مقدس محل هجرت رسول گرامی آخرین و عزیزترین پیامبر الهی ﷺ است، و همچنین پیامبر گرامی ﷺ شهر هجرت شان را در خواب هم دیده بودند، که سرزمین شوره زار و نخلستانی و در بین دو حره (یا زمین سوخته) واقع است.

داستان سلمان فارسی ﷺ نیز مشهور است وقتی راهب نصرانی که بارزترین عالم عصر خویش بود مشخصات سرزمین هجرت رسول الله ﷺ را برای سلمان توضیح داد و به او دستور داد که اگر در تلاش حق جدی است حتماً به این سرزمین برود زیرا که آخرین پیامبر الله ﷺ به این سرزمین هجرت خواهد کرد، سلمان بعدها گفت که وقتی شهر مدینه را دیدم با همان مشخصاتی که راهب نصرانی برایم توضیح داده بود شناختم.

خوانندگان عزیز و گرامی! پس ملاحظه می‌فرمایید که خداوند چقدر به این پیامبر گرامی‌اش ﷺ لطف داشته که هزاران سال پیش از تولد ایشان مژده بعثت حضرتش را در تورات و انجیل و حتی نام و مشخصات شهری را که ایشان به آن هجرت خواهند کرد را بیان فرموده است!

و پیامبران اولوالعزم الهی مانند موسی و عیسی ÷ این مژده و بشارت را همواره تکرار کرده و به امتیانشان شنوانده‌اند.

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾﴾ [الصف: ٦].

«و چنین بود که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌الله به سوی شما هستم، تصدیق کننده آنچه از تورات که پیش روی من است و مژده دهنده به رسولی که پس از من می‌آید که نامش «احمد» است. پس چون با معجزه‌ها به سوی آنان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است.»

#### ذکر صحابه در تورات:

موضوع مهم دیگری که در رابطه با پیامبر عزیز الهی و دردانه خلقت؛ رسول مکرم ﷺ در تورات و انجیل از آن یاد شده و پیامبران اولوالعزم الهی حضرت موسی و عیسی علیهماالسلام در کنار مژده به بعثت آن حضرت ﷺ از آن یاد کرده‌اند؛ صحابه آن حضرت است.

که با صفات و ویژگی‌های آن‌ها شاید در وهله اول برای بعضی‌ها! شگفت‌انگیز باشد اما خداوند متعال اوصاف صحابه پیامبر ﷺ را در قرآن کریم آورده و خبر داده که اوصاف آنان در تورات و انجیل نیز آمده است:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ وَفَعَّازَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾  
[الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده الله است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد.

(مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت باز نمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانان بشریت را بشگفت می‌آورند. این پیشرفت و قوت و قدرت را الله نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد».

### اسلام دین عقل و منطق:

(تعجب ندارد) اگر از صحابه ذکری نمی‌شد جای پرسش بود چون واقعا هم قابل فهم نیست که بعثت و شهر اقامت ایشان و جایگاه و مکان آن بیان شود اما از صحابه و یاران و همراهان و معاونان آن حضرت سخنی به میان نیاید!

در شریعت ما که عقل و منطق ارزش والایی را دارا است موجودات زنده و جاندار از جمادات بی جان ارزش بیشتری دارند، چگونه با عقل و منطق سازگار است که محل هجرت ایشان که جمادی بی جان است ارزش و

اهمیت و فضیلت داشته باشد اما صحابه و همکاران و جان نثاران فضیلت و منزلتی نداشته باشند!

این مقدمه عقلی و قیاس جلی و آشکار را برای کسانی! عرض کردیم که در باره صحابه یا بعضی صحابه  $\text{O}$  شبهاتی در دل داشته باشند، نصوص و آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که از صحابه رسول  $\text{O}$  ستایش می‌کند که بعضی از این آیات مختصر و بعضی مفصل است. نویسنده محترم بخشی از این آیات کریمه را آورده است که در این مقدمه نیازی به تکرار آن نیست.

### ریشه نفاق و منافقان در مدینه:

مسئله مهم دیگری که باید در اینجا یادآور شوم این است که در عصر پیامبر  $\text{O}$  کسانی هم بودند که به دلیل ترس از دست دادن جایگاه و مکان اجتماعی خود یا علل دیگری ظاهراً مسلمان شدند، اما در دل کافر بودند!

این‌ها همان منافقین هستند که در جامعه مدینه پیدا شدند و در مکه نه منافق بود و نه زمینه پیدا شدن آن، زیرا پیامبر  $\text{O}$  در مکه نه قدرتی داشتند و نه حکومتی، بلکه صحابه آن حضرت در ضعف و ناتوانی شدید بسر می‌بردند لذا رنج و مشقت و آزار و اذیت فراوانی تحمل کردند، بعضی مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، سپس دستور هجرت به مدینه صادر شد.

همه جریانات و تحولات فقط به دلیل این بود که پیامبر  $\text{O}$  و صحابه  $\text{O}$  بر اثر شدت و غلظت مشرکین و واکنش‌های تند آنان در برابر دعوت توحید در حالت ضعف بسر می‌بردند و نمی‌توانستند دین شان را ظاهر کنند، به همین دلیل خداوند دستور هجرت صادر فرمود تا به جایی بروند که بتوانند آزادانه دین شان را آشکار کنند.

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند مشرکان بر اوضاع مسلط بودند، و آن حضرت قوت و سلطه‌ای نداشتند که اهل باطل از ایشان احساس خطر کنند، تا اینکه غزوه بدر و به تعبیر قرآن کریم یوم الفرقان آمد روزی که خداوند ایمان و اهل ایمان را عزت و قوت بخشید و شرک و اهل باطل را خوار و ذلیل کرد.

بنابر این پس از کشته شدن سران مشرک مکه در غزوه بدر اهل باطل در مدینه فهمیدند که پیامبر گرامی ﷺ قدرت را گرفت لذا راه نفاق را در پیش گرفتند یعنی ظاهراً مسلمان شدند، اما در واقع بر همان کفر و شرک و باطل شان باقی ماندند!

این منافقان بدون استثناء همه از اهل مدینه بودند، لذا بر چسب نفاق به هیچکدام از مهاجران که مراحل سخت و امتحانات طاقت فرسایی را پشت سر گذاشته بودند نمی‌چسبد و به انصار که قبل از غزوه بدر مسلمان شده و با ﷺ بیعت کرده بودند نیز نمی‌چسبد.

### تحلیلی دیگر در پیدایش نفاق:

(علاوه بر قرآن و سنت و تاریخ) عقل سالم نیز چنین می‌گوید، زیرا پیامبر گرامی ﷺ در مکه وضعیت سختی داشتند و صحابه و یاران و حامیان ایشان مشکلات عدیده و آزار و اذیت فراوانی را تحمل می‌کردند، این مشکلات و آزمایشات به قدری سخت و جانکاه و غیر قابل تحمل بود که امروز حتی با خواندن آن داستان‌های شگفت‌انگیز مو در بدن انسان راست می‌شود!

تحمل آن‌همه رنج و مشقت و آزار و اذیت جز آن مردان قهرمان و مؤمنان حقیقی در توان هرکس نبود، پس از سال‌ها سوختن و ساختن در کوره آزمایشات ایمانی و پخته شدن ایمان و عقیده، همزمان با پخته شدن

جسم و جان و وجدان و روان، سر انجام اجازه یافتند به سرزمین حبشه هجرت کنند.

آری هجرت از مکه حجاز به حبشه آفریقا، جایی که نه تنها خویش و قوم و اقاری نداشتند که حتی تصور هم نمی‌کردند که روزی اهل ایمان بشمول سرداران و سرمایه داران مجبور شوند همه چیز شان را رها کنند و راهی قاره دیگری شوند!

علت و انگیزه این هجرت اجباری چیزی جز فشار و اختناق نبود، که از سران مکه تحمل می‌کردند، حالا تصور کنید که در چنین گروه و مجموعه‌ای منافق چه مصلحتی دارد؟! و چگونه می‌تواند صبر و تحمل کند؟! چه سودی دارد و به چه امیدی باید بدون ایمان و باور این‌همه ظلم و ستم را به جان بخرد؟!.

خداوند درباره منافقین آیاتی نازل فرمود که تا قیامت تلاوت می‌شود، صفات و ویژگی‌ها و علامات و نشانه‌های آنان را به تفصیل بیان فرمود و پیامبر گرامی اش ﷺ را از تمام اسرار آنان حتی اسم و مشخصات کامل آنان آگاه فرمود علاوه بر سوره منافقون سوره دیگری نازل کرد «توبه» که یکی از نام‌های آن فاضحه یعنی رسوا کننده است.

پس با همه این تفصیل جای هیچگونه شک و تردیدی برای عقلا باقی نمی‌ماند که صحابه پیامبر ﷺ که اهل ایمان و تقوا و دعوت و جهاد بودند هرگز ممکن نیست با منافقان با توضیحی که بیان شد اشتباه گرفته شوند (مگر اینکه قصد و غرضی در کار باشد).

در همین سوره توبه یا فاضحه خداوند از یکسو منافقان را رسوا می‌کند و از سوی دیگر مهاجران و انصار و سبقت گیرندگان به ایمان را معرفی می‌کند در این کتاب مختصری که در دست دارید نویسنده محترم به همین مسئله اشاره می‌کند و حال صحابه ﷺ و حال منافقان را بیان می‌کند.

## کتاب پیش رو:

لذا این کتاب در موضوع خود بسیار ارزشمند است و جامعه امروز ما به شدت نیازمند اینگونه کتاب‌هاست چون بعضی‌ها که در باره صحابه رسول الله ﷺ کینه در دل دارند یا از کینه توزان متأثر هستند شبهاتی را مطرح می‌کنند که ایمان و محبت و ارادت امت اسلامی را نسبت به این نخبگان تاریخ بشر (پس از پیامبران) خدشه دار می‌کند!

کار به جایی رسیده که بعضی‌ها متأسفانه فرق منافق با صحابی را نمی‌دانند! و شگفت‌انگیز اینکه بعضی‌ها که ادعای علم و تحقیق هم دارند ادعا می‌کنند که در بین مهاجرین اولین و سبقت‌گیرندگان به ایمان نیز نعوذ بالله منافق وجود دارد؟!.

حالا شما دقت کنید و ببینید که کینه و حسد و دشمنی و با عینک سیاه به جهان نگریستن چگونه حقایق روشن را تیره و تار و چه بسا معکوس جلوه می‌دهد.

البته این موضع‌گیری خصمانه در برابر صحابه رسول الله ﷺ خیلی هم شگفت‌انگیز نیست چون همین مردان مؤمن و قهرمانان جان بر کف بودند که با ایمان و اخلاق و محبت و رشادت و شهامت و عشق به بهشت و شهادت بزرگترین قدرتهای ستمگر و متکبر زمان خویش را از پای در آوردند؛ و با شمشیر عدالت انسان‌های مظلوم و در بند ستم را از چنگ خونخواران و وحشی‌صفتان رها کردند، و با از بین بردن هرگونه تمییز رنگ و بو، جهان را به گلستان محبت و وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز مبدل نمودند.

آری فرو پاشی امپراطوری فارس و روم و تأدیب یهود و مشرکان و منافقان و اقباط و سرکوبی مرتدان و سایر دشمنان دست‌آورد این فرشته‌صفتان نمونه تاریخ بشر بود، پس طبیعی است که دشمن زیاد داشته باشند.



خداوند به نویسنده محترم پاداش نیک عنایت فرماید و نفع کتاب او را  
عام گرداند. آمین.

و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین

صالح بن عبدالله الدرویش

قاضی دادگستری عمومی قطیف - (شرق عربستان)



## مقدمه مؤلف

حمد و ستایش شایسته ذاتی است که انسان را از سایر موجودات به وسیله عقل متمایز ساخت و او را بر بقیه مخلوقات برتری داد و درود و سلام بر بهترین مخلوقات و گرامی‌ترین پیامبران، رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ.

رسول اکرم ﷺ به مدت سیزده سال در مکه مکرمه، مردم را به سوی اسلام فرا خواندند، در حالی که ایشان و پیروان‌شان ضعیف و ناتوان بودند، تا اینکه خداوند متعال به آنان اجازه داد تا با ترک سرزمین و دارایی خود و به خاطر کسب رضایت پروردگار، هجرت نمایند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].

«همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله و خشنودی او را می‌خواهند و الله و پیغمبرش را یاری می‌کنند. اینان راستانند (یعنی مؤمنانی که واقعا ایمان دارند و راست و درست هستند)».

زمانی که به پیامبر اکرم ﷺ اجازه و دستور هجرت رسید، ایشان مکه مکرمه را به قصد مدینه منوره ترک گفتند. در مدینه منوره عده‌ای به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردند و عده‌ای دیگر به ایشان کفر ورزیدند. اما با گسترش یافتن قدرت و شوکت اسلام، عده‌ای در ظاهر وانمود می‌کردند که مسلمان هستند، ولی در باطن به کفر گرایش داشتند و برای مخفی ماندن از دید

مسلمانان، به انواع حيله گری‌ها و پنهان کاری‌ها متوسل می‌شدند. از این عده در تاریخ اسلام به عنوان منافقین یاد می‌شود. بدین ترتیب مردم در عصر پیامبر اکرم ﷺ به سه دسته مؤمن، کافر و منافق تقسیم شدند.

قابل ذکر است که حقیقت امر برای بعضی از مردم مبهم گشته و از آنجایی که نتوانستند صحابه کرام ﷺ را از منافقین تشخیص دهند، گاهی برخی از صحابه کرام ﷺ را از زمره و گروه منافقین تصور کرده‌اند و گاهی بالعکس. از این رو لازم به نظر می‌رسد تا پیچیدگی این قضیه کاملاً روشن گردد و به کنه (اصل و ریشه) آن پی برده شود.

چراغ مرده کجا نور آفتاب کجا      بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا  
در این شکی نیست که در میان صحابه کرام ﷺ، منافقانی هم زندگی می‌کرده‌اند و نفاق تعدادی از آن‌ها بر مردم مخفی بوده است. اما شک کردن در حالات برخی افراد که ایمانشان قطعاً مشخص شده و یا کسانی که نفاقشان قطعاً ثابت گشته تعمیم نمی‌یابد.

بنده فکر نمی‌کردم که این قضیه برای هیچ کس ایجاد شک کند تا اینکه از قضا با بعضی از شیعیان ملاقات کردم و از زبان آن‌ها سخنانی را شنیدم که تصوّر آن هم در وهم و خیال کسی نمی‌آید که برخی از سخنان‌شان را در ضمن مطالب این رساله بیان خواهم کرد و تلاش می‌کنم تا کاملاً به این قضیه بپردازم.

مباحث این رساله را در چهار فصل تقسیم کرده‌ام که عبارتند از:

فصل اول: متمایز ساختن قرآن صحابه را از منافقین.

فصل دوم: مفهوم صحابی پیامبر بودن و عدالت صحابه در اسلام.

فصل سوم: پاسخ به چند شبهه پیرامون اصحاب پیامبر ﷺ.

فصل چهارم: امامت از دیدگاه قرآن کریم.

تلاش بنده بر این بوده تا برای روشن شدن قضیه، از آیات قرآن کریم استفاده کنم؛ چرا که مرجع نهایی برای رسیدگی به تمام قضایا هنگام اختلاف، قرآن کریم است. و ائمه اهل بیت پیامبر اکرم ع هم، به همین شیوه عمل می‌کردند.

کما اینکه از امام محمد باقر / نقل شده که فرمودند: بنگرید امور ما را و همچنین مطالبی را که از طرف ما به شما می‌رسد، اگر آن‌ها را موافق قرآن یافتید، بپذیرید و اگر موافق با قرآن نبود، آن‌ها را رد کنید.

امام جعفر صادق / می‌فرماید: از خداوند متعال بترسید و نسبت به ما نپذیرید سخنی را که مخالف با فرموده پروردگار ما و قول نبی ما باشد. و همچنین می‌فرماید: از جانب ما هیچ سخنی را نپذیرید، مگر آن سخنی را که موافق قرآن و سنت باشد.

به همین دلیل بنده در این زمینه به برخی از روایاتی که در کتاب‌های معتبر شیعه نقل شده‌اند، استناد جسته‌ام؛ چرا که بیشتر مایه قبول می‌گردد و علیه آن‌ها دلیل و حجت قویتری خواهد بود؛ چرا که بسیاری از حقایق در کتاب‌های آن‌ها بیان شده و از دید آن‌ها پنهان مانده است.

رساله‌ای را که پیش رو دارید، حاصل گفت و گوها و مباحثات متعددی است که ظرف چند سال با برخی از شیعه‌ها در هنگام کار و یا جاهایی دیگر داشته‌ام.

وَ اللَّهُ تَعَالَى أَسْأَلُ أَنْ يُجْعَلَهُ خَالِصًا لِرُوحِهِ الْكَرِيمِ وَ أَنْ يَنْفَعَهُ بِهِ وَ يُبَارِكُ إِنَّهُ  
جَوَادُّ كَرِيمٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ.



## فصل یکم:

### متمایز ساختن قرآن صحابه را از منافقین

در این فصل چند بحث وجود دارد:

بحث اول: فرازی از آیات صریح قرآن کریم مبنی بر وجود دو گروه صحابه و منافقین.

بحث دوم: تمجید از صحابه و معرفی صفات و برتری جستن آنان.

بحث سوم: نکوهش منافقین و بیان هویت حقیقی و درونی آنان.

بحث چهارم: دیدگاه اهل تشیع نسبت به آیاتی که در آنها از صحابه تعریف و تمجید شده است.

## بحث اول: فرازی از آیات صریح قرآن کریم مبنی بر وجود دو گروه (صحابه کرام<sup>○</sup> و منافقین)

قرآن کریم کتابی است حقیقت گرا، نه بذله‌گو و هر کسی که به آن چنگ بزند در حفاظت خداوند متعال قرار می‌گیرد و کسی که هدایت را در جایی دیگر جستجو کند، خداوند متعال آن شخص را گمراه می‌سازد. از جمله مسائلی که در این کتاب حقیقت و هدایت عنوان شده است، مسئله صحابه و منافقین زمان پیامبر اکرم<sup>○</sup> است.

آیات زیادی در مدح و پاکی صحابه کرام<sup>○</sup> و معرفی منافقین همراه با چهره اخلاقی آنان آمده است.

قرآن کریم در جاهای متعددی از گروه مؤمنین و منافقین یاد نموده است، چنان‌که در سوره‌های البقره، آل عمران، النساء، المائدة، العنکبوت، الأحزاب، الفتح، الحديد، المجادله، الحشر و المنافقین و در بسیاری از سوره‌های مدنی نیز منافقین را معرفی نموده است.

عنوان نمودن این دو گروه در جاهای متفاوت، خود دلیلی واضح و روشن است بر اینکه این دو گروه با هم تفاوت‌های زیادی دارند، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ﴾ [التوبة: ۵۶]

«به الله سوگند می‌خورند که آنان از شمایند (و مؤمن و مسلمانند) در حالی که از شما نیستند (و مؤمن و مسلمان نیستند)».

منافقین با قسم‌های دروغ، خود را جزء گروه صحابه کرام<sup>○</sup> معرفی می‌کردند، اما خداوند متعال چهره نفاق آنان را برای پیامبر اکرم<sup>○</sup> و صحابه کرام<sup>○</sup> آشکار نمود؛ چرا که هر گروهی دارای ویژگی‌ها و



خصوصیاتی است که آن خصوصیات، هر گروه را از دیگری جدا می‌سازد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ [آل عمران: ۱۶۱]. «تا اینکه خداوند متعال مؤمنان را از هر عیبی پاک و خالص بگرداند و کافران را تباہ و نابود سازد».

### بحث دوم: تمجید از صحابه و معرفی صفات و برتری جستن آنان

پیامبر اکرم ﷺ در شهر مکه مبعوث شد و عده‌ای از فقرا و قشر ضعیف جامعه، پیرامون ایشان گرد آمده و به ایشان ایمان آوردند. ایمان آوردن این عده، عواقب وخیمی از قبیل آزار و شکنجه را به دنبال داشت، تا جایی که وطن و اموالشان را هم از دست دادند.

گفتارها و رفتارهای عملی و دینی پیامبر اکرم ﷺ چنان در دل‌های صحابه کرام ﷺ نفوذ کرده بود که به هیچ عنوان حاضر به رها نمودن اعتقادات دینی و ایمانشان نبودند و هیچ‌گونه چشم‌داشتی در قبال تحمل شکنجه‌ها و زحمات، جز نصرت دین الله و رسولش نداشتند.

در این لحظات حساس و طاقت‌فرسا، پیامبر اکرم ﷺ در جستجوی قبایل و طوائفی بودند که صحابه و اسلام را یاری نمایند تا اینکه روزنه‌ امید برای پاشیدن بذر اسلام در میان عده‌ای از مردم یثرب (مدینه) هویدا گشت.

پیامبر اکرم ﷺ به همراه یارانش به سوی این روزنه امید هجرت نمودند و حقا که مردم یثرب (مدینه) بهترین نصرت و یاری را به اسلام و مسلمانان نمودند که تاریخ، چنین حرکت مخلصانه‌ای را به خود ندیده و نخواهد دید.

بر اساس همین رشادت‌ها و مبارزات مخلصانه آنان بود که آیات زیادی

پیرامون مدح صحابه کرام ﷺ و کسانی که پیامبر اکرم ﷺ را یاری نمودند و همگام با آنان برای توسعه و گسترش اسلام تلاش نمودند، نازل گردید.

جامعه صحابه هم کلام و در رکاب بهترین پیامبر الله بودند و این بزرگترین شرف و افتخار تاریخی است که صحابه کرام ﷺ به آن نائل گردیدند. اگر امروزه تحصیل و فراگیری علم و دانش از شخصیت‌های بلند پایه علمی برای یک طلبه و دانش‌آموز، سند معتبر علمی و یک افتخار محسوب می‌شود، پس برای صحابه کرام ﷺ که از بهترین پیامبر الله درس شهامت و دانش دین را فرا گرفته‌اند، بزرگترین شرف و افتخار محسوب می‌شود.

انسان با هم کلامی و همراهی پیامبر اکرم ﷺ به برکات و خیرات بزرگی دست می‌یابد؛ در واقع صحابی بودن خود تاجی است که بر سر آنان می‌درخشد و خصوصیتی است که بعدی‌ها ندارند و مقام و شرفی است که بر سایر مقام‌ها برتری دارد.

کسانیکه در دوران تبلیغ اسلام یار و یاور پیامبر اکرم ﷺ بودند، به آن مقام از تزکیه و علم و دانش رسیدند که خداوند متعال در حق آنان چنین گواهی می‌دهد:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤﴾﴾ [الجمعة: ۱۲].

«خداوند متعال آن ذاتی است که از میان بیسوادان، پیامبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است تا آیات الله را برایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند. او (پیامبر اکرم ﷺ) بدیشان قرآن و شریعت یزدان را می‌آموزد، آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید که آنان در انحراف و گمراهی آشکار به سر می‌بردند، اما با ایمان آوردن به پیامبر اکرم ﷺ به آن درجه از روحانیت و دانش کتاب و سنت دست یافتند که تاریخ چنین دانشمندانی را به خود ندیده است. همین دانش‌آموختگان مکتب پیامبر اکرم ﷺ بودند که قرآن و سنت را به نسل‌های آینده منتقل کردند و در واقع پلی هستند که نسل‌های آینده را با پیامبر اکرم ﷺ وصل می‌کنند؛ لذا اگر این گروه از مقام عدالت و معنویت به دور باشند، پس چه تضمینی برای اعتماد کردن به قرآن و سنت وجود دارد.

کسانی که معتقدند حضرت علی ﷺ از زمان ولادت تا زمان وفات از اشتباه و خطا پاک و معصوم است، در واقع با مفهوم و مدلول آیه‌ای که صفات و ویژگی‌های صحابه را بیان نموده، مخالفت می‌کنند حال آنکه حضرت علی ﷺ یکی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ به حساب می‌آیند و طبق نظر صریح قرآن آنان قبل از بعثت پیامبر اکرم ﷺ، بت‌ها، سنگ‌ها و درختان را پرستش می‌کردند و چیزی از دانش انبیاء را نمی‌فهمیدند و در انحراف و گمراهی کامل زندگی می‌کردند؛ سرانجام رحمت خداوند متعال شامل حال جامعه عرب شد و پیامبر اکرم ﷺ را در میان آنان مبعوث گردانید و با تلاش‌های مخلصانه، آنان را با اخلاق زیبا و دانش قرآن و سنت مزین نمود و چنان انقلابی در آنان رخ داد که از بزرگان علمی، دینی و اخلاقی جامعه قرار گرفتند، چنان‌که خداوند متعال در رابطه با فضایل و محاسن اخلاقی آنان می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي

صُدُّوهُمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شَخَّنَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ [الحشر: ٨ و ٩].

«همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله و خشنودی او را می‌خواهند و الله و پیغمبرش را یاری می‌کنند. اینان راستانند (یعنی مؤمنانی که واقعا ایمان دارند و راست و درست هستند). آنانی که پیش از آمدن مهاجرین، خانه و کاشانه (آیین اسلام را) آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند و در درون احساس نیاز به چیزهایی که به مهاجرین داده شده است، نمی‌کنند و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخلِ نفسِ خود، نگهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارانند.»

در این آیه کریمه خداوند متعال یکی از صفات مهاجرین را صداقت، و انصار را با صفت رستگاران معرفی نموده است و در جایی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ [الحشر: ١٠].

«و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل ما جای مده. پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی.»

خداوند متعال در این آیه کارنامه زرّینِ دیگر صحابه را، نصرت الله و رسولش عنوان نموده است؛ چرا که توسعه و گسترش اسلام نتیجه همین نصرت‌ها و تلاش‌های مخلصانه صحابه کرام ﷺ می‌باشد. همچنین نسل‌های

آینده بعد از صحابه کرام<sup>○</sup> را با صفت ایمان تعریف نموده است و از خواسته‌های مهم ایمان هم اینست که با آنان محبت و اخوتی که دور از افراط و تفریط باشد، برقرار باشد.

نبودن این معیارها، دلیلی بر نبودن ایمان و یا ضعف ایمان است. خداوند متعال اصحاب و یاران پیامبر اکرم<sup>○</sup> را با صفات گوناگون و مختلفی چنین تعریف نموده است:

﴿أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

«کسانی که با محمد<sup>○</sup> هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حال رکوع و سجده می‌بینی، آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایمان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است.»

در مورد این آیه مبارکه حضرت علی<sup>○</sup> می‌فرماید:

«همانا من اصحاب رسول الله<sup>○</sup> را دیده‌ام و کسی را مانند آن‌ها ندیده‌ام. قسم به الله آنان در حالی صبح می‌کردند که آشفته، غبارآلود و رنگ‌پریده بودند، بر روی پیشانی‌شان اثر سجده همچون زانوی بُز هویدا بود. در حالی شب را می‌گذراندند که قرآن را تلاوت می‌کردند و در روز بر آن عامل بودند. زمانی که یادی از خداوند متعال می‌شد، پسان درختان در روز طوفانی به خود می‌لرزیدند. چشم‌هایشان آن قدر می‌گریست که قسم به الله لباس‌هایشان خیس می‌شد. ولی قسم به خداوند متعال که گویا این قوم (حاضرین) شب را در غفلت می‌گذرانند<sup>(۱)</sup>. خداوند متعال می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - رواه أبونعیم فی الحلیة ۷۶/۱.

﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳].

«و (الله) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دل‌های پر از حقد و کینه آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد)».

خداوند متعال بین قلوب انصار (اوس و خزرج) و مهاجرین ﷺ الفت و محبت را برقرار ساختند و بوسیله آن‌ها پیامبر خود را در جنگ بدر و دیگر معرکه‌ها نصرت و یاری نمودند.

در جایی دیگر نیز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ قَبِلَ الْفَتْحَ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً  
مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا كُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ﴾ [الحديد: ۱۰].

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) به سپاه اسلام کمک کردند و از اموال خود) بخشیده‌اند و در (راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقام‌شان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند متعال به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد».

شایسته است که در این قول خداوند متعال تدبیر و تعمق شود که می‌فرماید: ﴿وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ﴾ [الحديد: ۱۰] همانا وعده این آیه مبارکه شامل مسلمانان فتح مکه می‌باشد، خداوند متعال این گروه از مسلمانان را که در فتح مکه مسلمان شدند، به وعدهٔ حسنی (بهشت) بشارت داده‌اند، با

وجود اینکه از لحاظ مقام و منزلت درجه آنان پایین تر از مسلمانان قبل از فتح می باشد.

مراد از (حسنی) در این آیه مبارکه بهشت می باشد، کما اینکه خداوند متعال در سوره انبیاء می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۱۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۗ وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۱۲﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۱ و ۱۰۲].

«آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک داده ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمی شنوند و بلکه در میان آنچه که خود می خواهند و آرزو دارند، جاودانه به سر می برند.

آیه مبارکه ضمن اینکه دال بر فضیلت صحابه کرام  $\text{O}$  است، اشاره ای است بر اینکه مسلمانان فتح با مسلمانان قبل از فتح برابر نیستند».

واضح و روشن است که تزکیه نمودن خداوند متعال، صحابه کرام  $\text{O}$  را با وجود تفاوت در مقام و منزلتشان و وعده دادنشان به بهشت، خود دلیلی است بر اینکه آن بزرگواران از نفاق دور و بیزار بوده و به الله و رسولش ایمان راستینی داشتند.

خداوند متعال در قرآن کریم عنوان نموده اند که از جمله صفات مؤمنین این است که می ترسند مبدا اعمالشان مورد قبول خداوند قرار نگیرد. اعمال نیک را انجام می دهند در حالی که قلبهایشان لرزان و ترسان است از اینکه مبدا اعمالشان مورد قبول خداوند متعال واقع نگردد، آن چنان که خداوند متعال در این مورد می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾﴾  
 وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾﴾ المؤمنون:  
 [۵۸ تا ۶۰].

«آنانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند. کسانی که برای پروردگار خود انباز قرار نمی‌دهند (و کسی و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهند). اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است (از اینکه نکنند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نشود) و به علت اینکه به سوی خدای‌شان (برای حساب و کتاب) بر می‌گردند».

از این آیه مبارکه خوف و ترس این بزرگواران از نفاق و خوف‌شان از ضایع شدن ایمان، فهمیده می‌شود؛ کما اینکه سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه از حضرت حدیفه رضی الله عنه، رازدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد پرسیدند که آیا ایشان نیز در لیست منافقین می‌باشند یا خیر؟

اگر در این سؤال حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه اندکی تعمق و تدبر شود، می‌توان به فضیلت و تقوای ایشان و شدت ترسشان از خداوند متعال پی برد؛ چرا که اگر حضرت عمر رضی الله عنه می‌دانست که در دل ایشان نفاق وجود دارد، هرگز از حضرت حدیفه رضی الله عنه در مورد نفاقش سؤال نمی‌کرد که مبادا نفاقش آشکار گردد. بعد از این سؤال حضرت عمر، حضرت حدیفه فرمودند: قسم به خداوند متعال که بعد از این، دیگر در این مود کسی را باخبر نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

در مورد نفاق، بزرگان سلف ما فرموده‌اند که: نمی‌ترسد از نفاق مگر مؤمن و مطمئن نیست از آن مگر منافق.<sup>۲</sup>

۱- رواه البیزار/ ۲۲۸۵ و قال فی مجمع الزوائد: رواه البیزار و رجاله ثقات: ۱/ ۱۵۷.

۲- صحیح البخاری: کتاب الإیمان، باب خوف المؤمن من أن یحبط عمله و هو لایشعر.



شایان ذکر است که تعریف و تحسین خداوند متعال از صحابه کرام  $\bar{\text{O}}$  و عادل قرار دادن ایشان، دلیل بر این نیست که از آن بزرگواران خطا و یا احیاناً گناهی سرزد نشود. بلکه خطا و لغزش و گناه، تقاضای نفسِ بشر (غیر از انبیاء  $\bar{\text{T}}$ ) است و هر انسانی خطا می‌کند که در این مورد به جایش ان شاء الله مفصلاً در مورد عدالت صحابه کرام  $\bar{\text{O}}$  بحث خواهد شد.

البته در این مورد آیات زیادی وجود دارد که با تفصیل در فصل مستقلی ذکر خواهند شد؛ مانند:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] و همچنین: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. و همچنین: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

با وجود این همه آیات شایسته است که انسان مسلمان در آن‌ها تدبّر و تعمق نماید؛ چرا که در آیات قرآن کریم، سراسر نور و هدایت نهفته است. کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] «همانا این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

### بحث سوم: نکوهش منافقان و بیان هویت حقیقی و درونی آنان

پیامبر اسلام  $\bar{\text{O}}$  مردمی را دریافتند که عده‌ای از آنان به ایمان مزین شدند و عده‌ای دیگر به خداوند متعال کفر ورزیدند و گروهی هم منافق شدند.

﴿أَشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۹]. «انان آیات (خواندنی قرآن و دیدنی جهان) الله را به

بهای اندک (کالا و متاع دنیوی) فروخته‌اند و از راه الله بازمانده‌اند و دیگران را نیز از آن باز داشته‌اند، آنان کار بسیار بدی کرده‌اند».

این گروه گمان می‌کردند که ویروس کشنده نفاق مخفی می‌ماند و به همین خاطر در جامعه اسلامی به خود چهره اخلاقی و ایمانی می‌دادند، اما نمی‌توانستند از خداوند متعال مخفی نگاه دارند؛ چرا که خداوند متعال همیشه و در هر جا با انسان است و از اسرار او آگاهی کامل دارد.

خداوند متعال این توده فاسد و تمامی اعمال و رفتارهای منافقانه‌شان را این گونه آشکار نمود: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۰]. «تو قطعاً آنان را از طرز سخن گفتن و نحوه گفتار می‌شناسی. خداوند متعال، آگاه از کارهایشان می‌باشد (حقیقت پندار، گفتار و رفتارشان را می‌داند و همگان را خوب می‌شناسد».

کسانی که صفات و رفتارهای منافقین را از دیدگاه قرآن دنبال می‌کنند، در می‌یابند که خصوصیات و اعمال آنان با ویژگی‌ها و صفات کسانی که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آوردند، بسیار متفاوت است.

صحابه کرام ﷺ دوشادوش پیامبر اکرم ﷺ برای پیشرفت و گسترش اسلام، با ارزش‌ترین و نفیس‌ترین چیزهای‌شان را قربانی نمودند تا درخت اسلام بارور شود و در این راستا از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نوزیدند. لذا سؤال اینجاست که آیا این دو جریان بزرگ با هم یکی هستند: ﴿هَذَا عَذَبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ، وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ [فاطر: ۱۲]. «این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگری شور و تلخ است».

اگر کسی به این آیات با دید عمیق‌تری بنگرد، در می‌یابد که بین این دو حرکت تاریخی، فرق بسیار بزرگی وجود دارد و متوجه خواهد شد که گروه منافقین در جامعه اسلامی آن زمان، در اقلیت قرار داشتند و هیچ نقشی در

حرکت جهاد، نهضت علمی و توسعه و گسترش اسلام نداشتند.

خداوند متعال مؤمنین را از منافقین تشخیص می‌دهد؛ چرا که هیچ پوشیده‌ای برای الله پوشیده نمی‌ماند، اما پیامبر اکرم ﷺ شناخت کاملی از تمام اعضاء و حرکات منافقین نداشتند و به همین دلیل خداوند متعال برای شناخت بیشتر چنین فرمودند:

﴿وَمَنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ التِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۱].

«در میان عرب‌های بادیه‌نشین اطراف شهر شما و در میان خود اهل مدینه، منافقانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن مهارت کامل پیدا نموده‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی بلکه ما آنان را می‌شناسیم».

در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

﴿وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ [العنکبوت: ۱۱].

«خداوند متعال قطعاً مؤمنان را می‌شناسد و قطعاً منافقان را هم می‌شناسد».

همچنین در سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ [آل عمران: ۱۷۹].

«ای مؤمنان! سنت) الله بر این نبوده که مؤمنان را به همان صورتی که شما هستید، به حال خود رها کند، بلکه خداوند متعال با محک زدن و فراز و نشیب‌های مختلف، ناپاکان را از پاکان جدا می‌سازد».

پاره‌ای از معیارها و صفاتی که منافقین را از مؤمنین جدا می‌سازد:

۱- یکی از خصوصیات بارز منافقین، عدم حضورشان در میدان‌های جهاد

جهت توسعه و گسترش اسلام است. عموماً حضورشان کم‌رنگ و به ندرت در میدان‌های جهاد دیده می‌شوند؛ خداوند متعال در مورد منافقین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانِ بَأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ﴾  
[التوبة: ۹۳ و ۹۴].

«تنها (راه سرزنش و عقوبت) به سوی کسانی باز است که از شما اجازه می‌خواهند تا در جهاد شرکت نکنند، در حالی که ثروتمند و قدرتمند هستند (و می‌توانند ساز و برگ جنگ را تهیه کنند و در میدان نبرد برزمنند) آنان بدین خشنودند که با زنان (و سالخوردگان و کودکان و بیماران) باقی بمانند. خداوند متعال دل‌هایشان را مهر زده است (چرا که آنان دل‌هایشان را بر روی حقایق بسته‌اند و از ترس، با ضعیفان در خانه نشسته‌اند) و آنان نمی‌دانند. وقتی که به سوی آنان (از جنگ تبوک) برگردید، ایشان شروع به عذرآوری می‌کنند (و دروغ‌ها به هم می‌بافند، بدیشان) بگو: ما هرگز به شما باور نمی‌کنیم. خداوند متعال ما را از خبرهای شما آگاه ساخته است.»

منافقین از هیچ تلاشی برای موجه جلوه دادن عدم حضورشان در میدان‌های جهاد دریغ نمی‌ورزیدند: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾  
[التوبة: ۹۴].

هنگامیکه شما از جهاد بر می‌گشتید آنان عذرهای غیرمعقولی را مطرح می‌کردند. چنان‌که در غزوه تبوک به جز تعداد انگشت‌شماری از آنان شرکت نکردند و آیاتی در مورد کسانی که در مدینه باقی ماندند و برای شکست غول کفر و ظلم در کنار صحابه کرام ﷺ برای جهاد حاضر نشدند، نازل گردید.

منافقین بر اساس خواسته فکری و عقیدتی خود چاره‌ای جز شرکت نکردن در میدان‌های جهاد را نداشتند و برای این کارشان عذرهای بی‌اساس و واهی می‌تراشیدند. عده‌ای دیگر برای عدم حضورشان، نداشتن امکانات و آمادگی و عده‌ای دیگر، انگیزه‌های متفاوت دیگری را مطرح می‌کردند. اما خداوند متعال بر تمامی این عوامل و انگیزه‌ها خط بطلان کشیده و تنها انگیزه آنان را نداشتن ایمان به الله و قیامت معرفی نموده است. کما اینکه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَسْتَعِذُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [التوبة: ٤٥ و ٤٦].

«تنها کسانی از شما اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند) و به الله و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود به سر می‌برند. اگر (این منافقین، نیت پاک و درستی می‌داشتند و) می‌خواستند (برای جهاد) بیرون روند، توشه و ساز و برگ آن را آماده می‌کردند (و مسلح و مجهز در خدمت رسول الله ﷺ راه می‌افتادند) اما خداوند متعال (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند، جز ضرر و زیان نداشتند، این بود که) بیرون شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) باز داشت. و بدیشان گفته شد که: با بازنشستگان (عاجز و ناتوان از قبیل بیماران و پیران و کودکان و زنان خانه‌دار)، بنشینید (چرا که شایستگی آن را ندارید تا در کارهای بزرگ و راه سترگِ الله گام بردارید)».

یکی دیگر از عوامل حضورشان، افتادن در فتنه‌ها و کشمکش‌های قومی بود؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنذِرْنِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ ﴿٤٩﴾ [التوبة: ٤٩].

«بعضی از منافقین می‌گویند: به ما اجازه بده (تا در جهاد با رومیان شرکت نکنیم) و ما را دچار فتنه و فساد (زیبایی و جمالِ ماهرویانِ رومی) مساز. هان! هم اینک ایشان (با مخالفت فرمان خدا) به خودِ فتنه و فساد افتاده‌اند و (دچار معصیت و گناه شده‌اند و در روز قیامت) آتشِ دوزخ، کافرانِ (چون ایشان را) فرا می‌گیرد».

انگیزه دیگر عدم حضورشان، سفرهای طولانی برای جهاد و مشکلات و زحماتِ این سفرها بود، کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الْسُفَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ ﴿٤٢﴾ [التوبة: ٤٢].

«اگر غنایمی نزدیک و در دسترس و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از شما پیروی می‌کنند و به دنبال شما می‌آیند. ولی راه دور و پردردسر (همچون تبوک) برای ایشان ناشدنی و نارفتنی است. به الله سوگند می‌خورند که اگر می‌توانستیم با شما حرکت می‌کردیم. آنان در (واقع با این عمل‌ها و دروغ‌ها) خویشتن را تباه و هلاک می‌کنند و الله می‌داند که ایشان دروغ‌گویند».

خداوند متعال وضعیت روحی و ذهنی منافقین را هنگام نزول آیات جهاد و عدم تلاش آن‌ها برای پیشرفت اسلام و عدم تحمل زحمات این راه سترگ، چنین به تصویر می‌کشد:

﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ﴾ [محمد: ٢٠].

«زمانی که سوره محکمی نازل می‌گردد که روشن و آشکارا به جنگ دستور می‌دهد، منافقان بیماردل را می‌بینی همچون کسی به شما نگاه می‌کنند که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و به سبب سكرات موت بیهوش افتاده‌اند، پس مرگشان باد».

و در جایی دیگر می‌فرماید که:

﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْتَبَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾  
[الأحزاب: ۱۹].

«هنگامی که لحظات بیم و ترس و هراس فرا می‌رسد (و جنگجویان به سوی یکدیگر می‌روند و چکاچک اسلحه یکدیگر را می‌شنوند، آن‌چنان ترسو هستند که) می‌بینی که به شما نگاه می‌کنند، در حالی که چشمان‌شان بی‌اختیار در حدقه به گردش در آمده است همسان کسی که دچار سكرات موت بوده و می‌خواهد قالب تهی کند. اما هنگامی که خوف و ترس‌شان (و جنگ به پایان رسد و زمان امن و امان فرا رسد) زبان‌های تند و تیز خود را بی‌ادبانه بر شما می‌کشایند».

در جایی دیگر خداوند متعال منافقین را با لفظ مخلفون یاد نموده است  
کما اینکه می‌فرماید:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾<sup>(۸۱)</sup> [التوبة: ۸۱].

(منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سرباز زدند و در خانه‌های خود گرفته‌اند و نشستند، این) خانه‌نشینان (منافق) از اینکه از رسول الله ﷺ واپس کشیده‌اند، شادمانند و نخواستند با مال و جان در راه خداوند، جهاد و پیکار کنند (و دین الله را یاری دهند. تا می‌توانند دیگران را از جنگ

می‌ترسانند و با نشستنِ با خود تشویق می‌نمایند) و می‌گویند در گرما (ی سوزانِ تابستان به سوی میدان نبرد) حرکت نکنید. (ای پیغمبر! به آنان) بگو: اگر دانا بودند می‌فهمیدند که آتش دوزخ بسیار گرمتر و سوزانتر (از گرمای تابستان و از همه آتش‌های جهان) است.

با وجود همهٔ این بهانه‌های بی‌اساس، به ندرت عده‌ای کم از ایشان در میدان‌های جهاد دیده می‌شدند و با این حضور کم‌رنگشان چشم‌داشتِ مادی و اهداف دیگری را دنبال می‌کردند. چنان‌که خداوند متعال در بارهٔ این عدهٔ کم چنین می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ [المنافقون: ۸].

«می‌گویند: اگر (از غزوه بنی مطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزت و قدرت از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند.»

در غزوهٔ تبوک عده‌ای از منافقین، صحابه کرام ﷺ را استهزاء می‌کردند، اما از آنجایی که صحابه کرام ﷺ بهترین شاگردان پیامبر اکرم ﷺ بودند، خداوند متعال عملکرد منافقین را بی‌پاسخ نگذاشت، بلکه در جواب این استهزاء فرمودند:

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ نُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنَّا لِلَّهِ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَٰكِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ كَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ



كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ [التوبة: ۶۴ تا ۶۶].<sup>۱</sup>

«منافقان (الله و آیات و پیغمبر او را در میان خود به مسخره می گیرند و) می ترسند که سوره‌ای بر ضد ایشان نازل شود و (علاوه از آنچه که می گویند) آنچه را هم که در دل دارند به رویشان بیاورد و آشکار سازد. بگو: هر اندازه که می خواهید مسخره کنید، بی گمان خداوند متعال آنچه را که از آن بیم دارید (و در پنهان داشتن آن می کوشید) آشکار و هویدا می سازد. اگر باره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) برای سرگرمی و شوخی سخنانی می گفتیم. بگو: آیا الله و آیات او و پیغمبرش را مسخره می کردید و ریشخند می نمودید؟! (بگو با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید؛ چرا که شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، گروه دیگری را عذاب می دهیم؛ زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیامبر اکرمص و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می دهند».

کسانی که در مدینه منوره باقی ماندند و با پیامبر اکرم  $\text{O}$  برای جهاد بیرون نرفتند، منافقین بودند. اما از بین این جمع، سه نفر مخلص از جمع صحابه کرام  $\text{O}$  که به خاطر کارهای معمولی از رفتن به جهاد باز مانده بودند، به محض پی بردن به اشتباه خود فوراً برای جبران اشتباه از هیچ تلاشی دریغ نورزیدند تا اینکه مورد مغفرت و عفو خداوند متعال قرار گرفتند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

۱- تفسیر طبری ۴۰۸/۶، طبری مجمع البیان ۸۱/۵، ۸۲.

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾﴾ [التوبة: ۱۱۸].

«خداوند متعال توبه آن سه نفری را هم می‌پذیرد که (بدون هیچ حکمی به آینده) واگذار شدند (و پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان و خانواده خودشان با ایشان سخن نگفتند و از آنان دوری جستند) تا بدانجا که (ناراحتی ایشان به حدی رسید که) زمین با همه فراخی آن، بر آنان تنگ گشت و دلشان به هم آمد و (جانشان به لب رسید. هم مردم از آنان بیزار و هم خودشان از خود بیزار شدند، بالاخره) دانستند که هیچ پناهگاهی (از دست خشم خداوند متعال جز برگشت به الله (با استغفار از او و پناه بردن بدو) وجود ندارد (چرا که پناه بی‌پناهان اوست و بس). آنگاه خداوند متعال (به نظر رحمت در ایشان نگریست و) بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند (و آنان هم توبه کردند و الله هم توبه ایشان را پذیرفت). بی‌گمان خداوند متعال بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

این سه نفر از یاران پیامبر اکرم ﷺ عبارت بودند از حضرات مراره بن ربیع، هلال بن امیه و کعب بن مالک. خداوند متعال با توبه مخلصانه این سه نفر، از گناهشان صرف‌نظر کردند و صراحتاً آیاتی در باره مغفرت آنان نازل گردید.

در زمان پیامبر اکرم ﷺ منافقان وجود داشتند، اما خداوند متعال مسئولیت معرفی توده منافقین را به عهده گرفته است. پس در این صورت چه بیانی واضح‌تر در کشف حقیقت و هویت آنان و آشکار نمودن آنچه در اذهان و افکارشان می‌گذرد، وجود دارد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِرُوا إِنَّ اللَّهَ مُحَرِّجُ مَا تُحَدِّرُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [التوبة: ۶۴].

«منافقان (الله و آیات و پیغمبر او را در میان خود به مسخره می‌گیرند و) می‌ترسند که سوره‌ای بر ضد ایشان نازل شود و (علاوه از آنچه که می‌گویند) آنچه را هم که در دل دارند به رویشان بیاورد و آشکار سازد. بگو: هر اندازه که می‌خواهید مسخره کنید، بی‌گمان خداوند متعال آنچه را که از آن بیم دارید (و در پنهان داشتن آن می‌کوشید) آشکار و هویدا می‌سازد».

خداوند هم اسرار آن‌ها را فاش نمود و رسوایشان ساخت. پس حالات منافقان در کل بر صحابه مخفی نبوده است چه رسد به اینکه شناخت هر یک از گروه صحابه و منافقان مبهم بوده و از یکدیگر قابل تفکیک نباشند.

۲- یکی دیگر از صفات منافقین تظاهر آنان به ایمان در مقابل صحابه کرام  $\text{O}$  بود. هنگامیکه احساس خطر می‌کردند، صحنه‌هایی از ایمان و قسم‌های دروغین را در مقابل صحابه کرام  $\text{O}$  به نمایش می‌گذاشتند و خود را جزئی از جامعه صحابه می‌شمردند، اما غافل از اینکه خداوند متعال تمامی نقشه‌های پوشالی آنان و ادعاهای دروغین‌شان را با این آیه مبارکه برملا نمود:

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ﴿٥٦﴾﴾

[التوبة: ۵۶] «به الله سوگند می‌خورند که آنان از شمايند و مؤمن و مسلمان هستند در حالی که از شما نیستند و مردمان ترسویی هستند و چون از شما وحشت دارند، دروغ می‌گویند و نفاق می‌ورزند».

پس بنابراین با این رویدادها و معیارها مشخص می‌شود که صحابه کرام  $\text{O}$  و منافقین، دو گروه جدای از هم می‌باشند.

۳- یکی دیگر از صفات منافقین، اعمال و رفتارهای نادرستی که توسط همین عملکردها از جامعه اسلامی طرد شدند، کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾﴾ [التوبة: ۱۰۷] «از میان منافقین کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند در حالی که منظورشان از آن، زیان به مؤمنان و کفرورزی در آن و تفرقه‌اندازی بین مؤمنان و در هم کوبیدن صفوف مسلمانان و کمین‌گاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با الله و رسولش جنگیده بود و عَلم طغیان را برافراشته بود. با این وجود سوگند هم می‌خورند که نظری جز نیکی نداشتند و تنها دادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده است، اما خداوند متعال گواهی می‌دهد که آنان در سوگند خود دروغ می‌گویند».

مسجد ضرار مسجدی شناخته شده در صدر اسلام است و عاملانی که آن را بنا نمودند، قرآن و تاریخ آنان را معرفی نموده است:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾﴾ [محمد: ۳۰]

«اگرما می‌خواستیم آنان را به شما نشان می‌دادیم و شما از قیافه و علامتشان، ایشان را می‌شناختی. شما قطعاً آنان را از روی طرز سخن گفتن و نحوه گفتار می‌شناسی. خداوند متعال آگاه از کارهایتان می‌باشد و حقیقت گفتار و کردارتان را می‌داند و همگان را خوب می‌شناسد و پاداش لازم را به هر کسی خواهد داد».

۴- ویژگی دیگر منافقین، سهل‌انگاری در اعمال و رفتارهای دینی و ایمانی، از قبیل نماز، ذکر و عبادت‌های بدنی و مالی، و از طرفی دیگر در رفتارهای منفی و ناهنجار از قبیل بخل، خوف و ترس، هراس و اضطراب و از این قبیل ویژگی‌ها می‌باشد؛ کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۴۲) مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۱۴۳﴾ [النساء: ۱۴۲ و ۱۴۳].

«بی‌گمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایاند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) الله را گول می‌زنند! در حالی که خداوند متعال (دِماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز بر می‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛ نه به خاطر خدا) و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند. در این میان سرگشته و حیرانند (گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند. زمانی خویشان را در صف مؤمنان و زمانی در صف کافران جای می‌دهند! اما در حقیقت) نه با اینان و نه با آنان هستند(و گمراه و حیرانند) و هرکه را که خداوند متعال (بر اثر اعمال زشت و ناپسندش) سرگشته و گمراه کند، راهی برای او (به سوی سعادت و هدایت) نخواهی یافت.»

قرآن کریم درباره منافقین می‌فرماید که آنان از یاد و ذکر خداوند ابا می‌ورزیدند و بزرگترین ذکر، تلاوت قرآن است و لذا به علت دور بودن آنان از حقیقت دین، هیچ نقش مهم و تاثیرگذار تاریخی در حفظ و گسترش علوم قرآنی ایمانی نداشته‌اند بلکه اصحاب پیامبر ﷺ همانند بزرگوارانی چون عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت ﷺ قرآن را به این امت منتقل کردند. پس ما اگر بر صحابه کرام ﷺ و یا نقل آنان اشکالاتی وارد کنیم، در واقع این اشکالات و انتقادات بر قرآن کریم و متواتر بودن آن وارد می‌شود و یا بالاتر از آن اعتماد بر کل دین باقی نمی‌ماند. پس اینجا است که انگیزه دستور به پیروی از آنان

را متوجه می‌شویم؛ چرا که اساس‌نامه دین از طریق آنان و با تلاش آنان به این امت رسیده است.

به هر حال خداوند متعال صفاتی را که بتوان منافقین را از بین دیگران تشخیص داد، در جاهای متعدد قرآن و خصوصاً در سوره براءه (توبه) با ضمائر و اشارات مختلف به این گروه عنوان نمودند. پیامبر اکرم ﷺ نیز بعد از پی بردن به این صفات، شناختی از منافقین پیدا کرد که قبلاً این شناخت را نداشت.<sup>۱</sup>

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: سوره براءت، افتضاح و رسوایی بزرگی برای منافقین بود تا جایی که گمان می‌رفت هیچ کس از منافقین باقی نمانده است مگر اینکه همه آنان معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup>

گر چه گمان می‌رود که حال بعضی از کسانی که نفاق داشته‌اند، همچنین مخفی باقی مانده باشد؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۗ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ  
الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ ۗ خُنَّ يَعْلَمُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۱]

«در میان عرب‌های بادیه‌نشین اطراف شهر شما و در میان خود اهل مدینه، منافقانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن مهارت کامل پیدا نموده‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی و بلکه ما آنان را می‌شناسیم».

لذا زمانی که آن دسته از افرادی که در تبوک شرکت نکردند، شروع به بهانه‌ها و عذرهای غیرموجه می‌کردند در حالی که هیچ یک از آنان راست نمی‌گفتند. تا اینکه حضرت کعب رضی الله عنه آمد و علت واقعی عقب ماندنش را بیان

۱- الفتاویٰ ۲۱۴/۷.

۲- صحیح بخاری/۴۵۰۳، صحیح مسلم/۵۳۵۹، التبیان/۱۶۷/۵، مجمع البیان/۵/۵.

کرد<sup>۱</sup> و در بیان علت مورد تایید قرار گرفت.

لذا در مورد منافقین هیچگاه مدحی و یا وعده و بشارتی در مورد بهشت نیامده است، بلکه صفات منافقانه آنان بیان شده است و وعیدهایی سخت و عذابهایی دردناک برای آنان بیان شده است.

پیامبر اسلام ﷺ تعدادی از منافقین را برای حضرت حذیفه<sup>۲</sup> با ذکر نام معرفی نمودند و این عمل دارای حکمت‌های زیادی بوده است؛ لذا مسئولیت حضرت حذیفه<sup>۳</sup> رسوا نمودن این منافقین، در صورتی که آنان قصد ایجاد فتنه و آشوب و یا کارهای انحرافی بر ضد دین داشته باشند، بوده است. از طرفی دیگر ناگفته نماند که تبلیغ نام‌های منافقین، هیچ ربطی با تبلیغ رسالت ندارد و گر نه شخص پیامبر اکرم ﷺ، تمام صحابه کرام<sup>۴</sup> را از این جریان مطلع می‌ساختند و این مسئله را تنها با حضرت حذیفه<sup>۵</sup> در میان نمی‌گذاشتند، لذا خیر و صلاح این مسئله در کتمان و پوشیده بودن آن است و اگر چنان که حضرت حذیفه<sup>۶</sup> کسی و شخصی از منافقین را مشاهده می‌کرد که رهبریت و یا مسئولیتی مهم را عهده‌دار شده است، به هیچ عنوان نباید سکوت می‌کرد و گر نه نسبت به امت اسلامی و وظیفه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ به ایشان محول کرده بودند، حق مسئولیت را ادا نکرده است.

بارالها ما را به سوی حق رهنمون بگردان و در قلب‌هایمان نسبت به کسانی که به شما ایمان آورده‌اند، غل و غشی پیدا نفرما، پروردگارا تو رؤف و رحیمی.

## بحث چهارم: دیدگاه اهل تشیع نسبت به آیاتی که در آن‌ها از صحابه ﷺ تعریف و تمجید شده است

در بحث‌های گذشته از تمجید خداوند بر صحابه ﷺ و روحیه پاک و معنوی آنان و متقابلاً از مذمت منافقان و رفتارها و عملکردهای نادرستی که آنان را از جامعه صحابه ﷺ متمایز می‌ساخت، بحث شد.

منافقان ناهنجاری‌های اخلاقی و ایمانی خود را در غزوه تبوک و با ایجاد مسجد ضرار و صحنه‌های متفاوت دیگر، به نمایش گذاشتند و از طرفی با گذشت زمان، تشیع - که خداوند آنان را هدایت نماید - تمام یاران پیامبر اکرم ﷺ را؛ یعنی کسانی را که بزرگترین انقلاب ایمانی را در دنیا رقم زدند و خداوند از آنان تمجید نموده و به آنان مژده بهشت داده شده است و جزء شخصیت‌های تاریخی و انقلابی کم‌نظیر دوران پیامبر اکرم ﷺ محسوب می‌شوند، منافق می‌نامند. لذا ادعای شیعیان حقیقتاً سخن باطل و گزافی است که با حق اشتباه گرفته شده و کتمان واقعیت و حقیقتی است که تاریخ چنین انحراف فکری و اعتقادی را با وجود همه دلایل و شواهد به خود ندیده است، بزرگترین شاهد و ملاک زنده، قرآن است که از حاملان ایمان چنین دفاع می‌کند:

### دلیل اول:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸] «خداوند از مؤمنان راضی گردید همان وقت که در زیر درخت با تو بیعت نمودند، الله می‌دانست آنچه را که درون دل‌هایشان از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام، نهفته بود. لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد و فتح نزدیکی را پاداششان کرد.»



بیعت یاد شده در قرآن کریم به نام بیعت رضوان نام‌گذاری شده و خداوند رضایت و حمایت خود را از کسانی که در این بیعت حضور داشتند، اعلام نموده است؛ تعداد صحابه کرام  $\text{O}$  در این جریان به ۱۴۰۰ نفر می‌رسید.

### اعتراف بعضی از علما و شخصیت‌های شیعه به این بیعت:

طبرسی یکی از شخصیت‌های علمی تشیع در تفسیرش نسبت به این موضوع چنین می‌گوید: در بیعت حدیبیه (رضوان)، خداوند رضایت خود را از کسانی که با پیامبر  $\text{O}$  در حدیبیه زیر درخت معروف به نام سمره بیعت نمودند، اعلام نموده است؛ و تعداد صحابه  $\text{O}$  در این رویداد مهم بنا بر آراء و دیدگاه‌های مختلف ۱۲۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰ و ۸۰۰ نفر بوده‌اند.<sup>۱</sup> کسانی که در زیر درخت با پیامبر اکرم  $\text{O}$  بیعت کردند، دارای این سه ویژگی و امتیاز مهم شدند: ۱. رضایت پروردگار<sup>۲</sup>. نزول سکینه و آرامش روحانی و معنوی<sup>۳</sup>. رویداد مهم تاریخی یعنی دورنمایی از فتح مکه مکرمه.

اما با وجود نظر صریح قرآن کریم، شیعیان در نوشته‌ها، بیان‌ها و مراسم مختلف، یاران پیامبر  $\text{O}$  را به باد انتقاد، فُحش و ناسزا می‌گیرند. اما زمانی که با چنین آیاتی از قرآن کریم مواجه می‌شوند فکر و قلم‌شان حیران شده و شروع به سفسطه و توجیه می‌کنند.

عده‌ای از آنان معتقد بودند که در میان مؤمنین، منافقانی هم وجود داشتند که با مؤمنین بیعت نمودند، نه با پیامبر  $\text{O}$  و رضایت اعلام شده از طرف خداوند منحصر به مؤمنین است نه منافقین.

گروهی دیگر که خود را محقق و فقیه می‌دانند، آیه مذکور را چنین

توجیه می‌نمایند که: اعلام رضایت پروردگار از آنان در زمان بیعت بوده و بعد از گذشت مدت کوتاهی به علت وجود منافقین، مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند و در واقع رضایت اعلام شده موقتی و کوتاه بوده است.

این دیدگاه بسیاری از علمای محقق و علمی شیعه می‌باشد، حتی علمای عصر حاضر همانند جعفر سبحانی<sup>۱</sup> دارای چنین عقیده و فکری می‌باشند.

### در پاسخ به این اشکال باید گفت:

بنابر دیدگاه علمای شیعه، خداوند متعال (نعوذ بالله) دارای علم کاملی نیست و در خداوند متعال جهل و بی‌علمی وجود دارد؛ چرا که خداوند رضایتش را از کسانی اعلان نموده است که در میان آنان منافقینی وجود داشته است، بدون اینکه خداوند از وجود منافقین اطلاعی داشته باشد و بدون اینکه آنان را از مؤمنین تفکیک نماید، رضایتش را از همه اعلان نموده است.

شیعیان بدون تفکر و توجه به آیات قرآن با این اندیشه غلط و غیر دینی، خود را مشغول نموده‌اند، در حالی که خداوند متعال رضایتش را فقط از قوم مؤمنین اعلان نموده است و در این آیه مبارکه اطلاع داده است که هنگام بیعت نمودن آنان با پیامبر ﷺ خداوند از آنان راضی شده است و نه تنها صحابه کرام ﷺ دارای این امتیاز و افتخار هستند، بلکه خداوند متعال بر اعمال و رفتارهای دینی و ایمانی آنان چنین گواهی می‌دهد: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي

﴿قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح: ۱۸] «خداوند می دانست آنچه را که در درون دل هایشان از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام، نهفته بود».

در مقابل این عملکرد مخلصانه این بزرگواران، خداوند متعال سکینه و آرامش خاصی بر آنان نازل فرمود و به آنان مژده فتح، غنیمت و نصرت داده شد. شواهد و مدارک بالا خود دلیلی بر ایمان و صداقت آنان است؛ چرا که امکان ندارد خداوند متعال رضایتش را از کسانی که میکروب مخرب نفاق آنان را آلوده نموده است، اعلام نماید در حالی که می فرماید: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹] «خداوند متعال از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می دارند، آگاه است.»

در آیه «إِذْ يَبِيعُونَكَ» دو مطلب بسیار مهم وجود دارد؛ مطلب اول: کسی که با پیامبر اکرم ﷺ در سفر حدیبیه حضور داشته ولی با پیامبر بیعت ننموده است، آن فرد مؤمن نیست. در حالیکه در حدیبیه هیچ کس از منافقین حضور نداشتند بلکه تمام اصحاب با پیامبر ﷺ بیعت نمودند بجز جد بن قیس که هنگام مراسم بیعت در جمع اصحاب حضور نیافته و در گوشه‌ای مخفی شده بود. چنان که این مطلب را امام نووی در شرح مسلم و بعضی از نویسندگان تاریخ و سیره هم ذکر نموده‌اند.

مطلب دوم: اینکه ظرف «إِذْ» متعلق به «رضی» می باشد و در متعلق بودن ظرف «إِذْ يَبِيعُونَكَ» به فعل «رضا» اشاره به این مطلب است که در واقع سبب رضایت خداوند متعال از اصحاب بیعة الرضوان ﷺ همان ظرف مذکور یعنی بیعت با پیامبر ﷺ می باشد. پس متوقف ماندن رضایت خداوند متعال با ظرف «إِذْ» اشاره‌ای است زیبا به حصول رضایت خداوند متعال از اصحاب بیعة الرضوان ﷺ در زمان بیعت، نه بعد از بیعت. یعنی به مجرد

بیعت، خداوند متعال از اصحاب بیعة الرضوان ﷺ اعلان رضایت کردند. برای اثبات این مدعا خداوند متعال آیه مبارکه را با «لام» که به معنی قسم آمده و با «قد» که برای تاکید است، شروع نمودند. هیچ مطلب و نکته‌ای که تنفر و انزجار خداوند متعال را نسبت به کسانی که با پیامبر اکرم ﷺ در زیر درخت بیعت نموده‌اند، وجود ندارد بلکه آیات متعددی درباره رضایت از آنان وجود دارد.

چنان‌که حضرت ابن عباس رضی الله عنهما که یکی از راویان قابل اعتماد علمای تشیع است، و از ایشان روایت هم می‌کند، چنین می‌گوید: خداوند متعال از آنان راضی شده است.

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح: ۱۸] یعنی اطلاع کامل و دقیق از رفتارهای دینی آنان دارد، پس آیا تا به حال کسی روایتی و یا حدیثی که خداوند متعال تنفر و خشم خود را بعد از اعلان رضایت از آنان اعلان نموده باشد<sup>۱</sup> روایت کرده است؟ مسلماً پاسخ این سؤال مشخص است؛ چون هیچ مطلب و روایت تاریخی‌ای در این زمینه وجود ندارد و نخواهد داشت، اما آیاتی که حامل موضوعات و صفات بارز ایمانی و دینی یاران پیامبر ﷺ است، تا آخرین روز برجیده شدن دنیا بر زبان مسلمانان و همچنین در خانواده‌های آنان زمزمه خواهد شد.

آیا امکان دارد که آیات رضایت و موضوعات مدح صحابه ﷺ و دیگر خصوصیات ناب و منحصر به فرد آنان تا قیامت تلاوت شود و حال آنکه آن انسان‌ها بعد از مدت کوتاهی در کام انحراف، گمراهی و نفاق فرو رفته و دین را رها نموده باشند؛ هرگز چنین چیزی امکان ندارد و در واقع این

بهتانی است بس بزرگ و علم خداوند از چنین نواقصی پاک و منزّه است. اما جواب کسانی که معتقدند این رضایت از طرف خداوند متعال برای مدتی کوتاه و گذرا بوده است و بعد از مدتی مطرود بارگاه ایزد منان قرار می‌گیرند؛ لذا از این آقایان به ظاهر محقق سؤال می‌کنیم که آیا خداوند می‌دانستند که این گروه دوباره منحرف و گمراه می‌شوند یا خیر؟ اگر جوابشان خیر باشد نعوذ بالله آنان خداوند متعال را متهم به جهل و نادانی می‌کنند و اگر بگویند که بله یعنی خداوند می‌دانستند، پس چگونه آیاتی را که مملو از صفات نیک و دینی هستند و آن هم به صورتی که تا قیامت در بین امت خوانده می‌شوند را بر پیامبر ﷺ نازل نموده است، در حالی که خداوند می‌دانست که آنان برای همیشه بر این صفات و فضایل باقی نمی‌مانند و منحرف می‌شوند، در واقع این افراد قرآن را متهم به فریب دادن امت می‌کند، در حالی که قرآن و نازل کننده آن پاک و منزّه از این تفکر و اندیشه غلط کج‌اندیشان می‌باشد.

بارالها ما را از کسانی بگردان که از تو راضی شده و تو از آنان راضی شده‌ای.

### دلیل دوم:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ وَفَعَّارَهُ فَأَسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

«محمد فرستاده الله است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجده می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است. اما توصیفشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده است، و آنان را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده است، به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبان بشریت را به شگفت درمی‌آورند و این پیشرفت و قوت و قدرت را خداوند متعال نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آن خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است.»

این آیه مبارکه از بزرگترین آیاتی است که در مدح و فضیلت صحابه کرام ﷺ نازل شده و از قوی‌ترین دلایل اعجاز قرآن کریم و همچنین دلیل عظمت و وسعت علم و دانش خداوند به شمار می‌آید.

- ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ یعنی کسانی که با وی «پیامبر ﷺ» بودند. مسلم است که جز صحابه ﷺ کسانی دیگر با پیامبر ﷺ نبودند. پس بنابراین، این آیه مبارکه خود دلیلی واضح و روشن بر مقام والای معنوی و علمی صحابه ﷺ می‌باشد.

- ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾؛ آنان بر کفار سخت بودند. در بین صحابه چنان محبت و اخوتی وجود داشت که این اخوت منجر به رشته‌ی خویشاوندی و فامیلی بین خانواده‌های مهاجر و انصار شد. نمونه بارز آن، ازدواج حضرت عمر ﷺ با ام‌کلثوم دختر حضرت علی و حضرت فاطمه ﷺ می‌باشد که این

موضوع در بحثی مستقل مطرح خواهد شد.

بعضی از شیعیان برای فرار از قبول واقعیت و حقیقت، این آیه مبارکه را چنین توجیه می‌کنند که این آیه نمی‌تواند دلیلی بر مقام و فضیلت صحابه  $\text{\O}$  باشد؛ چرا که در آخر آیه تصریح شده  $\text{\O}$  وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ  $\text{\O}$  لفظ (منهم) برای تبعیض می‌آید. پس همه کسانی که با پیامبر  $\text{\O}$  بودند، جزء مؤمنین و صالحین نبودند. این دیدگاه شیعه که معتقدند «من» در این آیه برای تبعیض است، باعث می‌شود که آیات قرآن با یکدیگر تضاد پیدا کنند. به دلیل:

۱- معتقد شدن به اینکه «من» در این آیه فقط به معنای بعض بکار می‌رود، حکمی است که بدون دلیل صادر کرده‌اند و بدون علم و آگاهی، تبعیض و حصر را به خداوند متعال نسبت دادن درست نیست.

۲- در ابتدای آیه، جمله (مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ) ذکر نشده بلکه آیه با  $\text{\O}$  مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ  $\text{\O}$  [الفتح: ۲۹] شروع شده و این صفات منحصر به مؤمنین است نه غیر مؤمنین و لذا همه مؤمنین اهل مغفرت و بخشش هستند. اگر چنان‌که این آیه مبارکه شامل منافقین می‌شد آنگاه کلمه (منهم) برای تبعیض بکار می‌رفت. در حالی که در این آیه، جز گروه صحابه و مؤمنین صادق ذکری از گروهی دیگر به میان نیامده است و خداوند متعال مؤمنین صادق را در همین آیه چنین تعریف نموده است:  $\text{\O}$  رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ

وَرِضْوَانًا ﴿۲۹﴾ [الفتح: ۲۹] ایشان را در حال رکوع و سجده می‌بینی، آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. اما علمای شیعه به کلمه تبعیض چسبیده‌اند و دلیل دیگری ندارند، آن هم در مورد کسانی که همگام با پیامبر ﷺ در زمان حیاتش جهاد نمودند و بعد از وفاتش با مرتدین و مدعیان دروغین نبوت و مانعین زکات جهاد کردند؛ آنان کسانی بودند که قدرت‌های بزرگ آن زمان یعنی فارس و روم را در مقابل پرچم پر افتخار اسلام به زانو در آوردند و قسمت عظیم و گسترده‌ای از دنیا را فتح نمودند.

۳- ویژگی‌هایی که در این آیه مطرح شد، دقیقاً در کتاب تورات و انجیل هم ذکر شده‌اند. اگر جامعه صحابه ﷺ بعد از انقلاب تاریخی اسلام، به انحراف و گمراهی کشیده شده‌اند، آنان مستحق طرد و نکوهش بودند نه مستحق تعریف و تمجید.

لذا آخر آیه مبارکه، تأکیدی بر موضوع و مفهوم اول آیه است و این امکان ندارد که کلمات و آیات خداوند متعال با همدیگر تعارض و تناقض داشته باشند.

انسان مسلمان باید که همه آیات قرآن را بپذیرد؛ نه اینکه بعضی از آیات قرآن را قبول و بعضی دیگر را رها کند.

کسانی که می‌گویند صحابه کرام ﷺ بعد از مدت کوتاهی از نظر فکری، اعتقادی و ایمانی تغییر نموده‌اند، در واقع با این تفکر، عظمت و عالم به غیب بودن خداوند متعال را زیر سؤال می‌برند؛ چرا که بنابر گفته آنان خداوند متعال امت را بر سر دوراهی و گمراهی قرار داده و نه تنها امت اسلامی، بلکه آن دسته از مؤمنین بنی‌اسرائیل را که معتقد به تورات و انجیل بوده‌اند فریب داده و اوصافی را برای صحابه ذکر کرده که موجب



محبت و دعا در حق آنان می‌شود.

(پس چگونه امکان دارد انسان، کسانی را به نیکی و خیر یاد کند که در طول تاریخ نتوانسته‌اند بر اعتقادات و ایمانشان ثابت قدم بمانند. پس نتیجه می‌گیریم که این تفکر آقایان، صفات الهی همچون علم و دانش را زیر سؤال می‌برد در حالی که خداوند متعال از چنین علم ناقصی، پاک و منزّه است).

### نکاتی در مورد کلمه «مِن»:

مفهوم کلمه «مِن» یکی از دو هدف زیر را دنبال می‌کند:

۱- مفهوم و معنی «مِن» در آیه مبارکه برای بیان جنس آمده است؛

یعنی: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ جِنْسٍ هَوْلَاءِ وَ

أُمَّتَاهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ یعنی کسانی که امثال صحابه  $\text{O}$  عمل

می‌کنند، قابل بخشش و اجر عظیم هستند، چنان که برای اثبات این

مسئله نمونه دیگری در این آیه مبارکه از سوره حج وجود دارد.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ [الحج: ۳۰] «و از پرستش پلیدها،

یعنی بتها دوری کنید.»

در اینجا دستور پرهیز و دوری از جنس اوثان (بتها) است؛ در این آیه

مبارکه کلمه «مِن» معنی تبعیض را نمی‌دهد؛ یعنی مفهوم آیه به این صورت

نیست که از بعضی بتها دوری کنید و از بعضی دیگر دوری نکنید. این تفکر

علمای اهل سنت است که برخی از علمای شیعه نیز بدان معتقد می‌باشند.

۲. معنی «مِن» برای تاکید است. چنان که در آیه ۸۲ سوره مبارکه اسراء

آمده است: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

[الاسراء: ۸۲] ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی

(دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی) و رحمت برای مؤمنان است.

در این آیه مبارکه جمله ﴿مِنَ الْقُرْآنِ﴾ به این معنا نیست که بعضی از آیات قرآن شفاء و رحمت است و بعضی دیگر شفاء و رحمت نیست، بلکه در این آیه مبارکه «مِنَ» برای تاکید آمده است. لذا در آنجا هم به معنی تاکید است.<sup>۱</sup> همچنین سیاق و سباق این آیه و آیات صریح دیگر، این مطلب را ثابت می‌کند.

مصدق صفات و خصوصیات یاد شده در قرآن کریم، صحابه پیامبر ﷺ می‌باشد. لذا تمامی ویژگی‌ها و صفات والای ایمانی و دینی این آیه مبارکه بر صحابه کرام ﷺ و کسانی که همگام با پیامبر اکرم ﷺ در میدان‌های مختلف جهاد نمودند و بعد از وفات ایشان برای خنثی نمودن حرکت‌های ارتدادی و انحرافی نظیر مرتدین، نصاری و مجوس تلاش‌های مخلصانه نموده‌اند، تطبیق پیدا می‌کند. چنان که قرآن کریم در مورد آنان می‌گوید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]

این قسمت از آیه مبارکه بیانگر این مطلب است که صحابه ﷺ همیشه در معیت پیامبر ﷺ بودند؛ اعم از میدان‌های صلح، جهاد، سفر و حضر و شاهد تمامی رفتارها و معرکه‌ها بودند؛ چنان که در غزوه تبوک ۳۰۰۰۰ صحابه در معیت پیامبر ﷺ بودند.

در کتاب کامل الزیارات<sup>۲</sup> که یکی از کتب معتبر شیعه است، چنین آمده

است که: ﴿

« همانا پیامبر ﷺ فرمودند که هر کسی در یکی از دو شهر (مکه مکرمه و یا مدینه منوره) وفات نماید، نه تنها از او حساب و کتاب گرفته نمی‌شود، بلکه به آن ثواب هجرت داده می‌شود و در روز قیامت با اصحاب بدر حشر می‌گردد.

این روایت به وضوح اشاره به مقام و برتری اصحاب بدر ﷺ دارد و سرفهرست این اصحاب، شخصیت‌هایی بزرگ همانند حضرات ابوبکر، عمر، عثمان، علی، ابوعبیده، عبدالرحمن، طلحه، زبیر ﷺ و دیگران دیده می‌شود. کما اینکه حضرت علی ﷺ (در نهج البلاغه) می‌فرماید: همانا من یاران (اصحاب) پیامبر ﷺ را در حالی دیدم که هیچ یک از شما با آن‌ها (در بزرگواری) شباهت ندارید. ایشان در حالی (از عبادت شب) صبح می‌کردند که آشفته حال و ژولیده‌موی بودند. شب را در حال سجده و قیام می‌گذرانیدند. شب می‌کردند با گذاشتن پیشانی و چهره بر زمین. از ذکر معاد (قیامت) مانند اخگر بر روی آتش بودند. از کثرت و طولانی بودن سجده در شب وسط پیشانی شان مانند زانوی بُز سفت شده بود. زمانی که یادی از خداوند متعال می‌شد چشمان‌شان پر از اشک می‌شد تا جایی که ریش مبارک‌شان خیس می‌شد. و همانند درختان که در روز طوفانی به این سو و آن سو می‌روند، ایشان نیز با یاد خداوند بی‌قرار می‌گشتند.

به هر حال خداوند متعال از صحابه کرام ﷺ تمجید نموده و به ایمان صادق و عمیق آنان در تورات، انجیل و قرآن کریم گواهی داده‌اند و اوصاف این جامعه نیک تا قیامت در سوره‌ها و آیه‌های قرآنی در بین این امت تلاوت می‌شود. متأسفانه شیعه مفهوم واقعی آیات را تحریف نموده و این تمجیدات و ثواب‌ها را فقط به عده‌ای خاص محدود می‌دانند.

قرآن کریم دستور و اساس‌نامه زندگی برای امت اسلامی است و هرکسی که به تمام و کمال به آن چنگ بزند، نجات می‌یابد و هر کس که آن را انکار کند، هلاک می‌شود در حالی که خداوند متعال به هیچ کس ظلم نمی‌کند، ولی این انسان است که با اعمالش بر خود ظلم می‌کند.

### دلیل سوم:

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ [التوبة: ۱۰۰] «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار (خداوند از آنان خشنود است و آنان هم از الله خشنودند».

در این آیه مبارکه سابقین اولین، مهاجرین و انصار معرفی شده‌اند و به آنان مژده بهشتی که چشمه‌های روانی دارد، داده شده است و سپس چنین فرموده: ﴿وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى اللَّيْفِ﴾ [التوبة: ۱۰۱] «در میان عرب‌های بادیه نشین اطراف (شهر) شما و درمیان خود اهل مدینه، منافقانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن مهارت کامل پیدا نموده‌اند»

در این دو آیه، خداوند متعال تفاوت بین مهاجران و انصار و منافقان را عنوان نموده که منافقان جدای از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ هستند، صفت سابقون یک وصف عمومی است و شامل کسی می‌شود که در هجرت و یا نصرت درنگ ننموده است. بعضی از علمای شیعه امثال طباطبائی (در تفسیر المیزان) می‌گویند: منظور از سابقین همان کسانی هستند که اساس دین و قواعد آن را تأسیس نمودند قبل از اینکه شالوده آن قوی و پرچمش به اهتزاز درآید، گروهی بر پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردند و بر عواقب طاقت فرسای آن از قبیل شکنجه، تحریم، تبعید و در هجرت به حبشه و مدینه منوره با پیامبر اکرم ﷺ بودند. و گروهی دیگر ایمان آوردند و پیامبر

اکرم  $\bar{O}$  و یاران ایشان را در زمینه‌های مختلف نصرت و یاری نمودند.<sup>۱</sup> آیات متعددی مشروعیت اتباع و اقتداء به صحابه کرام  $\bar{O}$  را ثابت می‌نماید و متقابلاً خداوند متعال هم کسانی را که از آنان اتباع نمایند، مژده بهشت و الطافی خاص را داده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] «و کسانی که به خوبی و نیکی روش آنان (مهاجرین و انصار) را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند متعال از آنان خشنود است و آنان هم از خداوند متعال خوشنودند. و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درخت‌ها و کاخ‌های) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ»

در جایی دیگر نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعة: ۳] «او (پیامبر اکرم) مبعوث برای دیگران نیز هست. آنانی که هنوز به اینان (صحابه  $\bar{O}$ ) نپیوسته‌اند. (و بعدها به دنیا خواهند آمد».

همچنین در آیه ۱۰ سوره حشر که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰]

«و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل ما جای مده. پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

این آیات و دلایلی دیگر مشروعیت اُتباع و اقتداء به صحابه کرام ﷺ را به وضوح ثابت می‌نماید. خصوصاً فرا گرفتن دانش کتاب و سنت را از صحابه کرام. لذا بر ما لازم است که از تربیت یافتگان مکتب انسان ساز و ایمان افروز پیامبر اکرم ﷺ در تمام صحنه‌ها و زمینه‌ها دفاع کنیم نه اینکه بر مقام علمی و دینی آنان اتهامات وارد کنیم. و در حقیقت این مطلب، دلیل و ردی است بر گمان‌های بی‌پایه و بی‌اساس شیعه که معتقدند علم دین را جز ائمه معصومین از کسی دیگر نمی‌توان فرا گرفت، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید دین را از علمای راسخین و نخبگان امت بیاموزید؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۖ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٢﴾﴾ [الجمعة:

[۲]

«خداوند متعال ذاتی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برگزیده است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات الله را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان (قرآن) و شریعت را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعا در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند».

این آیه مبارکه نصی صریح و آشکار بر مقام، پاکی و عدم عصمت آن بزرگواران می‌باشد که در ضمن فرا گرفتن دانش و حکمت (کتاب و سنت) از پیامبر، شایستگی تبلیغ آن را نیز پیدا می‌کنند.

اما بر عکس شیعه می‌گویند: حضرت علی ﷺ از زمان ولادت تا وفات معصوم بوده است. این تفکر، مخالف آیه مطرح شده می‌باشد؛ چرا که به گفته قرآن، جامعه عرب قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ در گمراهی و جهالت به سر می‌برده است.

اما این نظریه شیعه که می‌گویند عصمت برای کسی که علم را از پیامبر نقل می‌کند، لازم است، نظریه‌ای باطل می‌باشد؛ چرا که اگر این تفکر صحیح باشد، نمی‌توان علم و دانش دین را از علما و دانشمندان غیر معصوم، از زمان غیبت کبری تا عصر ما، فراگرفت و اگر چنان که معتقد به فراگیری علم از غیبت کبری تا به حال از علمای غیر معصوم باشند، پس به طریق اولی فراگیری علم از علمای گذشته و دوران پیامبر درست‌تر است. به هر حال خداوند متعال، اصحاب پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  را تزکیه و آنان را تمجید نموده است و دستور به اتباع و فراگیری دانش از آنان داده است.

در اینجا سؤالی مطرح است که آیا مقصود از تعریف و تمجید صحابه این است که آنان اصلاً نافرمانی خداوند را نمی‌کنند؟ و کلاً مقصود از امتیاز «صحبت» که ما آن را برای صحابه قایل هستیم، چیست؟ در فصل بعد به این موضوع خواهیم پرداخت.





## فصل دوم:

### مفهوم صحابهٔ پیامبر بودن و عدالت صحابه در اسلام

این فصل دارای دو بحث بسیار مهم و اساسی است که عبارتند از:

بحث اول: مفهوم صحبت و صحابی بودن

بحث دوم: مفهوم و برداشت عدالت صحابه در اسلام.

## بحث اول: مفهوم صحبت و صحابی بودن

واژهٔ صحبت دارای دو معناست؛ یکی لغوی و دیگری اصطلاحی و شرعی. هر گاه این واژه به تنهایی بکار رود، عموماً معنی اصطلاحی و شرعی آن مراد است نه معنی و مفهوم لغوی آن. پس صحابی در اصطلاح شرع به کسی گفته می‌شود که پیامبر ﷺ را ملاقات نموده و به ایشان ایمان آورده و با ایمان از دنیا رحلت نموده است.<sup>۱</sup> لذا از کلمهٔ صحابه نمی‌توان منافقین را به علت نبودن ایمان و دیانت در آنان، مراد گرفت. همچنین کسانی که مرتد شده و از دین برگشته‌اند و بر حالت ارتداد از دنیا رفته‌اند، و نیز کسانی که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورده و یا اینکه در زمان پیامبر ﷺ ایمان آورده، ولی ایشان را ملاقات ننموده‌اند، مفهوم صحابه بر آنان اطلاق نمی‌گردد.

کسانی که شرف مصاحبت با پیامبر را به مدت طولانی دریافته‌اند و مدت‌ها در کنار آن حضرت به جهاد پرداخته و در راه احیای دین تلاش کرده‌اند، مقامی بس بالاتر از آن کسانی دارند که هم‌صحبتی پیامبر ﷺ را به مدت کوتاهی دریافته‌اند. گر چه هر یکی از آنان شرف و فضیلت هم‌صحبتی پیامبر ﷺ را کسب نموده‌اند.

## بحث دوم: مفهوم و برداشت عدالت صحابه در اسلام

عدالت صحابه ﷺ یکی از مسائل بسیار مهم است که امروزه در بسیاری از مراکز و محافل علمی مطرح می‌شود و عده‌ای برای مخدوش نمودن چهرهٔ صحابه ﷺ، مسئلهٔ عدالت را دستاویزی برای تخریب چهرهٔ صحابه ﷺ قرار

---

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه/۹.

داده‌اند. در این قسمت مفهوم عدالت را از زوایای مختلف بررسی نموده و سپس نگاهی کوتاه بر زندگی گهربار صحابه ○ خواهیم داشت.

مراد از عدالت صحابه این است که آنان عمداً و قصداً چیزی را که پیامبر اسلام نفرموده‌اند، به ایشان نسبت نمی‌دهند.<sup>۱</sup> مفهوم این قول که ما معتقد هستیم صحابه ○ عدول هستند، این نیست که آنان در زمینه‌های مختلف دینی از قبیل تقوی، علم، جهاد و غیره با هم یکی بوده و تفاوت ندارند، بلکه ما معتقد هستیم که صحابه کرام ○ از نظر مقام و درجه علمی با هم تفاوت دارند. عده‌ای از ایشان از سابقین اولین هستند و عده‌ای اصحاب بدر و عده‌ای دیگر اصحاب بیعت رضوان هستند؛ حتی خداوند متعال تفاوت مقام آنان را چنین بیان نموده است:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰]

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه به سپاه اسلام کمک کردند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقام‌شان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد.»

این آیه مبارکه شامل مسلمانان قبل از فتح مکه و همچنین کسانی که بعد از فتح مکه ایمن آورده‌اند، می‌شود. اگر چه در درجه و مقام با هم

۱- فتح الباری: رقم حدیث ۶۹۰، منهاج السنه ۷/ ۲۲۰: محقق کتاب تدریب الراوی شیخ عبدالوهاب عبدالطیف استاد دانشکده اصول دین در دانشگاه الأزهر ( ۲۱۵/۲ ) برداشت‌هایی از عدالت را مطرح کرده که یکی از آنان پرهیز از دروغ بستن عمدی به پیامبر ○ است و تعدادی از اقوال علما را هم در این مورد نقل کرده است.

تفاوت دارند اما خداوند متعال به همه آنان مژده حسنی را داده است و حسنی همان بهشت جاویدان است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۗ وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۱ و ۱۰۲] «آنان که (به خاطر ایمانِ درست و انجامِ کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند، جاودانه به سر می‌برند.»

منظور از عدالت صحابه ﷺ این نیست که آنان معصوم از معاصی و اشتباه هستند، بلکه آنان همانند دیگر انسان‌ها، انسان و بشر هستند و اشتباه و خطا جزء فطرت بشر است، اما آنان در مقابل خطا و اشتباه، توبه و استغفار می‌کردند و از طرفی دیگر حسنات و نیکی‌های صحابه ﷺ در مقابل اشتباه و یا اعمال نادرست آنان آن‌چنان زیاد است که این خطاها در مقابل آن همه نیکی چیزی به شمار نمی‌آید.

در آیات متعددی خداوند متعال پرهیزگاران را تمجید و تعریف نموده و مژدهٔ بهشت را به آنان داده است. و در ضمن در این آیات عصمت و معصوم بودن آنان را رد نموده است. چنان که در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳ تا ۱۳۵]

«و با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آموزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی بگیرید که بهای آن (برای مثال همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ و (چنین چیز باارزشی) برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است. آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) و خداوند متعال هم نیکوکاران را دوست می‌دارد. و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خداوند متعال می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلال و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آموزش گناهانشان را خواستار می‌شوند، و به جز خداوند متعال کیست که گناهان را ببامزد؟ و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خداوند متعال از آن) چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌زنند)».

با توجه به این جزای عظیمی که خداوند متعال وعده داده است و مقام و جایگاه تقوای آنان را مشخص کرده است، به این مطلب هم اشاره نموده که آنان معصوم نمی‌باشند و از آنان اشتباه و خطا سرزد می‌شود، اما با این وجود خیلی زود به اشتباه خود پی می‌برند و توبه می‌کنند و بر اعمال (گناه و غیر شرعی) اصرار نمی‌ورزند.

به هر حال صحابه پیامبر ﷺ بنابر مقتضیات فطرت بشری احیاناً بعضی از ایشان مرتکب بعضی از گناهان می‌شدند، اما بنابر سابقه پربركت ایمان و فضایل اخلاقی و عبادی آنان امید مغفرت و بخشش را داریم؛ چرا که قطعاً اعمال و کردارهای ایمانی، گناهان و خطاها را محو می‌کند، لذا عوامل بسیاری برای عنایت و بذل و توجه الهی وجود دارد از قبیل محبت و عشق آن‌ها به پیامبر اکرم ﷺ و شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در حق امت که مسلماً

جامعه صحابه ﷺ در اولویت قرار دارند و همچنین توبه و بازگشت از کردارهای نادرست که در واقع تولدی دوباره می‌باشد.

اما نباید فراموش کرد که مقدار اعمال ناهنجار و نادرستی که از بعضی از آنان سر زده در مقابل فضایل و محاسنی که از چشمه جوشان ایمان، جهاد، نصرت، علم و دانش و حرکتهای اصلاحی آنان نشأت گرفته، بسیار ناچیز و معدود می‌باشد.

احیانا اگر از صحابه ﷺ عمل غیر اخلاقی‌ای سر می‌زد، فوراً خود را به پیامبر ﷺ معرفی نموده و خواستار اجرای حکم اسلامی می‌شدند. چنان‌که یکی از اصحاب به نام حضرت ماعز اسلمی ﷺ به علت ارتکاب عمل زنا، خود را جهت تطهیر از گناه معرفی نموده و حکم رجم علیه ایشان اجرا شد. در همان صحنه شخصی نسبت به ایشان حرفی نادرست زده و گفت که نگاه کنید خودش خود را رسوا کرد. در همان لحظه رسول اکرم ﷺ آن شخص را به خاطر این حرف توبیخ نموده و فرمودند: اگر توبه این شخص (ماعز اسلمی ﷺ) در بین امت تقسیم شود همه امت را فرا می‌گیرد<sup>۱</sup>. لذا این حاکی از توبه‌ای است که از اعماق قلب سرچشمه می‌گیرد و بیانگر خداترسی و خشیت الهی می‌باشد.

نمونه دیگری وجود دارد که پیامبر اسلام ﷺ در مورد یکی از اصحاب که چندین نوبت شراب مصرف نموده بود، دستور اجرای حکم اسلامی را دادند. یکی دیگر از اصحاب، آن شخص را مورد لعن و نفرین قرار داد. اما پیامبر ﷺ فوراً آن شخص را منع فرموده و در جواب چنین فرمودند «

«؛ آن شخص را مورد لعن و نفرین قرار ندهید؛ چرا که این شخص، الله و رسولش را دوست دارد.

اما ائمه حدیث؛ یعنی کسانی که احادیث پیامبر  $\text{ﷺ}$  را جمع‌آوری نموده‌اند، احادیث روایت شده از صحابه  $\text{ﷺ}$  را نقل کرده و قبول می‌کنند؛ چرا که اعتقاد به عدالت آنان دارند.

عدالت برای صحابه  $\text{ﷺ}$  نه تنها یک شرف و افتخار شخصی نیست، بلکه حفظ دین وابسته به عدالت صحابه  $\text{ﷺ}$  است، پس عدالت از ضروریات مهمی است که باید به آن توجه کرد؛ چرا که صحابه بودند که علم کتاب و سنت را در دنیا توسعه دادند و در این راستا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیدند. پس کسانی که بر عدالت صحابه  $\text{ﷺ}$  انگشت انتقاد می‌گذارند، در واقع آن‌ها بر قرآن و سنت انتقاد و طعن می‌کنند؛ چرا که این یک اصل علمی است که اخبار و احادیث از انسان‌های فاسق پذیرفته نمی‌شود. پس چگونه قرآن و سنت در بین امت اسلامی پذیرفته شود در حالی که حاملان و ناقلان آن در مسئله عدالت که زیربنای مسائل دینی است، مشکل دارند. پس بنابراین، عدالت یک اصل و جزء لاینفک زندگی صحابه  $\text{ﷺ}$  می‌باشد. چنان‌که در اصول کافی (معتبرترین کتاب شیعه) چنین آمده است که منصور ابن حازم می‌گوید: من از ابی‌عبدالله (حضرت جعفر صادق  $\text{ﷺ}$ ) سوال کردم که آیا صحابه کرام  $\text{ﷺ}$  بر پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  دروغ و افتراء بسته‌اند و یا اینکه راستگو و صادقانه برخورد کردند؟ ایشان در جواب فرمودند که صادقانه رفتار کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱- بخاری/۶۷۸۰.

۲- کافی ۱/ ۶۵ - وسائل الشیعة ۲۷/ ۲۰۸ - البحار ۲/ ۲۲۸.

پس بنابراین نقل صادقانه آن‌ها از پیامبر ﷺ، عدالت آن بزرگواران را تأیید می‌کند.

منافقین از پیامبر ﷺ چیزی را روایت ننموده‌اند و آنان جرأت نسبت دادن روایات دروغین را به پیامبر ﷺ نداشته‌اند؛ چرا که خطر رسوا شدن با نزول آیات قرآن زیاد بود. به همین علت هیچ آیه و دلیلی وجود ندارد که بیانگر توان آنان در جعل روایات دروغین باشد. چنان که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤١﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٢﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٣﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٤﴾﴾ [الحاقة: ۴۴ تا ۴۷]

«اگر پیغمبر پاره‌ای از سخنان را به دروغ بر ما می‌بست، ما دست راست او را می‌گرفتیم، سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم و کسی از شما نمی‌توانست مانع (کار ما در باره) ایشان شود (و مرگ را از ایشان باز دارد)».

حمایت از دین و دستاوردهای دینی یک حمایت ربانی و آسمانی بود نه یک حمایت بشری؛ چرا که حمایت‌های بشری با عوامل مادی و اسباب مادی است، اما حمایت آسمانی مافوق عوامل مادی است و لذا این یک حقیقت محکمی است که صحابه ﷺ بنابر عدالت‌شان از دروغ پرهیز می‌کردند و منافقین هم، چون دارای توانایی و قدرت دروغ گفتن در این میدان را نداشتند، نمی‌توانستند دست به چنین عملی بزنند. اما مسلمانان فتح مکه همانند سایر صحابه بودند و احتمال نقل روایات جعلی از آنان نسبت به پیامبر ﷺ نمی‌رود و مواردی که به ندرت در طول تاریخ زندگی صحابه ﷺ از آنان صادر شده است، با قبول روایت آنان از طرف محدثین دیگر



جایی برای انتقاد باقی نمی‌ماند<sup>۱</sup>. و به راستی که خداوند متعال چه زیبا فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٥٦﴾﴾ [الجمعة:

[۲

«خداوند متعال کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برگزیده است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات الله را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان (قرآن) و شریعت را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند.»



## فصل سوم:

### ○ پاسخ به چند شبهه پیرامون اصحاب پیامبر

در این فصل چند بحث مطرح می‌گردد:

بحث اول: حدیث حوض.

بحث دوم: انتقاد از اصحابی که در روز جنگ احد از میدان جنگ فرار کردند.

بحث سوم: مظلومیت حضرت زهرا و قضیه فدک.

بحث چهارم: ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر گرامی حضرت علی (ع).

بحث پنجم: پاسخ به یک شبهه پیرامون همسران پیامبر (ع).

## بحث اول: حدیث حوض

حدیث حوض یکی از آن دلایلی است که شیعیان برای ارتداد صحابه رضی الله عنهم، از آن به عنوان مدرکی مهم و دستاویزی قوی استفاده می‌کنند.  
آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «

«<sup>۱</sup>.

ترجمه: وارد می‌شود بر من در روز قیامت گروهی از اصحاب من. پس، از حوض برگردانده می‌شوند؛ پس من می‌گویم که پروردگارا! این‌ها یاران من هستند، پس خداوند متعال می‌گوید که شما نمی‌دانید که این‌ها بعد از شما چه کارها کردند، همانا ایشان بعد از شما بر پاشنه‌های خود برگشتند (یعنی مرتد شدند).

در روایتی دیگر چنین آمده که گروهی بعد از گروهی دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند: «

«<sup>۲</sup>. ترجمه: پس گمان نمی‌کنم که کناره‌گیری بکنند (مخلصین از غیر مخلصین و صادقین) مگر مانند شتران بی‌ساریان.

این حدیث به چند دلیل بیانگر ارتداد و انحراف مهاجرین و انصار رضی الله عنهم نیست، بلکه دلیلی است بر اثبات فضایل و محاسن اخلاقی صحابه کرام رضی الله عنهم و این قول از چند وجه فهمیده می‌شود. صورت اول به آن دسته از کسانی که اعتقاد به کفر و انحراف اصحابی دارند که در حرکت نوپای اسلامی نقش

---

۱- البخاری/۶۰۹۷.

۲- البخاری/۶۲۱۵.

حیاتی و تاریخی داشتند، از قبیل حضرات ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر ﷺ. در این صورت می‌گوییم که یکی از دو صورت زیر را بپذیرید:

۱- اول: این که این حدیث خلفای ثلاثه را هم شامل می‌شود، و متن حدیث به این مطلب اشاره دارد که این تحول و ارتداد بعد از رحلت پیامبر ﷺ صورت گرفته است «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمْوَا بَعْدَكَ». لذا از این حدیث چنین ثابت می‌شود که آنان قبل از وفات پیامبر ﷺ از اهل ایمان بوده‌اند و در زمان حیات پیامبر از زمره منافقان نبوده‌اند. پس جمله: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمْوَا بَعْدَكَ» این ادعا را که اصحاب ﷺ در عصر پیامبر از زمره منافقان بوده و استحقاق لعن و نفرین را دارند، رد می‌کند.

۲- دوم اینکه اصحاب ﷺ را از زمره کسانی که از حوض بازگرداننده می‌شوند، تصور نکنیم.

همین وجهی که ما در مورد اصحاب ﷺ ذکر کردیم، برای بطلان عقیده شیعه نسبت به استدلال از حدیث حوض کفایت می‌کند، اما برای کامل شدن فایده صورت‌های دیگری را نیز ذکر می‌کنم.

### دلیل دوم:

هدف از این حدیث کسانی هستند که اسلام آوردند، اما در اسلام‌شان صادق نبودند. از قبیل کسانی که در حاشیه و دور از مکه مکرمه و مدینه منوره زندگی می‌کردند و یا کسانی که بعد از وفات پیامبر ﷺ منکر زکات شدند و اصحاب پیامبر ﷺ با آنان جهاد نمودند. آنان بعد از فتح مکه در دسته‌ها و گروه‌های مختلفی نزد پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند. چنان‌که

در حجة الوداع تعداد این گروه از تازه مسلمانان بالغ بر صد هزار نفر بود و این دقیق‌ترین نظر است.

اما مهاجرین و انصار ﷺ بر ایمان ثابت ماندند و با حرکت ارتداد جهاد نمودند و اسلام را در اقصی نقاط این کره خاکی توسعه دادند. به همین خاطر حضرت جعفر صادق / در حق اصحاب پیامبر ﷺ به زیبایی فرموده‌اند: تعداد یاران پیامبر ﷺ دوازده هزار نفر بودند، که هشت هزار نفر آنان از مدینه منوره و دو هزار نفر آنان از مکه مکرمه و دو هزار نفر دیگر از آزاد شدگان بودند. آنان انسان‌هایی مخلص بودند که دارای اعتقادات قدریه، مُرَجَّئه، خوارج، معتزله و یا آزاداندیشان نبودند، بلکه آن‌ها شب و روز در بارگاه الهی تضرع کرده و اشک می‌ریختند و چنین دعا می‌کردند که بارالها به ما موت عنایت بفرما قبل از اینکه نان خمیر (گندم) مصرف کنیم.<sup>۱</sup>

لذا هیچ سند تاریخی و مدرکی وجود ندارد که انحراف و ارتداد صحابه ﷺ را ثابت نماید بلکه عکس آن را تاریخ چنین گواهی می‌دهد که صحابه ﷺ از معدود اقلاری بودند که در طول تاریخ از خود رشادت‌هایی در میدان‌های ایمان، جهاد و اخلاق نشان دادند و نور ایمان را در دنیای جهل و تاریکی منتشر ساختند.

عده‌ای از اعراب بعد از وفات پیامبر ﷺ امثال مسیلمه کذاب، طلیحه بن خویلد و سجاح مرتد شدند. پس آن دسته از افرادی که پیامبر ﷺ را ملاقات نموده‌اند، ولی بعد از وفات آن حضرت مرتد شده‌اند و با حالت ارتداد از دنیا رفته‌اند، از اصحاب شمرده نمی‌شوند شایستگی حضور بر حوض را نخواهند داشت.

۱- الخصال/۶۴۰، البحار ۲۲/۳۰۵، حدائق الأنس ۲۰۰.

دلیل سوم:

بعضی از علما می‌گویند: اگر فقط معنی و مفهوم لغوی صحابه را مراد بگیریم، در آن صورت لفظ صحابی شامل منافقان هم می‌شود، پس امکان دارد که منظور پیامبر ﷺ آن دسته از منافقینی باشد که پیامبر ﷺ آنان را نمی‌شناختند و یا نفاقشان بر پیامبر ﷺ پوشیده بود. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۱] تو ایشان (منافقین) را نمی‌شناسی و بلکه ما ایشان را می‌شناسیم.

البته پیامبر اغلب آنان را از روی صفاتشان می‌شناختند به همین دلیل بود که سرکرده منافقین (عبدالله بن ابی بن سلول) به صحابه چنین گفت که: ﴿يَقُولُونَ لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸]

«می‌گویند: اگر (از غزوه بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد با عزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزت و قدرت از آن‌الله و فرستاده او و مؤمنان است، و لیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند» هنگامی که حضرت عمرؓ از این جریان اطلاع یافتند، به حضرت رسول ﷺ فرمودند: آیا این خبیث را به قتل نرسانم؟ حضرت رسول ﷺ در جواب فرمودند: «<sup>۱</sup>. آیا مردم نمی‌گویند»

که محمد اصحابش را به قتل می‌رساند؟!!

در این روایت لفظ صحابه بر منافقین اطلاق شده است، پس بنابراین امکان دارد لفظ صحابه که در حدیث حوض وارد شده است، مراد و هدفش همین منافقین باشد نه آن صحابه که اصطلاح و معنی شرعی را دارد؛ یعنی

کسانی که خداوند متعال به آنان وعدهٔ حُسنی و بهشت جاویدان را داده است. لذا با این توجیه، جمع بین روایات امکان‌پذیر می‌باشد.

#### دلیل چهارم:

قطعاً پیامبر ﷺ نمی‌داند آنانی که دینشان را رها کرده و بعد از ایشان مرتد شده‌اند چه کسانی هستند، تا اینکه بر حوض وارد می‌شوند و سپس از آنجا طرد می‌گردند.

سؤال اینجاست وقتی که پیامبر ﷺ آنان را نمی‌داند، پس چه کسی آن‌ها را برای شما با اسم و مشخصات کامل معرفی نموده است؟ آیا شما (شیعه) چیزی را می‌دانید که پیامبر ﷺ آن را نمی‌دانسته و آیا شما از پیامبر ﷺ داناتر و عالم‌تر هستید؟

#### دلیل پنجم:

پیامبر ﷺ در حدیث فرمودند که «فَإِذَا رَهَطَ»؛ و فرمودند که اکثر اصحاب من از حوض طرد می‌شوند. بلکه کلمه «رهط» در لغت از سه نفر تا ده نفر را می‌گویند. پس بنابراین کسانی که شایستگی حضور بر حوض را ندارند تعداد اندکی می‌باشند.

اگر گفته شود که این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه اکثر صحابه ﷺ از حوض باز داشته می‌شوند چنان‌که فرموده پیامبر ﷺ است که «

«، در این صورت جواب آشکار است که آن گروهی که همانند شتران بی‌ساربان، جدا می‌شوند همان کسانی هستند که بر پیامبر اکرم ﷺ پیش می‌شوند، نه اینکه از سایر صحابه کرام ﷺ جدا می‌شوند. به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که «



۱ « یعنی وارد می‌شود بر من در روز قیامت گروهی از اصحاب من. و در روایتی دیگر این چنین آمده است که »  
 ۲ « و پیامبر اکرم ﷺ نفرمودند که شما حاضرین پیش کرده می‌شوید.

توضیح این مسئله این است که صحابه کرام ﷺ تعدادشان بسیار زیاد بوده است و این گروه از صحابه کرام ﷺ بر حوض پیش کرده می‌شوند و از آن می‌نوشند، اما در آنجا گروهی خواهند بود که از حوض باز داشته می‌شوند؛ چرا که آن‌ها طریقه پیامبر اکرم ﷺ را عوض کرده و تغییر دادند. سپس از میان این مجموعه و گروه، گروهی با فضل خداوند متعال معاف می‌شوند. و این فضل و بخششی است از جانب خداوند متعال. پس در این صورت کجایند شیعیانی که ادعا می‌کنند که همه صحابه کرام ﷺ به جز تعداد اندکی از ایشان مرتد شدند. بر خداوند متعال پناه می‌بریم از این گفته‌ها. برای تفهیم این موضوع مثالی می‌زنیم؛ اگر شخصی به عنوان مثال سه هزار کارمند دارد و می‌گوید: اسم‌های تعدادی از این افراد به من تحویل داده شد و من هم به خاطر اهمال و کم‌کاری، آن‌ها را تنبیه و مجازات کردم. البته تعدادی از آن‌ها را به خاطر دلیلی خاص بخشیدم. کسی که شنونده این کلام است، پی می‌برد که افرادی که جهت تنبیه احضار و نهایتاً توبیخ شده‌اند، ربطی به بقیه نداشته و تعدادشان بسیار اندک است.

### دلیل ششم:

اگر چنان‌که گفته شود نص مذکور عام است پس در این صورت این

۱- البخاری/۶۲۱۵.

۲- البخاری/۶۲۱۵.

حدیث شامل حضرت علی، مقداد، عمار، سلمان و اباذر ﷺ هم می‌شود، پس بنابراین جواب شما چیست؟

اگر اینگونه جواب داده شود اینکه دلایل شامل مهاجرین و انصار نمی‌شود؛ چرا که خداوند متعال به آنان مژده بهشت داده است، آنگاه علاوه بر حضرت علی ﷺ شامل سائر صحابه از قبیل حضرات ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عمار، مقداد ﷺ و دیگر اصحاب و یاران پیامبر ﷺ هم نمی‌شود. پس آیا امکان دارد کسانی که به آنان مژده بهشت داده شده، همان مرتدین و گمراهان باشند و یا این که خداوند نمی‌دانسته که آن‌ها مرتد می‌شوند و به آنان مژده بهشت و زندگی جاویدان داده است. سبحان الله که خداوند متعال از همه عیوب و نواقص و جهل علمی پاک و منزّه می‌باشد.

#### دلیل هفتم:

خداوند متعال در روایات و آیات مختلف کسانی را که با پیامبر ﷺ در غزوه تبوک شرکت نمودند، مورد مغفرت و بخشش قرار داده است. چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَمَا عَصَوْا فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«خداوند متعال توبه پیامبر ﷺ (از اجازه دادن به منافقان در مورد عدم شرکت آنان در تبوک) و توبه مهاجرین و انصار (را از لغزش‌ها در جنگ) پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد) از پیامبر ﷺ پیروی کردند (و همراه ایشان رهسپار تبوک شدند)».

این آیه مبارکه دلیل و مدرک ثابت محکمی است ثابت ماندن صحابه ﷺ بر ایمان.

### بحث دوم: انتقاد از اصحابی که در جنگ أحد از میدان جنگ فرار کردند

بعضی از شیعیان برای اثبات انحراف و ارتداد صحابه کرام ﷺ از این آیه مبارکه استدلال می‌گیرند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴] «محمد (ﷺ) جز پیغمبری نیست و پیش از ایشان پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر ایشان (در جنگ احد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) وفات کند یا کشته شود، شما چرخ می‌زنید و به عقب بر می‌گردید (و با مرگ ایشان اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید)!»

در رابطه با این آیه جواب‌هایی متفاوت وجود دارد که عبارتند از:

۱- این آیه در باره معرکه أحد نازل گردیده و اشاره به عملکرد ضعیف

بعضی از مسلمانان هنگام شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر ﷺ است و هدف آیه مبارکه در واقع توبیخ و تنبیه از عملکرد ضعیف آنان می‌باشد و در مقابل تعریف و تمجید است از کسانی که در میدان احد ثابت‌قدم ماندند. چنان‌که خدوند متعال در آخر همین آیه اشاره به همین مطلب دارد: ﴿وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران:

۱۴۴] «و البته خداوند متعال پاداش سپاسگزاران را می‌دهد».

و به همین دلیل این آیه هیچ اشاره‌ای به ارتداد صحابه کرام ﷺ بعد از رحلت پیامبر ﷺ ندارد.

جواب دوم: این آیه نه تنها بیانگر ارتداد صحابه کرام ﷺ نیست، بلکه بیانگر فضیلت خصوصی حضرت ابوبکر صدیق ﷺ و سایر اصحاب و یاران پیامبر ﷺ می‌باشد؛ چرا که حضرت ابوبکر صدیق ﷺ از جمله کسانی بود که در کنار پیامبر ﷺ در میدان جهاد ثابت‌قدم ماند و بعد از وفات پیامبر ﷺ

که جریان‌های خطرناکی همچون فتنه ارتداد و مانعین زکات روی داد، باز هم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به همراهی مهاجرین و انصار و با درایت منحصر به فرد خود تمامی جریان‌های انحرافی را از بین بردند و در راه شکوفایی هرچه بیشتر اسلام عزیز از هیچ تلاشی دریغ نوزیدند.

اگر صحابه کرام رضی الله عنهم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده و تعداد اندکی بر اسلام باقی ماندند، پس چگونه اسلام باقی ماند و چه کسانی با حرکت‌هایی امثال مُسیلمه کذاب و دیگر گروه‌های مرتد که در بحبوحه اسلام به راه افتادند، جهاد نمودند و چه کسانی قدرت‌های بلا منازع فارس و روم را شکست دادند و آنان را در مقابل قدرت اسلام به تسلیم وا داشتند؟

بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم در معرکه و نبرد احد استقامت نمودند. از جمله این اصحاب حضرات ابوبکر صدیق، علی، طلحه، زبیر رضی الله عنهم و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که خود را در مقابل حملات دشمن سپر نمودند.

بعضی از علما دوازده نفر را نام بردند که این دوازده نفر از میدان نبرد فرار نکردند<sup>۱</sup> و در مقابل دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان می‌جنگیدند. به همین دلیل خداوند متعال آنان را تمجید نموده و وعده‌ای دیگر را توبیخ نمودند، نه اینکه آنان را به عنوان مرتد و منحرف یاد نموده باشند.

مشابه آنچه در نبرد احد پیش آمد، در معرکه حنین هم اتفاق افتاد و در آنجا هم همین صحابه از جان گذشته از قبیل حضرات ابوبکر صدیق، عمر، عثمان، علی، عباس رضی الله عنهم و بسیاری از دیگر یاران بودند که در مقابل

۱- البدایة و النهایة ۴/ ۲۹، منهج السنّة ۴/ ۱۶۹. زمانی که حضرت عمر خیر شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدند بر جایشان نشستند اما این نشستن از شدت هول این خبر بود و زمانی که بعضی از صحابه صدا می‌زدند که بمیرید بر آنچه که پیامبران بر آن وفات نموده، پس این نشستن به مدت کوتاهی بوده است.

دشمنان ایستادگی نمودند.

در روایتی حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: من در نبرد حنین در معیت پیامبر ﷺ بودم که مردم پراکنده شدند و صحنه را خالی نمودند؛ اما از این تعداد، هشتاد نفر از مهاجرین و انصار رضی الله عنهم در کنار پیامبر ﷺ باقی ماندند<sup>۱</sup>.

مطلب بسیار مهمی که وجود دارد این است که آنچه که از بعضی از صحابه رضی الله عنهم بر اثر شدت جنگ در نبردها و جهادها رخ داده بود، خداوند متعال از این عملکرد آنان صرف نظر نموده و اعلان مغفرت از آنان نموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجُمُعَانِ إِنَّمَا أَسْتَرَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵]

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند (که سرکشی از فرمان خداوند متعال بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند متعال ایشان را بخشید، چرا که خداوند متعال آمرزنده و شکیباست.»

چنان که در رابطه با غزوه تبوک هم خداوند متعال چنین اعلان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ [التوبة: ۱۱۷] «خداوند متعال توبه پیامبر رضی الله عنه (از اجازه دادن به منافقان در مورد عدم شرکت آنان در تبوک) و توبه مهاجرین و انصار (را از لغزش‌های در جنگ) پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد) از پیامبر رضی الله عنه پیروی کردند (و همراه ایشان رهسپار تبوک شدند)».

در آیات بالا خداوند متعال صراحتاً نظر خود را نسبت به عملکرد بعضی

از صحابه کرام ﷺ اعلان نموده و آنان را مورد عفو و بخشش قرار دادند. پس بنابراین اگر کسانی بعد از اعلان عفو و رضایت خداوند متعال از صحابه کرام ﷺ، آنان را به خاطر عملکردشان مورد انتقاد قرار دهد، در واقع به نوعی بر خداوند اعتراض و انتقاد نموده است.

به هر حال با توجه به همهٔ مسائل موجود، صحابه کرام ﷺ از امتیاز صحبت و همراهی پیامبر ﷺ و نصرت دین برخوردار هستند که آیندگان دارای چنین امتیاز و شرفی نیستند؛ به همین دلیل قرآن کریم جواب مهمی برای آن دسته از انسان‌های مغرضی می‌باشد که بر صحابه کرام ﷺ انتقاد می‌کنند.

### بحث سوم: افسانه مظلومیت فاطمه علیها السلام

یکی از موضوعات و مسائل بسیار مهمی که انگیزه صف آرایی علمی و اعتقادی بین اهل سنت و شیعه شده است، مسئله مظلومیت و شکسته شدن پهلوی دختر گرامی پیامبر ﷺ توسط یکی از صحابه بزرگوار است.

سؤال اینجاست که آیا این موضوع حقیقت دارد و آیا برای اثبات این ادعا روایت و دلایلی صحیح وجود دارد یا خیر؟ و آیا در بین ارادتمندان و پرچمداران این ادعای بی‌اساس و افسانه‌ای، علما و اندیشمندان هم وجود دارند که منکر این موضوع بوده و آن را تردید نمایند یا خیر؟

حال می‌پردازیم به جواب سوالات مطرح شده. اول اینکه برای اثبات این مدعا سند صحیحی وجود ندارد و هیچ سندی از اسناد عنوان شده صحیح نیستند، بلکه ضعیف و یا موضوع می‌باشند.

دوم اینکه بر هیچ انسان عاقل و منطقی‌ای پوشیده نیست که این موضوع ادعا شده و افسانه‌ای با وضعیت روحی، شجاعت و غیرت دینی و ایمانی حضرت علی علیه السلام هم‌خوانی ندارد. اگر این مسئله به فرض محال

صحیح باشد، پس حضرت علی ع که عنوان شیر خدا به ایشان داده شده بود، چرا از جگرگوشهٔ پیامبر ص دفاع نکردند در حالی که عربها در دوران جاهلیت نسبت به مسئله خانوادگی و دفاع از مسایل ناموسی حساس بودند تا جایی که در بعضی از مسائل به قیمت جان آنان تمام می‌شد، اما از دفاع و حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی دست برنمی‌داشتند. چنان که شاعر می‌گوید:

أَصُوْنُ عِرْضِي بِإِلِيٍّ لَا أُدْنِسُهُ      لَا بَارَكَ اللَّهُ بَعْدَ الْعِرْضِ بِالْمَالِ

ترجمه: حفاظت می‌کنم از آبرویم (ناموسم) با مال خودم و آبروی خود را ناپاک (لکه دار نمی‌کنم) - خداوند برکت ندهد مال من را بعد از بی‌آبرویی.

غیرت و شجاعت بنی‌هاشم و خصوصاً موقعیت و جایگاه اجتماعی و منحصر به فرد آنان، عقل را وادار به طرد این موضوع از حاشیهٔ ذهن می‌کند. اگر چنان‌که این مسئله ثابت شود، یک طعنه و توهین عمومی برای طایفه بنی‌هاشم و خصوصاً لطمه و طعنه بزرگی به آبرو و حیثیت خانوادگی حضرت علی ع محسوب می‌شود؛ پس بنابراین این موضوع به دور از جایگاه اجتماعی بنی‌هاشم و خصوصاً جایگاه معنوی و روحی حضرت علی ع می‌باشد.

اسلام همواره پیروانش را تشویق به دفاع از مال و عزت خانوادگی می‌نماید » « یعنی کسی که در مقابل حفظ و امنیت مالش کشته شود، آن شخص شهید است.

اگر انسان با دقت به این اثر توجه کند که اسلام چه قدر برای مال ارزش و اهمیت قائل شده است، تا جایی که اگر انسان در مقابل حفظ مالش کشته شود جزء شهداء قرار می‌گیرد، لذا انسان پی می‌برد که خانواده و حفظ حریم آن در نظام اسلامی از جایگاه غیرقابل توصیفی برخوردار می‌باشد، پس چگونه امکان دارد کسی به خانواده دیگری توهین نماید و آن را مورد

ضرب و شتم قرار داده و حتی این گستاخی به مرحله‌ای برسد که منجر به شکستن پهلو و سقط جنین آن شود، ولی کسی که این خانواده متعلق به اوست در مقابل همه این جنایت‌ها ساکت و خاموش باشد، در حالیکه در جهان پر از فساد امروز، همان انسان‌های ضعیف‌الایمان هم اگر برای خانواده آنان چنین مسائلی رخ بدهد، برای دفاع از آن، از جان و مال‌شان مایه می‌گذارند چه رسد به کسی که در دوره طلایی دین و ایمان زندگی کند و چنین توهینی به خانواده او صورت گیرد و آن خانواده هم متعلق به شخصیتی همچون حضرت علی علیه السلام باشد و کسی هم که به آن توهین شده دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام باشد.

آیا امکان دارد که حضرت علی علیه السلام چشمانش را در مقابل این توهین ببندد و با این جریان و گستاخی تاریخ به راحتی کنار بیاید؟ آیا (العیاذ بالله) حضرت علی علیه السلام آن انسان وارسته و شایسته، از انسان‌های ضعیف‌الایمان این دوران پر از فساد هم کمتر است. چه بسا که اگر مشابه این جریان نسبت به خانواده‌شان صورت بگیرد از هیچ انتقامی دست بر نمی‌دارند. در واقع این سخن از سخنانی است که هیچ تاریخ، عقل و منطقی آن را نپذیرفته و نخواهد پذیرفت.

این افسانه به دور از منطق را، حتی عده‌ای از مراجع بزرگ و معاصر شیعه، همچون سید محمد حسین فضل الله هم بعید دانسته و این واقعه را با ارائه دلیل نقلی و عقلی دروغ شمرده است. و این چنین اذعان داشته است که من نمی‌گویم که حضرت عمر رضی الله عنه پهلوئی حضرت زهرا علیها السلام را شکسته است. و هر کسی که موضوع قتل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به من نسبت بدهد که من گفته‌ام دروغ گفته است؛ چرا که من این موضوع را از دیدگاه عقل و منطق بعید دانسته و علامت استفهامی بر جلوی این چنین



جریانی نصب کرده‌ام. من این موضوع را اصلاً قبول ندارم. به دلیل اینکه محبت مسلمانان با حضرت فاطمه زهرا ع از محبت کردن آن‌ها با حضرات علی، حسن و حسین ع هم بیشتر است؛ چرا که ایشان جگر گوشه پیامبر ع می‌باشند. و محبت آن‌ها با حضرت فاطمه زهرا ع به دلیل محبت‌شان با پیامبر ع است.

بنده بعید می‌دانم که شخصی با وجود در نظر داشتن پیامدهای بد و زشت چنین کاری، اقدام به انجام آن بکند. این مطالبی را که من می‌گویم برای تبرئه فلان شخص (یعنی حضرت عمر ع) نیست بلکه هدف بنده ترس از متشجج شدن و مشوش شدن اذهان عموم مردم (و جلوگیری از آن) است.

قابل ذکر است که در این مورد روایات مختلف و ضد و نقیضی وجود دارد مبنی بر اینکه بعضی‌ها می‌گویند که حضرت عمر ع داخل منزل شده و بعضی می‌گویند که وارد منزل نشدند. با وجود این همه اقوال ضد و نقیض، من این موضوع را رد می‌کنم و اصلاً این قول را قبول ندارم؛ چرا که در این صورت دنیا برآشفته و آسمان بر زمین منقلب می‌شود و سخنانی به هم بافته می‌شود و نزد بعضی‌ها شایع خواهد شد<sup>۱</sup>.

با توجه به اختلاف روایات در این زمینه، علامه شیعه سیدمحمدحسین فضل‌الله از دیدگاه عقلی این موضوع را رد نموده و در ضمن به یک مسئله مهم دیگری هم اشاره نموده و آن جایگاه دینی و معنوی حضرت فاطمه زهرا ع در بین صحابه کرام ع می‌باشد که با این موضوع همخوانی ندارد؛ و اگر چنان که چنین جریانی رخ می‌داد صحابه کرام ع با این قضیه به خاطر

محبتی که با پیامبر ﷺ و دختر گرامی ایشان داشتند و خصوصاً جایگاه والای ایمانی و دینی حضرت فاطمه زهرا (ع) در بین مسلمین و صحابه کرام (ع) باعث عکس العمل شدید صحابه (ع) با عاملین این جریان می‌شد. اما آنچه که این مرجع شیعی به عنوان تعریض با این جمله: (لَيْسَ لِبَرَاءَةٍ فُلَانٍ مِنَ النَّاسِ) یعنی نه به خاطر تبرئه کسی، که نسبت به حضرت عمر (ع) نموده است، برای رد این مطلب و اثبات فضیلت حضرت عمر (ع)، تعریف و تمجید حضرت علی (ع) از حضرت عمر (ع) و به نکاح در آوردن دخترشان ام کلثوم (ع) (دختر گرامی حضرت فاطمه زهرا (ع)) به عقد حضرت عمر (ع) کافی است.

به هر حال کسانی که از اسلام شناختی دارند، متوجه هستند که اسلام چه قدر پیروانش را تشویق برای دفاع از حقوق فردی، اجتماعی و فرهنگی نموده و کسانی که از تاریخ و سیر آگاهی دارند از وضعیت روحی و دینی حضرت علی (ع) و خصوصاً ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان از قبیل شجاعت، بهادری و دفاع از خانواده و مسائل آن اطلاع کامل و دقیقی دارند، این آگاهی از اسلام و شناخت خصوصیات حضرت علی (ع) خود دلیل و خط بطلانی بر اراجیف و افسانه‌های بی‌پایه و بی‌اساس مغرضانی است که اهداف شومی را دنبال می‌کنند.

دلیل دیگر اینکه روابط دینی و ایمانی صحابه کرام (ع) و خصوصاً حضرت عمر (ع) و حضرت علی (ع) و تعریف و تمجید حضرت علی (ع) نسبت به حضرت عمر (ع) یکی دیگر از آن دلایل صاعقه‌گونه بر فرق افکار مغرضان است؛ چرا که اگر این موضوع صحّت می‌داشت امکان نداشت شخصیتی همچون حضرت علی (ع)، فردی همچون حضرت عمر (ع) را با آن عملکرد

غیردینی تعریف و تمجید نماید. لذا عملکرد شایسته حضرت علی (ع) در مقابل حضرت عمر (ع) بیانگر این است که حضرت عمر (ع) انسانی شایسته، متقی، خداترس و از جان گذشته برای اسلام است.

حضرت علی (ع) در کتاب نهج البلاغه این طور حضرت عمر (ع) را توصیف می‌نمایند که قسم به خداوند متعال که حضرت عمر (ع) برای مردم یک آزمایش بود، همانا ایشان کجی‌ها را راست نمود و بیماری‌های روحی را مداوا نمود، فتنه‌ها را خنثی کرد، سنت پیامبر ﷺ را استوار کرد، در حالی از دنیا رفت که لباسش از پلیدی‌های دنیا پاک بود، همیشه خیر و خویش بر کوتاهی‌هایش سبقت می‌گرفت، حق بندگی خداوند متعال را به طور کامل در حد توانش ادا نمود، از خداوند متعال کماحقه می‌ترسید؛ از دنیا کوچ کرد و به دیار باقی شتافت و در حالی مردم را بعد از خود ترک کرد که کسی نبود تا راه خود را پیدا کند و در امورات دینی خود به یقین برسد.<sup>۱</sup>

این مطالب گواهی امیرمومنان حضرت علی (ع) در باره حضرت عمر (ع) می‌باشد که ایشان با دامنی پاک و کم‌نقص از دنیا رفتند. آیا حضرت علی (ع) به خود اجازه می‌دهد که از کسی تعریف و تمجید نماید که به دختر گرامی پیامبر اکرم ﷺ تعدی و ظلم نماید.

همچنین در کتاب نهج البلاغه آمده است که زمانی که حضرت عمر (ع) با حضرت علی (ع) در مورد جنگ با رومیان مشوره گرفتند که آیا خودشان برای پیکار با کفر به میدان جنگ بروند یا خیر، حضرت علی (ع) فرمودند که اگر شما به جنگ بروید شهر بدون امیر شده و وقتی که دشمن شما را در میدان جنگ ببیند با خود می‌گویند که بله این امیر و بزرگشان است. پس

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۲۸، شرح ابن ابی الحدید ۱۲ / ۳، شرح محمد عبده ۲ / ۲۲۲.

برای ضعف لشکر اسلام و مسلمین سعی در به قتل رسانیدن شما می‌کنند، به همین دلیل شما خود در مرکز فرماندهی اسلام بمانید تا اگر فتحی با اراده خداوند متعال بدست بیاید شما خوشحال و شکرگذار و اگر احیاناً لشکر اسلام شکست‌خورد، شما به مثابه یک پناهگاه و مرکز رجوعی برای مسلمانان باشید تا به سوی شما رجوع کرده و تجدید قوا نمایند.<sup>۱</sup>

این روایت از مهمترین دلایل برای اثبات بزرگداشت و شناخت حضرت علی علیه السلام نسبت به قدر و منزلت و موقعیت مهم حضرت عمر رضی الله عنه برای اسلام و مسلمین می‌باشد، و همچنین دلالت بر این می‌کند که چه قدر حضرت علی علیه السلام بر طول عمر حضرت عمر رضی الله عنه حریص بودند که بیشتر عمر نموده و به اسلام و مسلمین خدمت نمایند. و برای اثبات این مدعا همین قول ایشان نسبت به حضرت عمر رضی الله عنه کافی است که فرمودند: «لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ» یعنی اینکه (اگر شما به جنگ رفته و در جنگ شهید شوید) دیگر مرکز و مرجعی محکم و قوی مانند شما برای مسلمانان نیست تا به سمت آن رجوع کنند.

حضرت حضرت علی علیه السلام در باره حضرت عمر رضی الله عنه و یار باوفای ایشان، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه چنین فرمودند: قسم به خداوند متعال آنان دارای جایگاه و مقام بالایی در اسلام هستند و همانا مصیبت رفتن آنان (وفاتشان) بر اسلام سنگین و گران تمام شده است. پس خداوند متعال آن دو را رحمت نماید و پاداشی بهتر از اعمال‌شان عنایت بفرماید.<sup>۲</sup>

آنچه که در بالا عنوان شد، پاره‌ای از مناقب و افتخارات آنان است و اگر چنان‌که مناقب و کارنامه‌های دینی و افتخارات آنان به صورت دقیق مورد

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۴، شرح ابن ابی الحدید ۸/۲۹۶، شرح محمد عبده ۲/۱۸.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۵/۷۶.

توجه قرار بگیرد، نه تنها از کتب اهل سنت بلکه از کتب معتبر شیعه مسلما تبدیل به کتاب چند جلدی خواهد شد.

حضرت علی ع نه تنها اکتفا به تعریف و تمجید نکرده بلکه بر یکی از فرزنداناش نام (عمر) را گذاشتند و همچنین دختر گرامی خود را به عقد حضرت عمر ع درآوردند (این بحث مفصلا عنوان خواهد شد).

از نکاتی که قابل تاسف است این است که شیعه را کلام حضرت علی ع هم راضی نکرده است، تا جایی که آقای بحرانی برای توجیه این مسئله می گوید: بدان که، شیعه سؤالی را مطرح کرده است و آن اینکه تعریفاتی را که حضرت علی ع در حق این دو مرد (یعنی حضرات ابوبکر و عمر ع) عنوان کرده است با غضب خلافت آن دو نفر از حضرت علی ع و نسبت به اشتباهاتشان منافات دارد. پس یا اینکه این گفته‌ها از اقوال حضرت علی ع نیست و یا اینکه اجماع و برداشت ما اشتباه بوده است<sup>۱</sup>. اما ما می‌گوییم که در صحت کتاب نهج البلاغه هیچ شکمی نیست، لذا باید در اجماع و اقوال خودمان شک نکنیم. ما شیعیان می‌گوییم که در صحت کتاب نهج البلاغه نزد ما شیعیان هیچ شکمی وجود ندارد، پس احتمال دوم (یعنی غلط بودن اجماع ما) واضح و آشکار است. خلاصه کلام اینکه تمامی این افسانه‌های خود پرداخته و خیالهای باطله اسبابی هستند برای برانگیختن بغض، کینه و دشمنی در میان مسلمانان و ایجاد تفرقه ما بین آنان. و عاملی است برای دور کردن امت مسلمان از جستجوی حق و در نهایت عاملی است جهت برانگیختن عواطف و احساسات امت مسلمان، که هیچ‌گونه پیامد سودمندی در بر ندارد.

۱- شرح نهج البلاغه میثم بحرانی ۹۸/۴.

## خلاصه کلام و دلایل در مورد قضیه فدک:

در این مورد مسائلی هستند که باید مطرح شوند، اول اینکه آیا خود حدیث مذکور در این مورد صحیح می‌باشد و آیا آن اضافاتی که به آن افزوده شده، صحت دارند یا خیر.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه باغ فدک را به حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها ندادند؛ زیرا که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودند که ایشان فرمودند: «

« ترجمه: همانا که علما وارثین انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم هستند و جز این نیست که انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم از خود درهم و دیناری (مال دنیا را) به ارث نمی‌گذارند و جز این نیست که ایشان از خود علم شریعت و دین را به ارث می‌گذارند. پس کسی که علم را (که میراث انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم است) کسب کرد، بهره بسیار بزرگی برده است. شیعه می‌گوید که حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها تا آخر عمر با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه صحبت نکردند تا اینکه وفات کردند.

حافظ ابن حجر / در باره این طرز تفکر حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها در باره باغ فدک می‌فرماید که علت ناراحتی حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها در باره باغ فدک از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با این وجود که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای این کار خود به عنوان دلیل حدیث آوردند، به خاطر اعتقاد ایشان بر تاویل حدیث بر خلاف وجه استدلال حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بوده است. گویا حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها اعتقاد بر تخصیص عموم با استدلال از این قول پیامبر صلی الله علیه و آله « داشتند و این چنین برداشت نمودند که در ارث بردن منافع زمین و باغ ممانعتی وجود ندارد. و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر

عموم حدیث تمسک جستند و آن دو بزرگوار اختلاف کردند در امری که در آن احتمال تاویل می‌باشد. پس زمانی که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر این عقیده و اجتهاد خود مصمم و قاطع، بودند حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها نیز دیگر حرفی نزدند.

اما در مورد عدم صحبت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مورد ارث باغ فدک که می‌گویند ایشان با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه صحبت نکردند تا اینکه وفات کردند، باید گفت که این دلیلی بر عدم صحبت کردنشان به صورت مطلق نیست. و اگر به فرض مثال هم این‌گونه بوده ملامتی بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیست؛ چرا که به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمودند و همین دلیل ایشان را کافی است.

در روایتی دیگر آمده است که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خانه ایشان تشریف بردند و ایشان را نسبت به این مسئله راضی و متقاعد نموده و ایشان هم راضی شدند.

آنچه که ذکر شد از احادیث ثابت است، اما مسائلی که مطرح می‌شوند مانند خارج شدن حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها از منزل و حضور ایشان در جمع مردان و مسائلی از این قبیل، باید گفت که در این رابطه حدیث صحیحی به ثبوت نرسیده و عقل سلیم هم چنین چیزی را در شان حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها نپذیرفته و رد می‌کند. چنان‌که قبلاً در بحث مظلومیت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها عنوان شد. جای تعجب و شگفتی نسبت به این روایت است»

« ترجمه: همانا که علما وارثین

انبیاء صلی الله علیه و آله هستند و جز این نیست که انبیاء صلی الله علیه و آله از خود درهم و دیناری (مال دنیا را) به ارث نمی‌گذارند و جز این نیست که ایشان از خود علم

شریعت و دین را به ارث می‌گذارند. پس کسی که علم را (که میراث انبیاء ﷺ است) کسب کرد، بهره بسیار بزرگی را برده است. این حدیث را شیعه در کتب معتبر خود از امام جعفر صادق روایت نموده‌اند، اما متأسفانه علما و دانشمندان شیعه با توجه به صحت و تایید آن، آن را کنار گذاشته و یا فراموش کرده‌اند.

علامه مجلسی و خمینی این روایت را صحیح دانسته و مجلسی می‌گوید این روایت دارای دو سند می‌باشد، یکی مجهول و دیگری حسن و یا موثق که هر دوی این‌ها از سند صحیح کمتر نیستند.<sup>۱</sup>

خمینی نیز چنین می‌گوید، همه راویان سند حدیث ثقة هستند، حتی پدر علی‌ابن ابراهیم یعنی (ابراهیم بن هاشم) از بزرگان و معتمدین در روایت نمودن حدیث به شمار می‌آیند.<sup>۲</sup>

این حدیث از احادیث صحیح نزد شیعه می‌باشد و در واقع این حدیث بیانگر این موضوع است که انبیاء ﷺ، سرمایه‌های مادی از خود به جای نمی‌گذارند بلکه علم و دانش را از خود به ارث می‌گذارند. دوم اینکه در جریان مسئله خلافت بعد از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، حضرت عمر، عثمان، علی و حسن رضی الله عنهم زمام خلافت را به دست گرفتند، اما هیچ یک از این بزرگان فدک را به عنوان میراث به حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها ندادند و اگر چنان‌که فدک حق مسلم حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها می‌بود، با گذشت چند سال این حق باطل و یا به فراموشی سپرده نمی‌شد.<sup>۳</sup>

۱- مرآة العقول ۱/ ۱۱۱ تحت عنوان ثواب العالم و المتعلم.

۲- الحکومة الإسلامية، تحت عنوان صحیحة القдах ص ۹۳.

۳- منهاج السنة النبویة ۴/ ۲۲۰.



سوم اینکه: اگر چنان که کسی از پیامبر اکرم ﷺ میراث می‌برد، پس همسران ایشان و عموی گرامی ایشان حضرت عباس ﷺ مستحق‌تر از دیگران بودند و چرا قضیه میراث فقط به حضرت فاطمه زهرا ع منحصر شود. و اگر قضیه فدک به عنوان میراث یک مسئله لا ینحل قرار گرفته بود، پس چرا دیگران ادعای حق وراثت نمی‌کردند.

دلیل چهارم: اینکه اگر چنان که جریان حضرت سلیمان ﷺ این گونه به عنوان دلیل از طرف شیعه مطرح شود، که حضرت سلیمان ﷺ به نص صریح قرآن کریم وارث پدرشان حضرت داوود ﷺ بودند و از پدرشان میراث برده است: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوُودَ﴾ [النمل: ۱۶] و میراث برد سلیمان ﷺ (از پدرشان) داوود ﷺ.

در جواب این استدلال گفته خواهد شد که هدف از میراث، ارث نبوت و علم است نه سرمایه مادی و مال دنیا؛ چرا که حضرت سلیمان ﷺ برادر دیگری هم از پدرشان داشتند و امکان ندارد که قرآن کریم بدون در نظر داشتن حق برادر دیگر، حضرت سلیمان ﷺ را تنها وارث پدر معرفی نماید؛ پس بنابراین عنوان شدن حضرت سلیمان ﷺ در این جریان بیانگر ارث نبوت و دانش است نه سرمایه مادی که از پدر باقی بماند.

اگر چنان که هدف معرفی، ارث مالی و مادی باشد پس بنابراین فایده معرفی چیست و چه پیامی برای بشریت می‌تواند داشته باشد؟

جواب این سؤال مسلم است که هدف، وراثت مادی و سرمایه‌های دنیوی نبوده کما اینکه این آیه مبارکه هم همین مطلب را می‌رساند: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ [مریم: ۶] (تا اینکه فرزندم) از من (دین و دانش) و از آل یعقوب هم ارث ببرد.

دلیل پنجم اینکه حضرت فاطمه زهرا آ قبل از وفات‌شان به حضرت أسماء بنت عمیس آ یعنی همسر حضرت ابوبکر صدیق و دستور دادند که ایشان را غسل بدهند. (حضرت أسماء بنت عمیس آ بعد از وفات حضرت ابو بکر صدیق و به عقد حضرت علی و در آمدند). أسماء بنت عمیس آ حقیقتاً خدمات شایسته و ارزنده‌ای برای حضرت فاطمه زهرا آ انجام دادند. از پرستاری در زمان بیماری ایشان گرفته تا انجام کارهای شخصی و خانگی به عهده ایشان بود. و مسلماً همه این کارها را ایشان با اجازه شوهر خود یعنی حضرت ابوبکر صدیق و انجام می‌دادند و این روابط بگونه‌ای بود که بیانگر الفت و محبت عمیق، بین این دو خانواده است. و اگر چنان‌که به جای محبت و الفت و رابطه دینی بین خانواده‌های حضرت عمر و حضرت علی و کینه، تنفر و دشمنی می‌بود و حضرت فاطمه زهرا آ دارای حرمت و احترام نزد حضرت ابو بکر صدیق و نمی‌بود، مسلماً حضرت ابوبکر صدیق و همسرشان را اجازه پرستاری، غسل و تکفین نمی‌دادند.

پس بنابراین همه این خدمات شایسته و ارزنده و به دور از ریا و صحنه‌های نمایشی و کزایی امروزی، این پیام مهم و حیاتی را به امت اسلامی می‌رساند که همه صحابه ارتباطشان بر اساس دین، تقوا، و مخلصانه بوده است.

### بحث چهارم: حضرت عمر و ازدواج ایشان با ام‌کلثوم دختر گرامی حضرت علی بن ابی طالب و

در این بحث سعی می‌کنم حقایقی را برای بعضی از شیعیان که هنوز برایشان روشن نشده و یا اینکه عمداً آن مسائل را به باد فراموشی سپرده‌اند،

مطرح خواهیم نمود.

۱. حضرت علی رضی الله عنه دخترشان ام کلثوم را به عقد حضرت عمر رضی الله عنه در آوردند.

۲. تمجید و نصایح مهمی که در موقعیت‌های مختلف به حضرت عمر رضی الله عنه نمودند.

۳. نام‌گذاری یکی از فرزندان‌شان به نام عمر.

چنان‌که بقیه فرزندان‌شان به نام‌های ابوبکر و عثمان نیز در معرکه کربلا در کنار برادرشان حضرت حسین رضی الله عنه به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

عده‌ای از ائمه بزرگوار امثال حضرات حسن و حسین به تبعیت از پدر بزرگوارشان حضرت علی رضی الله عنه اسامی بعضی از فرزندان‌شان را ابوبکر و عمر گذاشتند و همچنین حضرت علی بن حسین (زین العابدین رضی الله عنه)، اسامی بعضی از فرزندان‌شان را عمر و عثمان گذاشته بودند.

بزرگان اهل بیت به خلفای راشدین افتخار می‌کردند تا جایی که دوست داشتند مردم آنان را با نام‌های شیخین یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صدا بزنند.<sup>۲</sup>

حضرت امام کاظم و امام رضا رحمه الله تعالی علیهما دوست داشتند که با اسم ابوبکر و عمر صدا زده شوند و دیگر ائمه بزرگوار در طول تاریخ اسلامی بهره اسمی از این دو بزرگوار برده‌اند.

۱- الإرشاد/۱۶۷، المناقب ۴/ ۱۱۲، الکافی ۱/ ۲۸۶، معجم الخویی ۱۳/ ۴۵.

۲- مقاتل الطالبین ۱۹۲/ ۴۵۳، المناقب ۴/ ۱۱۲ و ۱۷۵، اعلام الوری ۲۱۲/ ۲۴۳، البحار ۱۰/ ۲۵۰. ۴۴/ ۱۶۳ و ۱۶۸ و ۱۶۹. جلد ۳۶، ۴۵، ۶۳، ۶۷؛ التنبیه و الإشراف/ ۲۶۳/ کشف الغمة ۲/ ۲۱۷ و ۳۴۱.

جای تعجب و شگفتی دارد که همه این واقعیت‌ها در کتب شیعه وجود دارد ولی چرا عامه مردم و جامعه شیعه از این واقعیت‌ها اطلاعی ندارند. این اسامی که به صورت تکراری در بین خانواده‌های ائمه ذکر شده است، دلیلی قاطع بر محبت عمیقی است که بین صحابه کرام<sup>ؓ</sup> و خانواده‌های ائمه وجود داشته است.

ائمه بزرگوار انسان‌هایی بودند که اگر احساس کینه و یا دشمنی نسبت به صحابه کرام<sup>ؓ</sup> می‌نمودند، ارتباط و یا رشته‌های فامیلی و خانوادگی با ایشان برقرار نمی‌کردند، چه رسد به اینکه صحابه کرام<sup>ؓ</sup> دین را رها کرده و منحرف می‌شدند.

قیام‌ها و مبارزات دینی ائمه در طول تاریخ به خاطر انحرافات ایجاد شده در جامعه آن زمان بوده و در همین راستا آزار و شکنجه‌های طاقت‌فرسایی را تحمل نموده و در بسیاری از موقعیت‌ها به شهادت می‌رسیدند.

پس بنابراین، آیا انسان عاقل و منطقی می‌تواند قبول نماید که از طرفی انگیزه قیام‌های ائمه بزرگوار به خاطر نابودی ناهنجاری‌های جامعه بوده و از طرفی دیگر خود آنان دارای اسامی و یا ایجاد رشته‌های فامیلی و خانوادگی با کسانی داشته باشند که منحرف و مرتد شده‌اند و عامل ارتدادهای زیادی در بین مردم شده‌اند. مسلماً هیچ منطقی این تحلیل و برچسب بی‌پایه و بی‌اساس مغرضان را نمی‌پذیرد. عموماً شیعیان این جریانات را رد و یا چنین توجیه می‌کنند که انتخاب نام نمی‌تواند دلیل محبت باشد. و مسئله ازدواج حضرت عمر<sup>ؓ</sup> با ام‌کلثوم<sup>ؓ</sup> را هم رد می‌کنند.

توجیهات و یا رد این مسائل تاریخی و غیر قابل انکار توسط شیعیان از دیدگاه‌های متفاوتی قابل قبول نیست؛ چرا که هر انسان عاقل و دانایی ارزش و اهمیت اسم حسن<sup>ؓ</sup> را می‌داند و بر اساس آن ارزش و اهمیت آن

را انتخاب می‌نماید، و از طرفی دیگر دین اسلام، مسلمانان را تشویق به انتخاب نام‌های اسلامی نموده است.

پس بنابراین هیچ انسان مسلمانی راضی به انتخاب نام‌هایی که منحصر به دشمنان دینش هستند، نیست.

موضوع ازدواج دختر گرامی حضرت علی و فاطمه، یعنی ام‌کلثوم ع با حضرت عمر ر در کتاب‌های معتبر شیعه روایت شده است و در ضمن بعضی از مراجع بزرگ شیعه از قبیل مجلسی این احادیث را صحیح و قابل قبول شمرده‌اند.

مجلسی یکی از علمای بزرگ شیعه است. وی در کتابش به نام «مِرْأَةُ الْعُقُول» چنین می‌گوید: اما احادیثی که دلالت بر این موضوع می‌کنند که حضرت علی ر دخترشان را به عقد حضرت عمر ر درآورده‌اند، صحیح بوده و هیچ نوع شک و تردیدی در این مسئله وجود ندارد.

صاحب کتاب کافی (کلینی) هم این احادیث را روایت نموده است. اما وی این احادیث را به چند دسته تقسیم کرده است. دسته اول و دوم را احادیث حَسَن<sup>۱</sup> نامیده و دسته سوم را احادیث مُوْتَقَّ و دسته چهارم را احادیث صحیح نامگذاری کرده است.<sup>۲</sup>

مجلسی در این بحث به این مطلب هم اشاره کرده که شیخ مفید، مسئله ازدواج حضرت عمر ر با ام‌کلثوم ع را منکر شده است. با وجود این احادیث و دیگر روایات مبنی بر اینکه زمانی که حضرت عمر ر شهید شدند، حضرت علی ر دخترشان ام‌کلثوم را به منزل خود بردند، لذا با وجود احادیثی که در بحارالانوار وجود دارد انکار آقای مفید جای بسی تعجب و

۱- مرأة العقول ۴۲/۲۰، فصل تزویج أم کلثوم.

۲- مرأة العقول ۱۹۷/۲۱ باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها این تعتدّ.

شگفتی دارد؛ که البته بعید هم نیست که این انکار بر اساس تقیه (همانطوری که عادت شیعه است) باشد.<sup>۱</sup>

گمان نمی‌کنم که آقای مفید از این احادیث اطلاعی نداشته باشد، بلکه آنچه که ایشان را وادار به انکار این موضوع مهم نموده است، این مطلب است که حضرت علی ع چگونه دخترش أم کلثوم ع را به عقد یک شخصیت طاغوتی و منافق همچون حضرت عمر ع در آورده است. به همین دلیل این دیدگاه جاهلانه معضل و مشکلی است که راه خلاصی از آن جز انکار حقیقت نمی‌باشد. در صورتی که انسان‌های عادی چنین کاری را نمی‌کنند و نخواهند نمود، چه رسد به اینکه شخصیتی همچون حضرت علی ع دختری مثل أم کلثوم ع را به عقد یک انسان ظالمی همچون حضرت عمر ع در بیاورد؛ چرا که از دیدگاه شیعه، صحابه کرام ع ظالم و انسان‌هایی متمدن بوده‌اند و از طرفی جریان عقد و برقراری رشته فامیلی بین خانواده حضرت عمر ع و حضرت علی ع همچون صاعقه‌ای کوبنده بر فرق افکار جاهلانه شیعه به حساب می‌آید. به همین دلیل آقای مفید برای فرار از این معضل مذهبی، راه خلاصی جز انکار این موضوع پیدا نکرده است.

با توجه به صحت احادیث وارده، آقای مجلسی این موضوع را قبول دارد. اما از طرفی دیگر ایشان معتقد است که این عقد و وصلت بر اساس تقیه و اجبار صورت گرفته است. انسان حیران می‌ماند که از کدامین نظر و دیدگاه تعجب کند؛ مفید یا مجلسی؟

آقای مفید برای فرار و رهایی از معضل ایجاد شده حاضر به انکار احادیث صحیح شده است و از طرفی دیگر همکار وی یعنی آقای مجلسی اصل و

۱- مرأة العقول ۲۰/۴۵ باب تزویج أم کلثوم.

واقعیت موضوع را می‌پذیرد اما چنان توجیه می‌کند که شخصیت بلندمرتبه حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال برده و از ایشان یک شخصیت متزلزل و بزدل به تصویر می‌کشد تا جایی که حاضر به عقد دخترشان با یک انسان به ظاهر مسلمان می‌شود و این عمل بر اساس تقیه و فشارهای وارده بر ایشان بوده است.

آیا ارزش و احترام تک دختر فاطمه زهرا علیها السلام همین قدر است که محبان به ظاهر اهل‌بیتی این عقد را برای یک منافق و طاغوت بر اساس تقیه و اجبارهای دیگران بدانند. آنان در واقع با این طرز تفکر و دیدگاه، نهایت بزدلی و ضعف را به خانواده حضرت علی علیه السلام نسبت داده‌اند و این ظلمی است که به خانواده پاک حضرت علی علیه السلام از طرف مدعیان دروغین اهل‌بیت علیهم السلام صورت گرفته است.

### بحث پنجم: انتقاد به ساحت پاک همسران پیامبر صلوات الله علیهم، مادران مؤمنین

اسلام دینی است که پیروانش را به انتخاب هرچه بهتر کارها و مسائل دینی و یا دنیوی توصیه و برای این منظور اصول و راهکارهای منطقی ارائه نموده است. به همین دلیل یکی از کارهای مهم در زندگی بشری، انتخاب همسر است؛ چرا که همسر در زندگی انسان نقش بسیار مهم و تاثیرگذاری در همه زمینه‌ها و ابعاد مختلف زندگی دارد.

اسلام معیار و امتیازات را ارائه نموده که هر فردی برای انتخاب شریک زندگی خود این معیارها را مد نظر قرار دهد.

دیانت و اخلاق خانوادگی و فردی دو اصل بسیار ارزنده هستند که هنگام تشکیل خانواده، همسر باید از این دو معیار مهم برخوردار باشد؛ به همین دلیل ازدواج با زنی که از دین و فرهنگ دینی به دور باشد، صحیح نیست.

پس بنابراین زمانی که پیامبر اسلام ﷺ امت خود را برای توجه به چنین مسائل و اصول‌هایی ارزنده‌ای تشویق می‌نمایند، پس خود ایشان به طریق اولی باید که برای اصلاح و هدایت و ایمان و راهنمایی همسرانشان تلاش نمایند.

خداوند متعال همسران پیامبر ﷺ را اختیار کامل دادند که هر یک از ایشان می‌تواند پیامبر ﷺ را انتخاب نماید و با تمام مشکلات و معضلات زندگی نبوت کنار بیاید و در رکاب پیامبر ﷺ باشد و یا اینکه پیامبر ﷺ را ترک نموده و در جستجوی آسایش و رفاه باشد. در مقابل این سؤال مهم و سرنوشت‌ساز، همه ازواج پاک پیامبر ﷺ کامیابی آخرت و زندگی با آن حضرت ﷺ را در دنیا و آخرت انتخاب نمودند. کما اینکه خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب به همین مطلب اشاره دارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الأحزاب: ۲۸ و ۲۹]

«ای پیامبر ﷺ به همسران خود بگویند که اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیاید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم. و اما اگر شما خداوند متعال و رسولش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده دنیا از نظر مادی، و احیانا محرومیت‌ها قانع هستید) پس خداوند متعال برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است.

انسان‌های امروزی در قرن بیستم در این جامعه و زندگی مادی هنگام انتخاب همسر به ویژگی‌های گوناگونی که آن دو را به هم نزدیک و با همدیگر تفاهم داشته باشند، توجه می‌کنند»



پس چگونه امکان دارد که یک انسان ضعیف در این دوران پر از فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی برای انتخاب همسر امتیازات مهمی را در نظر بگیرد، اما پیامبر اکرم ﷺ که برای اصلاح بشریت برگزیده شده بودند، بدون توجه به اصول‌های اسلامی با یک زن غیر مؤمن و فتنه‌انگیز ازدواج نمایند در صورتی که از همه خصوصیات آن زن آگاهی کامل داشته و تا وفات‌شان با آن زن زندگی نمایند.

با این دیدگاه در حقیقت ما انسان‌های قرن بیستم و انسان‌های دوران تزلزل اخلاقی، خود را انسان‌هایی منظم و پاک و پایبند به اصول‌های اخلاقی و خانوادگی می‌دانیم و العیاذ بالله پیامبر اسلام ﷺ را دور از صفات زیبای اسلام می‌دانیم؛ تا جایی که این تفکر و دیدگاه غلط به خداوند متعال نسبت داده می‌شود؛ چرا که خداوند متعال از پیامبر اسلام ﷺ و عملکردهای دینی ایشان اعلان رضایت و خوشنودی نموده‌اند و این اعلان رضایت از ایشان تأیید بر کارها و رفتارهای پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.

شیعیان در طول تاریخ با چنین اعتقادات و افکار غیر دینی زیسته‌اند و حتی مراجع بزرگ علمی و دینی آنان دارای چنین تفکر و نظراتی بوده و هستند و برای اثبات افکار خود ساخته احادیثی جعلی بر اساس اسناد غیر مؤثق روایت نموده‌اند. از این قبیل که پیامبر اکرم ﷺ به طرف خانه أم‌المؤمنین حضرت عائشه ع اشاره نموده و فرمودند که: «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هُنَّ»<sup>۱</sup> ترجمه: خبردار که فتنه از این جا (خانه) بلند می‌شود.

در واقع پیامبر اکرم ﷺ به طرف مشرق اشاره نمودند، اما انسان‌های مغرض و مریض آن را چگونه تفسیر نموده‌اند. و اگر به فرض محال چنان‌که

گفته‌های آنان صحت می‌داشت کدام عقل و منطق می‌پذیرد که پیامبر اکرم ﷺ با چنین زنی تا هنگام وفات زندگی نمایند و فرضاً اگر هم پیامبر اکرم ﷺ از چنین زنی دارای فرزندی می‌شدند، پس بنابراین از زنی دارای فرزند شده‌اند که در رأس همه فتنه‌ها و نفاق‌ها قرار داشته است و در حقیقت این ظلم و تهمتی است که به خانواده پاک پیامبر اکرم ﷺ وارد می‌شود که به هیچ عنوان قابل جبران نیست.

بدون تردید همسران پاک پیامبر اکرم ﷺ یعنی مادران مؤمنان، همانند دیگر انسان‌ها، بشرِ عادی (نه مَلک و نه پیغمبر) هستند و مرتکب لغزش‌ها و خطاهایی شده‌اند؛ اما نه چنان خطاهایی که شیعیان آن را نسبت به مادران مؤمنان به تصویر کشیده‌اند گویا که از بدترین انسان‌های دوران پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند.

واقعه جنگ جمل و آنچه که در این واقعه رخ داده است، فقط اهداف اصلاح‌طلبانه را در پی داشته است و بنابر صواب‌دید اُم‌المؤمنین حضرت عائشه ع و عده‌ای دیگر از اصحاب گرانقدر پیامبر اکرم ﷺ رخ داد. این واقعه هیچ‌گونه حَرَج و مشکلی نداشته است؛ چرا که اُم‌المؤمنین حضرت عائشه ع با این بیرون شدن مرتکب هیچ خطا و یا گناه غیر قابل بخشیدنی نشده‌اند. بلکه این بیرون شدن همانند بیرون شدن از خانه برای حج و عمره در زمان پیامبر اکرم ﷺ و بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد؛ چرا که ایشان بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ برای ادای مناسک حج و عمره از منزل بیرون می‌شدند.

خداوند متعال همسران پیامبر اکرم ﷺ را اختیار کامل برای زندگی و یا جدا شدن از ایشان دادند، ولی با این وجود امهات المؤمنین زندگی دنیا و آخرت را با آن حضرت ﷺ انتخاب نمودند. به همین دلیل در طول زندگی

گهربار پیامبر اکرم ﷺ، ایشان هیچ یک از همسرانشان را طلاق ندادند، چنان که خداوند متعال در سوره احزاب می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الأحزاب: ۲۸ و ۲۹]

«ای پیامبر ﷺ به همسران خود بگویید که اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیایید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم. و اما اگر شما خداوند متعال و رسولش و سرای آخرت را می خواهید (و به زندگی ساده دنیا از نظر مادی، و احیانا محرومیت‌ها قانع هستید) پس خداوند متعال برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است.»



## فصل چهارم: امامت و نص

این فصل دارای دو مبحث عمده و اساسی است:

بحث اول: امامت

بحث دوم: امامت در پرتو نص، عقلانیت و واقعیت.

## بحث اول: امامت

شیعیان معتقدند که امامت ائمه، توسط قرآن کریم تصریح شده است و مسئله امامت نزد آن‌ها جزء اصول دین بوده و منکر آن کافر است.

لذا زمانی که صحابه کرام ○ با حضرت ابوبکر صدیق ○ بیعت نمودند، همه آنان مرتد شدند؛ چرا که یکی از اصول مهم دین را رها نمودند و این عملکرد صحابه ○ بیانگر عدم اعتقاد آنان به این اصل است، و از طرفی بیعت حضرت علی ○ با حضرت ابوبکر صدیق ○ بر اثر فشار اجتماعی حامیان خلافت بوده است.

در پاسخ به این اشکال گفتار خود حضرت علی ○ کافی است. ایشان انگیزه بیعت خود را با حضرت ابوبکر صدیق ○ چنین بیان می‌فرماید که: من برای بیعت با حضرت ابوبکر صدیق ○ به نزد ایشان رفتم و با ایشان بیعت نمودم و در حقیقت اسلام در موقعیت خطیر و بحرانی قرار گرفته بود و تمام افکار باطل برای نابودی اسلام منسجم شده بودند. به همین دلیل در چنین لحظه حساس و بحرانی با جدیت و اخلاص کامل با حضرت ابوبکر صدیق ○ بیعت نمودم و بر تمام اهداف شوم سودجویان و افکار غلط آنان خط بطلان کشیده شد و سرانجام حضرت ابوبکر صدیق ○ امور مسلمین را به دست گرفت و با تمام وجود، ایشان را در کارهای مهم خلافت یاری نمودم<sup>۱</sup>.

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹۵/۶؛ بحار ۳۳/ ۵۶۸؛ الفرات للثقفی ۱۲.

در ابتدای روایت چنین آمده است که حضرت علی ع تصمیم بیعت با ابوبکر را نداشتند؛ چرا که بر اثر قرابت فامیلی با رسول اکرم ص، خود را مستحق احراز مقام خلافت می‌دانستند و از طرفی دیگر در تعیین خلیفه و امام جایگاه ویژه‌ای را برای خود می‌پنداشتند. اما با وجود همه این تصوّرات و برداشتها از امتناع ورزیدن بیعت در اول کار، حضرت علی ع با حضرت ابوبکر صدیق ع بیعت نمودند و از عملکرد حضرت ابوبکر صدیق ع در دوران خلافتشان (مانند قتال با مرتدین و مانعین زکات) تعریف و تمجید نمودند.

اگر احیاناً حضرت ابوبکر صدیق ع برای اسلام و مسلمین از خود مایه نمی‌گذاشتند، حضرت علی ع حضرت ابوبکر صدیق ع را مستحق چنین تعریف و تمجیدی نمی‌دانستند.

کما اینکه نسبت به این مسئله سیدمحمد آل کاشف الغطاء چنین اذعان کرده است: زمانی که حضرت علی ع کارهای مخلصانه خلیفه اول و دوم را مشاهده نمودند (از جمله نشر توحید، مجهز نمودن ارتش اسلامی و توسعه جغرافیایی اسلام)، لذا بر اساس تکلیف شرعی با ایشان (یعنی خلیفه اول و دوم) بیعت نمودند<sup>۱</sup>.

در عصر کنونی، شیعیان برای مخدوش نمودن چهره تاریخی صحابه کرام ع تمام زمینه‌ها و استعدادهای فرهنگی را وجهه‌ی همّت خود قرار داده‌اند و تلاش این گروه، معرفی نمودن صحابه کرام ع (اولین ثمره غرس پیامبر اکرم ص) به عنوان یک جامعه خشن، خائن و غاصب حق حضرت

۱- اصل الشيعة الإثني العشرية و اصولها/ ۱۲۳ - ۱۲۴.

علیؑ و عنوان نمودن این دروغ که انگیزه اصلی ایمان آوردن صحابه کرامؑ رسیدن به مقام و ریاست بوده است.

اما آنچه را امروزه شیعیان انجام می‌دهند، گامی است برای برهم‌زدن اتحاد و انسجام اسلامی و بیشتر نمودن عمق فاجعه و معضلات امروزی جهان اسلام. و از طرفی دیگر گفتارهای زیبای خداوند متعال و پیامبر محبوبش در مورد صحابه کرامؑ و همچنین ریشه و اساس نظرات پرمعنی و ارتباط پرمحبت و دوستی اهل‌بیت پیامبر اکرم ﷺ و صحابه کرامؑ را چیزی جز اسلام تشکیل نمی‌دهد. به همین دلیل شهادت قرآن کریم بر ایمان راستین آنان و زندگی روشن صحابه کرامؑ با اهل‌بیت بر تمامی افکار، تلاش‌ها و تخیلات سراب‌گونه شیعه خط بطلان می‌کش.

حضرت علیؑ مسئله خلافت را یک امر انتسابی بر اساس نص نمی‌دانستند بلکه آن را یک مسئله شرعی بر اساس مشورت و تصمیم‌گیری شورای مهاجرین و انصارؑ تلقی می‌کردند، بر همین اساس خلافت حضرت ابوبکر و حضرت عمر  $\bar{E}$  را نه تنها یک خلافت شرعی و دینی می‌پنداشتند، بلکه خلافت و کارنامه‌های درخشان دوران آن دو خلیفه را نمونه و الگوی بارز تاریخی می‌پنداشتند و از آنان تعریف و تمجید می‌نمودند، چنان‌که در مسئله مناقشه با حضرت معاویهؑ اصل خلافت آن دو بزرگوار را به عنوان دلیل و سند برای خلافت خودشان مطرح می‌کنند و در (نهج‌البلاغه) چنین می‌فرماید که در مسئله خلافت، همان کسانی من را برگزیده‌اند که حضرات ابوبکر، عمر و عثمانؑ را برگزیده بودند.

پس بنابراین هیچ کس حق انتخاب و اختیار را ندارد و نه هم کسانی که حضور ندارند حق رد این مسئله (خلافت مبنی بر مشورت و تصمیم‌گیری شورای مهاجرین و انصارؑ) را ندارد. لذا حق تصمیم‌گیری برای جریان



خلافت با مشورت و تصمیم‌گیری شورای مهاجرین و انصار<sup>۱</sup> می‌باشد و هر کسی را که آن‌ها (شورای مهاجرین و انصار)، انتخاب نمایند، همان شخص امام امت است و رضایت خداوند متعال در همین است.

اگر کسی بر اساس انگیزه‌های مختلف از این تصمیم و انتخاب سرپیچی نمود آن شخص را دعوت به اصلاح نموده و به جمع خود فرا خوانید و اگر انکار نمود، به خاطر تمرد و ایجاد خلل در نظم عمومی و خلل در جامعه اسلامی با آن بجنگید<sup>۱</sup>.

این گفتارهای زیبای حضرت علی<sup>۱</sup> در کتاب نهج البلاغه وجود دارد. در حقیقت حضرت علی<sup>۱</sup> برای اثبات حقانیت خلافت خود این گونه استدلال می‌نمایند؛ یعنی بر اساس نظرات و تصمیم‌گیری شورایی که خلافت خلفای ثلاثه بنیانگذاری شده، خلافت من هم بر اساس همان نظرات و تصمیم‌گیری همان شورا پایه‌ریزی شده است.

در این استدلال حقانیت خلفای ثلاثه، روش و منبش آنان را و خصوصاً مسئله خلافت را یک مسئله شرعی و بر اساس شورا می‌داند.

پس بنابراین اگر صحابه کرام<sup>۱</sup> منحرف، غاصب و انسان‌هایی جاه‌طلب و غیر دینی می‌بودند، چرا حضرت علی<sup>۱</sup> عملکرد آنان را برای خود الگو و کارنامه‌های آنان را تحسین و در برابر دیگران آنان را به عنوان دلیل مطرح می‌کند و از طرفی دیگر کسانی که معتقد به معصوم بودن حضرت علی<sup>۱</sup> هستند با این کارها و گفتارها از کجا معصومیت باقی می‌ماند؛ چرا که معصوم به کسی گفته می‌شود که گناه و خطایی نکند، در صورتی که حضرت علی<sup>۱</sup> از کسانی استدلال می‌کند که به قول شیعیان یک جامعه

۱- نهج البلاغه خطبه ۶ شرح ابن ابی الحدید ۱۴ / ۳۵، شرح محمد عبده ۷/۳ بحار الأنوار ۳۲ / ۳۶۸.

مرتد و منحرف بودند و در حقیقت برای اثبات حق، از عملکرد انسان‌هایی باطل استدلال می‌کند و این بزرگترین خطا و جرم محسوب شده و با عصمت و معصوم بودن حضرت علی ع همخوانی ندارد. در همین روایت، حضرت علی ع از بیعت مهاجرین و انصار ع این گونه سخن می‌گوید: اگر مهاجرین و انصار ع شخصی را به عنوان امام و خلیفه مقرر نمودند، رضایت خداوند متعال هم در همین انتخاب است.

بدون تردید مهاجرین و انصار ع با حضرت علی ع بیعت نمودند همچنین با خلفای ثلاثه بیعت نمودند و هر یکی از آنان ملقب به امام‌المسلمین شدند. اما آنچه که تفاوت داشت این بود که آن امنیت توسعه و گسترش اسلامی که در دوران خلفای گذشته ایجاد شد، در این دوران (یعنی دوران خلافت حضرت علی ع به علت تداخل شورشیان در امور مملکت) تحقق پیدا نکرد.

همچنین در همین کتاب نهج البلاغه، حضرت علی ع هنگامی که به ایشان خلافت و به دست گرفتن زمام امور مسلمین پیشنهاد کرده می‌شود، می‌فرماید: «دَعُونِي وَ اِلْتَمِسُوا غَيْرِي اَنَا لَكُمْ وَ زَيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي اَمِيْرًا» مرا رها کنید و به دنبال کسی دیگر بروید؛ چرا که اگر من وزیر شما باشم بهتر است از اینکه امیر شما قرار گیرم.<sup>۱</sup>

این کلام زیبای حضرت علی ع دلیلی واضح بر این مطلب مهم است که مسئله خلافت بر اساس نص نیست و اگر چنان‌که در اینجا نص و حکم خداوند متعال وجود می‌داشت، این گفته حضرت علی ع اصلاً درست نبوده است؛ چرا که حکم خداوند متعال بهترین امر و دستور است و بر ایشان لازم

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۲، بحار الأنوار ۳۲/۳۶، شرح ابن ابی الحدید ۷/۳۴.

بود که این گونه می فرمودند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَنْ أَكُونَ أَمِيرًا عَلَيْكُمْ» چرا که مقتضای نص و حکم خداوند متعال همین است. خصوصاً زمانی که مردم ایشان را به عنوان خلیفه انتخاب می کردند و ایشان از قبول نمودن خلافت ابا می ورزیدند. و چرا حضرت علی ع در اینجا درنگ نموده و از بدست گرفتن زمام امور مسلمین عذرخواهی کردند. پس چه دلیلی برای کناره گیری وجود داشت.

لذا آنچه که از روایات بالا و عملکرد حضرت علی ع روشن می شود این است که ایشان اعتقاد به نص بودن مسئله خلافت نداشتند، بلکه آن را یک مسئله شرعی بر اساس شورا و تصمیم گیری اهل نظر و اندیشه می دانستند. قرآن کریم زیربنای مجموعه ای از اصول، عقاید و احکام می باشد. اگر چه تفصیل و توضیح این اصول ها در سنت مطهره وجود دارد، اما با وجود همه این تفصیل، در قرآن کریم آیه و یا نصی وجود ندارد که هر خواننده قرآن از آن اثبات امامت را بگونه ای صریح بفهمد.

اما آنچه که بیشتر نیاز به تحقیق و جستجوی علمی دارد، روایات موضوع و خودساخته کسانی است که به عنوان روایات تفسیری قرآن ساخته اند. این روایات در طبقات مختلف از نظر ارزش و اعتبار قرار دارد؛ از قبیل احادیث مقبول، مردود، ضعیف و هر سه طبقه این روایات در زمینه مسئله مهمی همچون خلافت که در نزد بعضی ها جزء اصول دین به شمار می آید، قابل قبول نیست؛ چرا که برای مسائل اصولی نیاز به دلایل مهم و صحیحی می باشد. روایات مطرح شده از طرف شیعیان برای اثبات امامت فاقد اعتبار می باشد؛ چرا که این روایت یا ضعیف و یا عدم دلالت بر اصل امامت و یا اینکه بعضی از روایات با یکدیگر در تضاد هستند. لذا از چنین روایاتی نمی توان مسئله امامت را ثابت نمود.

حدیث غدیر خم:<sup>۱</sup>

مطالبی که در این حدیث وجود دارد مثل تبریک گفتن بعضی از صحابه کرام<sup>۲</sup> به حضرت علی<sup>۳</sup> مبنی بر اینکه می‌گفتند مبارک باد شما را ای علی فرزند ابی‌طالب! که شما در حالی صبح و شام نمودی که دوست هر مرد مؤمن و زن مؤمنه هستی.<sup>۲</sup>

این حدیث برای اثبات امامت، روایات قبلی را باطل می‌کند. مثل حدیث یوم الدّار؛ این حدیث به عنوان نص برای اثبات امامت ذکر شده است و از طرفی دیگر در این روایت موضوع دوستی حضرت علی<sup>۳</sup> با سایر مؤمنین ذکر شده است و صحابه کرام<sup>۲</sup> این مسئله را به حضرت علی<sup>۳</sup> تبریک گفتند. لذا همه این مطلب خود دلیلی روشن بر این مدعا است که تا قبل از این صحنه نصی برای امامت وجود نداشته است.

اگر فرضاً این حدیث را دلیلی برای اثبات امامت فرض کنیم گرچه هیچ‌گونه دلالتی بر این مسئله ندارد؛ چرا که لفظ «مولا» در حیث به معنی محبت و دوستی است کما اینکه خداوند متعال در آیه چهار سوره تحریم به همین مطلب اشاره می‌کند: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التحریم: ۴] «خداوند متعال یاور اوست، و علاوه از خداوند متعال، جبرئیل ÷ و مؤمنان خوب و شایسته پشتیبان و دوستدار اوست».

در این آیه مبارکه «مولا» به معنی محبت و دوستی است و لذا نمی‌توان از این کلمه معنی خلیفه را مراد گرفت؛ چرا که جبرئیل ÷ و مؤمنین،

۱- اصل حدیث در صحیح امام مسلم وجود دارد/۲۴۰۸- و مطالب اضافی حدیث ضعیف می‌باشد. کافی/۲۸۹/۱.

۲- مسند امام احمد/۱۸۰۱۱- این حدیث ضعیف است چرا که یکی از روایانش علی بن زید بن جدعان است که ضعفش مشهور است، تقریب التهذیب/۴۰۱، البحار/۳۷/۱۵۹.

خلیفه برای پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  نیستند و اگر آنچه را که شیعیان از این کلمه مراد می‌گیرند صحیح قرار داده شود، معنی این آیه کریمه این طور می‌شود که: جبریل  $\text{ؑ}$  و مؤمنین، حاکم، امیر و خلیفه بر پیامبر  $\text{ﷺ}$  هستند و خود پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$ ، محکوم و مأمور آنان به شمار می‌آیند. حال آنکه پیامبر خدا  $\text{ﷺ}$  رهبر همه امت اسلامی بوده‌اند. کما اینکه خداوند متعال در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ [المائدة: ۵۵] «تنها خداوند متعال و رسولش و مؤمنان، یاور و دوست شمایند».

خداوند متعال نفرمودند که من امیر بر بندگانم هستم بلکه خداوند متعال رب و خالق بندگانش می‌باشند و همچنین نفرمودند که پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  امیر مسلمانان هستند بلکه فرموده‌اند که ایشان نبی و رسول خداوند متعال هستند که فرمانبرداری از ایشان لازم است و اطاعت از ایشان در حقیقت اطاعت از خداوند متعال است.

در دنباله حدیث غدیر این مطلب وجود دارد که هر یک از صحابه کرام  $\text{ؓ}$  به حضرت علی  $\text{ؑ}$  می‌گفتند که «أَلْيَوْمَ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ» ترجمه: ای علی شما دوست و محبوب من و دوست و محبوب هر شخص مؤمن قرار گرفتید. معنی و مفهوم این جمله غیر از محبت و دوستی چیزی دیگر نمی‌تواند باشد؛ چرا که امکان ندارد که حضرت علی  $\text{ؑ}$  به عنوان خلیفه مسلمین قرار بگیرد، در حالی که پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  در بین مسلمین وجود دارد؛ و این جمله که پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  آن را فرمودند: «

«<sup>۱</sup>. بارالها دوستی بکن با کسی که با او (حضرت

علی  $\text{ؑ}$ ) دوستی می‌کند و دشمنی کن با کسی که با او دشمنی می‌کند.

در این جمله بعضی کلمات بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند، چون که عداوت و دشمنی را در مقابل موالات و دوستی قرار داده است. لفظ مولی در زبان عربی دارای معانی زیادی است. اگر مراد از این لفظ، نص بر امامت است، پس در حقیقت در باره بحث مهمی همچون امامت نیاز به نص صریحی بود که تمامی این اختلافات و نزاع‌های علمی از بین می‌رفت و در واقع ماده اختلاف را ریشه‌کن می‌کرد، حال آنکه چنین نشده است بلکه کلمه‌ای مطرح شده که می‌توان از آن معنی محبت و دوستی را مراد گرفت و معنی محبت از همه معانی دیگر قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که همین کلمه در آیه‌های متعدد به معنی محبت و دوستی مطرح شده است و لذا در اینجا هم می‌توان آن را به همان معنی تفسیر نمود.

#### انگیزه مهم ایراد خطبه غدیر:

از آنجایی که این مسئله علتی بر نزاع‌های علمی شده است، به همین دلیل لازم است که موقعیت ایراد خطبه و مهمتر از همه انگیزه ایراد این خطبه مطرح شود.

غدیر در حقیقت نام مکانی است که در نزدیکی مدینه منوره قرار دارد و در آن مکان پیامبر اکرم ﷺ در بین عده‌ای از اهل مدینه و کسانی که خانه‌هایشان در بین راه قرار داشت، به ایراد سخن پرداختند. انگیزه اصلی ایراد این خطبه موضوعی بود که در بین بعضی از مسلمین و حضرت علی ﷺ رخ داده بود. عده‌ای از مسلمین به خاطر تقسیم غنایمی که از یمن بدست آمده بود، از حضرت علی ﷺ ناراحت شده بودند و این جریان را به صورت شکایت در محضر پیامبر اکرم ﷺ مطرح نمودند. پیامبر اکرم ﷺ در مقابل این جریان عکس‌العمل نشان داده و به ایراد سخن پرداختند. در حقیقت پیامبر اکرم ﷺ با این عمل قصد رفع نمودن شبهه و ناراحتی‌ای را داشتند

که در بین عده‌ای از مسلمان‌ها ایجاد شده بود؛ چرا که حضرت علی ع به عنوان یک عالم نخبه و قاضی، مسلماً در تقسیم غنایم هیچ نوع کوتاهی و اشتباهی را مرتکب نشده بودند، به همین دلیل پیامبر اکرم ص به آن دل‌های مکدر و شاکی و به نوعی به تمام صحابه ع و مسلمانان دستور محبت و دوستی با حضرت علی ع را دادند.

نسبت به این توضیح عده‌ای سؤالاتی با این مضمون مطرح کرده‌اند که اگر صحابه کرام ع با حضرت علی ع برادر و دوست نبودند و پیامبر اکرم ص برای ایجاد محبت و دوستی چنین نمودند و از طرف دیگر آیا یک مسئله ساده مثل مطرح نمودن مسئله محبت ارزش این همه آزار و اذیت صحابه ع را داشت که در موسم گرما و مکانی نامناسب فقط برای ایراد خطبه محبت اتراق نمایند؟

در جواب باید گفت اگر چنان‌که مراد و هدف پیامبر اکرم ص تنها اعلام امامت حضرت علی ع بود، پس چرا در بین حجاجی که از شهرها و مسیرهای دوردست در مراسم حج شرکت داشتند، این مطلب را عنوان نمودند و در مکان غدیر در بین عده‌ای معدود و انگشت‌شمار این مسئله را مطرح نمودند.

این مسئله نه جایگاهی از نگاه عقل دارد و نه هم قابل قبول نقل و منطق می‌باشد. به همین دلیل از آنجایی که مسئله امامت یک مسئله عمومی و فراگیر است لازم است که اعلان امامت و انتخاب یک شخص به عنوان خلیفه و زمامدار امور مسلمین، در یک مکان و موقعیت مطرح گردد که اکثر مردم از آن آگاهی و اطلاع کامل پیدا کنند، پس چه مکان و موقعیتی بهتر از حج که همه مسلمانان از شهرها و مکان‌های مختلف همچون یمن، بحرین، نجد و غیره که در آن مراسم حضور داشتند؛ چرا که مسئله‌ای که

برای امت اسلام حیاتی و دارای حیثیت شاهرگ برای این امت می‌باشد و تصریح این مسئله امت را از اختلافات عمیق، و خلیج‌های بزرگ تفرقه و جدایی باز می‌داشت بگونه‌ای مطرح نشده است که این امت را از همه این معضلات نجات بدهد. پس بهترین موقعیت و جایگاه برای معرفی حضرت علیؑ به عنوان امام امت مراسم حج بود که همهٔ مردم در آن حضور داشتند نه در بین راه و آن هم در بین مردم مدینه منوره و عده‌ای دیگر. به همین دلیل از این عمل پیامبر اکرم ﷺ چنین معلوم می‌شود که ایراد این خطبه در چنین مکان و موقعیتی جز ایجاد محبت و رفع کدورت از بین بعضی از صحابهؓ (که با حضرت علیؑ در یمن برای انجام مأموریتی بودند) و حضرت علیؑ چیزی دیگر نبوده است.

#### حدیث منزلت:<sup>۱</sup>

حدیث منزلت یکی از جمله احادیث و روایاتی است که پیرامون موضوع و مفهوم این روایت جنجال‌های زیاد علمی و فکری در طول تاریخ پرفراز و نشیب امت اسلامی بوجود آمده است.

این روایت این گونه آمده است که: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى». شیعه از این حدیث شریف برای اثبات امامت حضرت علیؑ استدلال می‌کنند. در حالی که روایت غدیر بعد از این حدیث آمده است و در واقع این برداشت و استدلال را از بین می‌برد، گر چه حدیث منزلت فایده‌ای جز تشبیه خلافت حضرت علیؑ بر مدینه منوره را به جای پیامبر اکرم ﷺ مثل استخلاف حضرت موسی می‌باشد که ایشان برادرشان حضرت هارون را بر قومش به جای خود گذاشتند، ندارد؛ چرا که اگر مقصود و هدف پیامبر

۱- صحیح امام بخاری/ ۳۷۰۴، صحیح امام مسلم/ ۲۴۰۴، کافی/ ۸/ ۱۰۷.



اکرم  $\bar{\text{O}}$  از این تشبیه، خلافت و جانشینی بعد از خودشان بوده است، پس باید حضرت یوشع  $\div$  را به عنوان تشبیه به کار می‌بردند؛ چرا که یوشع  $\div$  بعد از وفات حضرت موسی  $\div$  به عنوان جانشین ایشان منصوب شدند و دیگر اینکه حضرت هارون  $\div$  در زمان حیات و زندگی حضرت موسی  $\div$  وفات کردند. اگر منظور پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  مطلقاً تشبیه بوده است پس بنابراین این تشبیه زمان پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  را هم در بر می‌گیرد، به نوعی که حضرت علی  $\bar{\text{O}}$  در زمان حیات پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  جانشین ایشان بوده است در حالی که این برداشت اصلاً درست نیست؛ چرا که آن حضرت  $\bar{\text{O}}$  در آخر همین حدیث فرمودند که: « یعنی اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

پس بنابراین مراد از این تشبیه، تشبیه کلی نیست؛ چرا که هیچ مدرک عقلی وجود ندارد که در آن تصریح شده باشد که حضرت علی  $\bar{\text{O}}$  پیامبر و یا نبی بوده است در حالی که پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  هم وجود داشته‌اند، چنان‌که حضرت هارون  $\div$  به عنوان یک نبی با برادرشان حضرت موسی  $\div$  در یک زمان بوده‌اند. پس نتیجه می‌گیریم که آن واقعیتی که در متن این حدیث نهفته است، تشبیه استخلاف و قرار دادن خلیفه بر مدینه منوره (در جنگ تبوک) در صورت نبود و عدم حضور پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  بوده است. چنان‌که حضرت موسی  $\div$  برادرشان حضرت هارون  $\div$  را (در زمان رفتن به کوه طور، جهت مناجات با پروردگارشان) بر قوم خود خلیفه قرار دادند.

یکی از مسائل مهم دیگر و ادعای شیعه نسبت به این مسئله که خلافت بعد از پیامبر اکرم  $\bar{\text{O}}$  حق مسلم حضرت علی  $\bar{\text{O}}$  بود اما ایشان از حق خود منصرف شده و با خلفای قبل از خودشان درگیر نشدند و همچنین هنگامی

که به حضرت فاطمه ع ظلم و بی عدالتی صورت گرفت، ایشان از جگرگوشه پیامبر اکرم ص دفاع نکردند.

اما سکوت حضرت علی ع و نوع نگرش ایشان به این مسائل انگیزه‌ها و عوامل مختلفی داشته است. یکی از این عوامل، ترس از بین رفتن و تخریب اسلام بود و برای اینکه این حرکت نوپا و نهضتی که برای نجات بشریت قدم‌های موفقیت را بر می‌داشت، در مقابل حق خودشان ترجیح دادند و این سکوت حضرت علی ع در واقع اسلام را از فرو پاشیدن نجات داد.

جواب کسانی که چنین ادعایی دارند این است که چنین مدعیانی از عقل و خرد انسانی برخوردار نیستند و گرنه چنین افواهی را در طول تاریخ به راه نمی‌انداختند. اگر چنان‌که امامت زکّنی از ارکان اسلام می‌بود همانطوری که خودشان از مدعیان رکن بودن امامت هستند پس، از اسلام چه چیزی باقی مانده است که از تخریب و نابودی آن ترس و واهمه‌ای باشد و اگر حضرت علی ع سکوت خود را به حق و به جا می‌دانستند پس چرا در مقابل حضرت معاویه ع و دیگران اظهار نموده و آن همه جنگ و کشتار به راه افتاد. لذا آنان که چنین افواه بی‌معنی را به حضرت علی ع نسبت می‌دهند، اذهان کنجکاوی هم وجود دارد که این گونه اعتراضات و انتقادات نسبت به عملکرد حضرت علی ع می‌کنند. به همین دلیل ما اهل سنت این‌گونه اعتقاد داریم که حضرت علی ع در مسائل دینی و برخورد با متجاوزین و سهل‌انگاران و تنبیه آنان، از ملامت هیچ ملامتگری ترس و هراسی نداشتند و شایسته مقام آن حضرت نیست که حتی در مقابل هتک حرمت و یا ترک فروع اسلامی هم چشم‌پوشی کنند، پس چگونه می‌تواند در مقابل ترک شدن رکنی از ارکان مهم اسلام بی‌تفاوت باشد و هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان ندهند.

چنان که خودشان در نهج البلاغه چنین می‌فرماید که نصرت و کامیابی و شکست و رسوایی بستگی به تعداد و تجهیزات ندارد بلکه این دین از آن خداوند متعال است و خداوند است که دینش را بر دیگران غالب و یاری می‌نماید و لشکریان دینش را آماده و نصرت می‌فرماید تا اینکه به اوج قله‌های کامیابی برساند و نور ایمان در اقصی نقاط دنیا طلوع کند و ما هم بر وعده‌های خداوند متعال هستیم و خداوند متعال هم وعده‌هایش را به پایه تکمیل می‌رساند و لشکریان دین و ایمان را یاری می‌فرماید<sup>۱</sup>.

اگر چنان که امامت حضرت علی علیه السلام از ارکان دین می‌بود، پس نباید در مقابل پایمال شدن این مسئله سکوت می‌کردند، حال آن که خداوند متعال ایشان را مکلف به حفظ دین نموده است و بنا بر گفته خود ایشان برای دفاع از دین تعداد و تجهیزات مطرح نیست، اما بر خلاف این ادعاها، عملکرد حضرت علی علیه السلام در مقابل این رویدادها چیزی دیگر بوده است تا جایی که ایشان با خلفای ثلاثه قبل از خود با میل و اراده شخصی خود بیعت نموده و در جهاد و فتوحات و گسترش اسلام با آنان شرکت نمودند.

جنگ‌هایی دیگر در دوران تاریخ خلافت حضرت علی علیه السلام با حضرات امیر معاویه، طلحه و زبیر رضی الله عنهم به چشم می‌خورد، اما این جنگ‌ها به خاطر امامت و خلافت نبوده و هیچ شکی نیست که حضرت علی علیه السلام در این جنگ‌ها بر صواب (رأی درست) و دیگران بر اشتباه اجتهادی بوده‌اند، با این وجود که حضرت امیر معاویه رضی الله عنه و دیگران بر صواب نبوده‌اند و اشتباه اجتهادی کرده‌اند، اما خداوند متعال هر دو گروه را اهل ایمان معرفی می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۷، شرح ابن ابی الحدید ۱۰۰/۹، شرح محمد عبده ۲۹/۲.

﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾﴾ [الحجرات: ٩]

«هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح را برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم کرده و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خداوند متعال بر می‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هر گاه باز گشت و فرمان خداوند متعال را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح را برقرار سازید و (در اجرای مواد و شرایط آن) عدالت را به کار برید؛ چرا که خداوند متعال عادلان را دوست دارد»

در این آیه کریمه گروهی که بر اشتباه بودند، گروه مؤمن معرفی شده‌اند، پس انگیزه جنگ‌هایی که بین حضرت علی ع و حضرت معاویه ع رخ داد به خاطر خونخواهی حضرت عثمان ع بوده است نه به خاطر دشمنی در دین. حضرت علی ع معتقد بودند که اول همه مسلمانان بیعت کنند و بعد از بیعت، کسانی را که حضرت عثمان ع را به قتل رسانده‌اند، قصاص می‌کنیم. اما حضرت امیر معاویه ع (بنابر موقعیت و صلاح دید خود) می‌فرمودند که ما تا آن زمان بیعت نخواهیم نمود تا حکم اسلامی را بر قاتلین اجرا نفرمایید و به همین دلیل این اختلاف نظر عامل ایجاد جنگ در بین مسلمانان شد<sup>۱</sup>.

حضرت علی ع در رابطه با آنچه که بین ایشان و اهل صفین رخ داد، در نهج البلاغه چنین می‌فرماید: پروردگار ما یکی است و دعوت ما در اسلام و فعالیت‌های آن در یک مسیر است و در ایمان آوردن به خداوند متعال و

۱- نهج البلاغه خطبه ۵۸، شرح ابن ابی الحدید ۱۴۱/۱۷، شرح محمد عبده ۱۱۴/۳، بحار الأنوار ۳۰۷/۳۳.

تصدیق پیامبرش نه بر شما برتریم و نه شما بر ما برتری دارید و مسئولیت همه ما یکی است و آنچه که ما با هم در آن اختلاف داریم، به خاطر شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه است و ما در این جریان مقصر نیستیم<sup>۱</sup>.

اگر چنان که این جنگ‌ها به خاطر عداوت آنان با اسلام و مسلمین صورت گرفته بود، پس چطور ممکن است که حضرت حسن رضی الله عنه با دشمنان اسلام و مسلمانان (حضرت معاویه رضی الله عنه) کنار بیاید و صلح نماید، چنان که بعضی‌ها معتقدند که جنگ حضرت علی رضی الله عنه با حضرت معاویه رضی الله عنه به خاطر عداوت و دشمنی که آنان با اسلام و مسلمانان داشتند، صورت گرفته است. به همین دلیل عکس‌العمل حضرت حسن رضی الله عنه بر این تفکر غلط خط بطلان می‌کشد.

زمانی که حضرت حسن رضی الله عنه با حضرت معاویه رضی الله عنه صلح نمودند چنین فرمودند که: «أَرَى وَ اللهُ مُعَاوِيَةَ خَيْرًا لِي مِنْ هُوَلَاءِ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَةُ لِي إِبْتِغَاءَ قَتْلِي وَإِنْتِهَابِ ثَقَلِي وَأَخْذُوا مَالِي، وَ اللهُ لَأَنْ أَخْذَ مُعَاوِيَةَ عَهْدًا أَحَقَّنَ بِهِ دَمِي وَ أَمَّنَ بِهِ فِي أَهْلِي خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلُونِي فَيُضِيعَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَهْلِي».<sup>۲</sup> قسم به خداوند متعال، من حضرت معاویه رضی الله عنه را از این کسانی که گمان (ادعا) می‌کنند که پیروان من هستند بهتر و شایسته‌تر می‌بینم. (در حالی ادعای محبت می‌کنند که) خواهان قتل من هستند و اموال من را به یغما می‌برند. قسم به خداوند متعال اگر که من از حضرت معاویه رضی الله عنه عهده بگیرم (با ایشان صلح کنم) تا اینکه خون من ریخته نشود و اهل من بوسیله آن عهد در امان باشند، بهتر از این است که این مدعیان دروغین محبت با اهل بیت،

۱- تاریخ طبری ۴/۴۳۷، البداية و النهاية ۷/۲۳۹، فی الملل و الآهواء والنحل ۴، مجموعة

الفتاوى ۷۲/۲۵.

۲- الإحتجاج للطبرسی ۲/۲۹۰، بحار الأنوار ۴۴ / ۲۰.

خود من را (مانند برادرم حضرت حسین ع) بکشند و اهل خانواده من را به حال خود واگذارند.

بدون شک حضرت حسن ع همان کاری را انجام دادند که برای امت اسلام و خودشان بهتر بود، چنان که پیامبر اکرم ص در حق ایشان این گونه پیشگویی نمودند که فرزندم حسن سیدی است که امید است توسط ایشان در بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و صفا ایجاد شود<sup>۱</sup>. حضرت حسین ع هم مانند برادر بزرگشان حضرت حسن ع در دوران خلافت اسلامی حضرت معاویه ع هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند (چرا که حکومت اسلامی بوده و نیازی هم دیده نمی‌شده است) تا اینکه حکومت اسلامی به یزید سپرده شد. در این دوران، حضرت حسین ع پرچم جهاد و مبارزه را بر علیه حکومت وقت (به علت مشروع نبودن آن) بلند نمودند (قابل ذکر است که یزید صحابی نبوده است).

از توضیحات بالا معلوم شد که چرا حضرت حسن ع در مقابل حضرت معاویه ع کوتاه آمد و حضرت حسین ع نه تنها در مقابل حضرت معاویه ع قیام نکردند بلکه مطیع و فرمانبردار بودند و در دوران حکومت یزید پرچم مبارزه را بلند نمودند.

حضرت علی ع به هیچ کس از کسانی که با آنان درگیر بودند، نسبت شرک و نفاق را نمی‌دادند بلکه در حق آنان این گونه می‌فرمودند که آنان برادران ما هستند که بر علیه ما بلند شدند<sup>۲</sup>.

حضرت علی ع پیروان‌شان را از دشنام و لعن منع می‌فرمودند، چنان که

۱- صحیح امام بخاری/۲۷۰۴، بحار الأنوار/۴۳/۲۹۸.

۲- وسائل الشیعه ۶۲/۱۱، الإحتجاج/۴۰/۲، تفسیر العیاشی ۲۰/۲ و ۱۵۱، البحار/۳۲/۳۲۴.

به پیروان شان در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبائين<sup>۱</sup>». من برای شما ناپسند می‌دانم از اینکه شما دشنام‌دهنده باشید.

شایسته نیست که یک فرد مسلمان دشنام‌دهنده و لعنت‌کننده باشد و از دیدگاه اسلام لعنت‌کنندگان و توهین‌کنندگان جزء شفاعت‌شدگان نیستند. آنچه که جای نگرانی است، اینست که بعضی از شیعیان توهین و لعن را جزء کارهای مهم و مشغولیت‌های خود قرار داده‌اند.

خداوند متعال بر صحابه کرام و اهل بیت  $\ddagger$  رحم نماید؛ چرا که او از آنان راضی و آنان هم از خداوند متعال راضی شدند و امید است که خداوند متعال ما را با آنان در بهشت و خوشی‌های آن یکجا جمع بگرداند.

### بحث دوم: بررسی امامت از دیدگاه نص، عقل و واقعیت

در بحث‌ها و بررسی‌های گذشته مشخص شد که برای امامت نص صریحی وجود ندارد و بدون تردید نقل صحیح هیچ‌گونه مخالفتی با عقل صریح ندارد.

از طرفی دیگر آیا امامت با عقل موافقت دارد و آیا با واقعیت همخوانی دارد؟

هنگامی که از دیدگاه عقل بررسی می‌کنیم آنچه که بین آنان (صحابه کرام و اهل‌بیت  $\ddagger$ ) اتفاق افتاده است از قبیل برقراری رشته‌های فامیلی و خانوادگی و نام‌گذاری فرزندان شان با نام‌های بزرگان صحابه کرام  $\textcircled{O}$  و همچنین تمجید و تعریف عده‌ای از عده‌ای دیگر نه تنها دلیل محبت و ارتباط عمیق دین و ایمانی آنان است، بلکه آنچه را که شیعیان در رابطه با

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۰۶، شرح ابن ابی الحدید ۲/۱۱، شرح محمد عبده ۲/ ۱۸۵، البحار ۳۲/۵۶۱.

امامت می‌بافند، این نوع ارتباطات بر همه تلاش‌های شیعه خط بطلان می‌کشد. ائمه کرام از دیدگاه شیعه معصوم هستند و هنگام ترس و خطر از تقیه استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup> در حالی که این دو قضیه یعنی عصمت و تقیه دو مسئله مخالف با همدیگر هستند و امکان جمع شدن با هم را ندارند.

در رابطه با این مسئله از مدعیان عصمت و تقیه در اذهان عموم مردم با سواد این سؤال ایجاد می‌شود که آیا شما قانون و ضابطه‌ای مشخص دارید که طلاب و حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های فرهنگی و علمی شما توان و قدرت تشخیص آنچه را که ائمه بنابر حقیقت و واقعیت مطرح نموده‌اند، از گفته‌هایی که بر اساس تقیه مطرح شده‌اند، جدا نمایند؟

علما و شخصیت‌های دینی در بسیاری از مسائل با هم اختلاف دارند و اگر چنان‌که از آنان سؤال شود که آیا این مسائل مطرح شده اختلافی بر اساس تقیه گفته شده‌اند و یا اینکه بر اساس حقیقت مطرح شده‌اند، جوابی قانع‌کننده و تعیین‌کننده ندارند؛ چرا که خود علمایشان با همدیگر در این رابطه اختلاف دارند.

به همین دلیل، قانونی مشخص برای تشخیص تقیه از غیر آن وجود ندارد. این نوع مسائل مطرح شده، نگرش علمایشان می‌باشد چه برسد به عامه مردم.

سؤالی دیگر که اذهان را به طرف خود متوجه نموده این است که آیا تقیه در حال ضرورت جایز است و آیا شخص معصوم اجازه تقیه را دارد یا خیر؟

جواب این‌که، تقیه برای غیر معصوم در حال ضرورت جایز است همانطوری که برای حضرت عمار یاسر<sup>۲</sup> این موقعیت اضطراری از طرف

۱- تهذیب المقال للآبتهی لما تحدث عن وزارة بن أعین ۳۵۶/۵.



مشرکین پیش آمد و ایشان طبق آنچه که آنان راضی می‌شدند، صحبت نمودند و مشرکین به همین دلیل حضرت عمار یاسر<sup>○</sup> را رها کردند. اما زمانی که حضرت عمار یاسر<sup>○</sup> در محضر پیامبر اکرم<sup>○</sup> حاضر شدند، ایشان به حضرت عمار یاسر<sup>○</sup> فرمودند که «إِنْ عَادُوا، فَعُدُّ» یعنی اینکه اگر آن‌ها دوباره (این آزارها و شکنجه‌های سخت را) تکرار کردند، شما هم (به خاطر حفاظت جان خود)، اخفای عقیده را تکرار کنید.

اما شخصی که معصوم است، در هیچ موقعیتی اجازه تقیه را ندارد؛ چرا که تقاضای عصمت عدم اشتباه و خطا نمودن در تبلیغ دین می‌باشد.

پیامبر اکرم<sup>○</sup> در رابطه با تبلیغ دین هیچ‌گاه از هوای نفس و جانب خودشان صحبت نمی‌کردند. چنان‌که در این باره قرآن کریم نیز گواهی

می‌دهد: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳ و ۴]

«و (محمد<sup>○</sup>) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. و آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خداوند متعال به جانب ایشان) وحی و پیام می‌گردد».

طبق این آیه مبارکه آنچه را که پیامبر اکرم<sup>○</sup> ایراد می‌فرمودند، حق و جزء وحی و شریعت اسلام می‌باشد. این است معنی معصوم بودن؛ چرا که معصوم در هیچ حالتی اجازه دروغ و تقیه ندارد.

کسانی که دروغ و تقیه را در مسئله دین در موقعیت‌های ضروری تجویز می‌کنند، در واقع آن‌ها دروازه تجویز دروغ بستن بر خداوند متعال را باز می‌کنند. به همین علت است زمانی که یکی از جمله اصحاب<sup>○</sup> از پیامبر

۱- مستدرک حاکم/۳۳۶۲، سنن بیهقی کبری/۱۶۶۷۳، کافی/۲/۲۱۹، وسائل الشیعه/۱۶/۲۲۶.

اکرم ﷺ سؤال نمود که آیا آنچه را شما در حالت خشم و غضب می‌گویید بنویسیم یا خیر؟ آن حضرت ﷺ در جواب فرمودند: «  
 «؛ یعنی بنویس (هر چه را که من می‌گویم) چرا که آنچه را که من می‌گویم، جز حق چیزی دیگر نیست.

پیامبر اکرم ﷺ در مورد شخصی چنین فرمودند که: «

۱» در ابتدا پیامبر اکرم ﷺ نسبت به آن شخص فرمودند که بدترین برادر قوم آمد، اما زمانی که در مجلس پیامبر اکرم ﷺ حاضر شد، آن حضرت ﷺ با اخلاقی زیبا و چهره‌ای خندان با او برخورد کردند. عده‌ای از جمع حاضر این عمل پیامبر اکرم ﷺ را تقیه تلقی نمودند، اما در حقیقت این تقیه نبود، بلکه خنده و برخورد خوب یکی از جمله مسائل اخلاقی اسلام است. دوم اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که «أَنْتَ نِعَمٌ أَخُو الْعَشِيرَةِ» یعنی اینکه تو بهترین برادر قوم هستی؛ چرا که اگر چنین برخورد می‌کردند این عمل‌شان یک عمل دروغ در حق آن شخص قرار می‌گرفت؛ چرا که معصوم هیچگاه دروغ نمی‌گوید. شیعیان، حضرت علی ﷺ را معصوم می‌دانند اما زمانی که با کلمات و جملات زیبایی که مخالف عقاید شیعه و تفکرات آنان است برخورد می‌کنند، آترا به تقیه ربط می‌دهند و گفته‌های حضرت علی ﷺ را حمل بر تقیه می‌کنند. پس، از دیدگاه عقل، تقیه و عصمت هیچ نوع همخوانی با یکدیگر ندارند، مگر اینکه طبق ضرب المثل مشهور عربی که (ماهی و سوسمار با هم در یک مکان زندگی نمی‌کنند) یعنی اینکه اگر همزیستی این دو موجود

۱- صحیح امام بخاری/۶۰۳۲، کافی/۲ ۳۲۶، مستدرک الوسائل/۳۶/۹، بحار الأنوار/۱۶/۲۸۱.

امکان پذیر می‌بود، آنگاه جمع شدن این دو مقوله متضاد، یعنی تقیه و عصمت هم امکان‌پذیر می‌بود، این مسئله را بر همدیگر قیاس می‌کردیم.

در صورتی که حقیقت این است که هیچ‌گاه ائمه بزرگوار دین به جز از خداوند متعال از کسی دیگر نترسیده‌اند و خصوصاً در مسئله دین تقیه نکرده‌اند، چنان‌که شیعیان روایاتی در این زمینه دارند که دلیل عدم ترس و خوف آنان از کسی دیگر غیر از خداوند متعال را به اثبات می‌رساند.

نمونه‌ای از این روایات، روایت خواتیم (انگستری‌ها) می‌باشد. علمای شیعه امثال کلینی در اصول کافی این حدیث را روایت کرده‌اند. روایت از این قرار است که «إِنَّ كُلَّ إِمَامٍ فَضَّ الْخَاتَمَ بِهِ فِي أَوَّلِ إِمَامَتِهِ، وَ لَمَّا فَتَحَ الْبَاقِرُ فَضَّتَهُ وَ جَدَّ فِيهِ (فَسَّرَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ صَدَّقَ أَبَاكَ وَ وَرَّثَ إِبْنَكَ وَ إِصْطَلَحَ الْأُمَّةَ وَ قُمْ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى وَ قُلِ الْحَقُّ فِي الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ لَا تَخْشَ إِلَّا اللَّهَ تَعَالَى) فَفَعَلَ»<sup>۱</sup>. به هر امامی در اول امامتش انگشتر ویژه‌ای داده می‌شد. هنگامی

که امام باقر / انگشتر خود را تحویل گرفتند، بر آن انگشتر چنین نوشته شده بود که کتاب الله را تفسیر کن و پدرت را تصدیق کن، فرزند خود را وارث خود قرار بده و امت را درست و اصلاح نما و با حق الله قیام نما و کلمه حق را در موقعیت خطر و امنیت بیان کن و از هیچ‌کس جز خداوند متعال نترس، او (امام باقر /) نیز اینگونه عمل نمودند.

روایت دیگری با همین موضوع از امام صادق / هم روایت شده است. این روایت به وضوح بیانگر این مطلب است که امام باقر و امام صادق رحمهما الله تعالی از هیچ‌کسی غیر از خداوند متعال نمی‌ترسیدند و کلمه حق را در هر موقعیتی که قرار داشتند، بیان می‌فرمودند.

۱- اصول کافی/ ۲۸۰، البحار ۳۶/ ۲۱۰، التبصره/ ۳۹.

قسم به خداوند متعال که آقای میثم بحرانی راست گفته که هنگامی که با جملات و گفته‌های شیرین حضرت علی که نسبت به حضرات ابوبکر و عمر<sup>۱</sup> گفته‌اند برخورد کرده، چنین گفته است که این مدح و ستایش حضرت علی<sup>۱</sup> از شیخین با عقاید ما شیعیان منافات دارد، یا اینکه این اقوال، گفته‌های حضرت علی<sup>۱</sup> نیستند و یا اگر که هستند پس اجماع و عقیده ما غلط است<sup>۱</sup>.

این نظر را آقای بحرانی بر اساس تقیه نگفته است بلکه بر این اساس گفته است که با وجود دیدگاه مثبت حضرت علی<sup>۱</sup> نسبت به صحابه کرام<sup>۱</sup>، ما در دو موقعیت قرار می‌گیریم و یا اینکه این گفته‌ها را انکار کنیم و یا اینکه اجماع و دیدگاه منفی ما نسبت به صحابه کرام<sup>۱</sup> غلط باشد. علمای شیعه معتقدند که کتاب نهج البلاغه مجموعه گفته‌های حضرت علی<sup>۱</sup> می‌باشد، این تأیید در واقع آنچه را که علمای شیعه بر علیه صحابه کرام<sup>۱</sup> اجماع نموده‌اند، اشتباه و غلط قرار می‌دهد؛ چرا که آنان را بر سر دوراهی قرار می‌دهد.

یا باید که شیعیان این گفته‌ها را انکار کنند که در آن صورت کتاب نهج البلاغه نسبتش به حضرت علی<sup>۱</sup> منتفی می‌شود و یا اینکه تفکرات و عقاید واهی آنان نسبت به صحابه کرام<sup>۱</sup> بی‌پایه و اساس تلقی شود.

بدیهی است که صورت اول را نمی‌پذیرند، چرا که کتاب نهج البلاغه صحیح‌ترین کتاب برای شیعیان بعد از قرآن است. پس بنابراین صورت دوم باقی می‌ماند و آن هم بی‌پایه و اساس بودن اجماع غلطشان نسبت به جامعه صحابه کرام<sup>۱</sup> واضح می‌گردد؛ چرا که صحابه کرام<sup>۱</sup> از طرف حضرت

۱- شرح نهج البلاغه، میثم بحرانی ۹۸/۴.

علی علیه السلام مورد تأیید و تعریف و تمجید در کتاب نهج البلاغه واقع شدند. به همین دلیل با این وضعیت از دیدگاه عقلی نتیجه می‌گیریم که نصی صریح و قطعی برای امامت وجود ندارد.

سؤال اینجا است که مسئله امامت و نص صریح برای این مسئله تا چه اندازه با واقعیت همخوانی دارد. شیعیان اعتقاد دارند که ائمه دوازده‌گانه معصوم هستند و آنان برای خلافت از جانب خداوند متعال برگزیده شده‌اند و در نتیجه خلافت غیر معصوم درست نیست؛ چرا که غیر معصوم امکان دارد که در تبلیغ دین اشتباه بکند، از این رو صلاحیت خلافت مسلمین را ندارد. به همین دلیل وجود معصوم برای حفظ دین تا قیامت یک امر لازم و ضروری است.

اگر به فرض مثال ادعای آنان قابل پذیرش باشد، باید گفت که این قضیه یک قضیه خیالی است که فقط وجود ذهنی دارد، ولی دارای واقعیت خارجی نیست؛ چرا که بحمد الله ما امروز شاهد بقاء و پیشرفت اسلام هستیم در صورتی که در بین مسلمانان یک شخص معصوم که مشاهده شود و در مشکلات و معضلات دینی و اجتماعی به آن مراجعه شود، وجود ندارد و امت اسلامی اعم از شیعه و سنی که یک امت دعوت و اجابت می‌باشند در تمامی مسائل به علما و اندیشمندان مراجعه می‌کنند نه به شخصیتی معصوم.

پس بنابراین اگر اعتماد امت بر علما و تلاش‌های علمی و دینی دانشمندان گذشته قابل قبول و صحیح می‌باشد، پس به طریق اولی می‌توان بر تلاش‌های شاگردان مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زمان شروع نهضت و حرکت اسلامی دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دوران کنونی اعتماد کرد و این واقعیتی است که جهان اسلام و امت اسلامی آن را پذیرفته‌اند، اگر چه عده‌ای منکر آن هستند ولی این انکار، توان زیر سؤال بردن این واقعیت را

ندارد.

امروزه اجتهاد و تلاش دینی علمای اسلام بر اساس دلیل و مدرک علمی پذیرفته می‌شود. پس متقابلاً اجتهاد و تلاش‌های ایمانی صحابه کرام ﷺ بر اساس موافقت با دین اسلام به طریق اولی باید که پذیرفته شود؛ چرا که آنان حاملان و داعیان اصلی کتاب خداند متعال و سنت رسول الله ﷺ می‌باشند.

از طرفی آن بزرگواران با لغت و لهجه‌های عربی بیشتر آشنا بودند و شاهد و ناظر وقایع و مسائل به وجود آمده در آن زمان بوده و در دوران نزول وحی زندگی و دارای فهم و درک عمیق‌تری نسبت به اسلام و دین از کسانی که بعد از دوران ایشان آمده‌اند، بودند.

امروزه حکومت‌های اسلامی معاصر را امت اسلامی، صحیح و قابل قبول می‌دانند. در صورتی که شخصیت‌های حاکم بر این حکومت‌ها معصوم نیستند، پس خلافت‌های اسلامی دوران صحابه کرام ﷺ در صورتی که خلیفه مسلمین هم معصوم نبودند، به طریق اولی قابل قبول هستند.

به هر حال دین اسلام دینی است که موافق با عقل، منطق و واقعیت است. به همین دلیل اعتقاد داشتن به نص برای امامت، امری است که موافق با واقعیت و عقل نیست بلکه مسئله‌ای کاملاً تخیلی بوده و وجود خارجی ندارد.

اما کسانی که اعتقاد به عصمت و سایر مسائل مطرح شده دارند، از گفته‌های خود دفاع می‌کنند؛ چرا که این نظریات فواید مادی و اقتصادی بزرگی را برای آنان در بر داشته و دارد، که با اسم ائمه و معصومین و ادعای محبت دروغین با اهل بیت † قرن‌ها است که از طبقات و اقشار مختلف، خصوصاً قشر فقیر و زود باور جامعه اخاذی‌های زیاد و کلانی کرده‌اند و مشخص هم نمی‌شود که این پول‌های هنگفت کجا و چگونه مصرف و هزینه

می‌شوند. مصلحت دیگری که برای این گروه دارد، قداستی است که آنان برای خود قائل هستند و خود را از اقشار دیگر برتر می‌دانند و همچنین حکومت و قدرت را به دست گرفته‌اند تا عقاید باطل خود را ترویج بدهند.

آنان با نام ائمه معصومین بر مردم حکومت می‌کنند و به دنبال حفظ منافع مادی و سیاسی خود هستند. در صورتی که برای نگاه داشتن قدرت نامشروع خود از اهرم ائمه استفاده می‌کنند و هر نوع حکومتی را غیر از حکومت معصوم باطل می‌دانند.

فَنَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَنَا وَإِيَّاهُمْ الرِّشَادَ وَأَنْ يُرِينَا الْحَقَّ حَقًّا وَبِرِّزْقِنَا إِتْبَاعَهُ  
وَأَرْنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَارْزُقْنَا إِجْتِنَابَهُ.





## سخن آخر

بعد از گشت و گذار در باغچه‌های حقایق علمی از کلام خداوند متعال و پیامبرش و گفته‌های اهل بیت  $\ddagger$  به این نتیجه روشن رسیدیم که همانا منافقین در طول تاریخ و خصوصاً در زمان پیامبر  $\text{ﷺ}$  مشخص و معلوم بودند و آنان هیچ نقشی در جهاد، دعوت دین و پیشبرد اهداف اسلامی نداشتند و همانا دین اسلام توسط قهرمانانی بزرگ به نام صحابه  $\text{ﷺ}$  ترقی کرد و همان‌ها در رکاب پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  با مخالفین جهاد نمودند و بعد از رحلت پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  با مرتدین و کسانی که هدفشان خاموش کردن چراغ اسلام بود، جهاد کردند و اسلام واقعی را در اقصی نقاط دنیا منتشر ساختند.

قابل ذکر است که صحابی به کسی گفته می‌شود که پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  را ملاقات نموده و به ایشان ایمان آورده و با ایمان از دنیا وفات کرده باشد. همانند سابقین اولین از مهاجرین و انصار  $\text{ﷺ}$ . همان کسانی که در دوران ضعف و ناتوانایی اسلام بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و طمع مالی ایمان آوردند و تمامی خطرات را از قبیل شکنجه، تبعید و از دست دادن مال و سرزمینشان با جان و دل پذیرفتند و با همین رشادت‌ها و ایثارگری‌های مخلصانه زمینه رشد دین را فراهم نموده و کلام الهی را به جهانیان رساندند. کما اینکه خداوند متعال آنان را چنین معرفی می‌نماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: ۲۹]

«(صحابه ﷺ) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند ایشان را در حال رکوع و سجده می‌بینی آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند».

صحابه ﷺ این گروه تأیید شده از بالای هفت آسمان در کلام و وحی الهی، نمونه‌ها و برگ‌های زرین و زیبایی را در تاریخ به عنوان الگویی تاریخی از خود به جا گذاشتند.

آنان و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ همانند یک جسد واحد بودند و دلیل این ادعا ایجاد رشته‌های فامیلی، تعریف و تمجید از یکدیگر، اخوت و برادری بین آن‌ها می‌باشد؛ و همه این نمونه‌های اخلاقی و برادری در گفته‌های زیبای به جا مانده از اهل بیت † در لابلای کتاب‌های مهمی همچون نهج البلاغه و احادیث به چشم می‌خورد. به همین دلیل بعد از این همه صف‌آرایی و نزاع‌های علمی راهی به جز تمسک جستن به قرآن و احادیث پیامبر اکرم ﷺ باقی نمی‌ماند.

نزول قرآن و تضمین حفاظتش تا قیامت یکی از نعمت‌های بزرگی است که خداوند متعال به امت اسلامی عنایت فرموده است تا در موارد لزوم و حل معضلات و مشکلات علمی و دینی به آن مراجعه شود.

پس ای مسلمان شیعی و سنی، به کتاب و کلام الهی مراجعه نما و در دریای بیکران پُر از مرواریدش غوطه‌ور شو و جواب‌های زیبای مرواریدگونه سؤال‌هایت را از آن دریافت نما.

وَآخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ